السلاطین ظل الله و امناؤه

۱۲۹۲

زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم هژده هزار است که درین حجسته زمان فیض قرین از این کتاب مجمل از مفصل حالات احوال مملکت وجهان گیری الموسوم به

تاریخ جهانگشای نادری

از نتایج افکار بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام بندهٔ درگاه کریم قاضی ابراهیم ابن المرحوم قاضی نور محمد و ملا نور الدین بن جیوا خان

در مطبع حیدری واقع بمبئی سنه ۱۲۹۲ طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب
و پریشان و چرخ ستمگر بکام شکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و منقلب اوضاع زمانه است
از فیض همتهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصه گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت التیام
جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر چشیده را بشهد عدالت شیرین سازد
مصداق این مقال حال همایون فال علیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش
عرصه جنگ نصرت کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهنده سکه شاهی فرازنده رایات
کشورکشائی برازنده تخت فیروزبخت جهان آرائی زور بازوی خصم افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی
ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ترسی سپر بر سر کشیده و بلند اختری که
از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین شکم دزدیده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف
خونریزش صورت از هیولا منفصل در قلعگاه نبردش قلوب اعدا قالب بیروح و در آوردگاه قهرش
ذابح شاة المذبوح پادشاهان بارگاه جلالش بصلای ده روزه خدمت صد ساله نعمت بامیدواری

دح

وحق گذاری بگوش جهانیان می رسانند وخوان سالاران بزم نوالش از موائد احسان گونه گونه لذت
کام بخشی بکام دور ونزدیک میچشانند سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایستهٔ افسر واورنگ فاتحهٔ قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم
والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند وتوران خدیو جهان خسرو نادر
نظر کردهٔ لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا
نمایش در زر افشانی وطبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار ومس قدر زهرهٔ ابنای
از تأثیر اکسیر تربیت وکیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی ومهر عالم
افروز مشیت لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل
وقابل استفاضهٔ فیض جزیل بساخت وبمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش بپرداخت تا
هنگامیکه خاک ایران آمیخته خون ستم ودر عرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی صاحب لوائی علم گشت
چنانکه شاعر گفته ز جور وظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد
تخت سروری پامال دشمن وآتش جور وبیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر وخشک شعله افکن
گردیده رسم ملوک طوایف شیوع وفتنه وآشوب از عالی وسافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفهٔ غلجه ودر هرات ابدالی ودر شیروانات لکزیه ودر فارس صفی میرزا نام مجهول النسب
ودر کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود ودر بلوچستان وسمت بنادر سلطان محمد نام مشهور بخر سوار
ودر جانکی عباس نام ودر گیلان اسمعیل نام ودر خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه واستبداد
گشته گروه رومیه نیز آذربایجان را از یکسمت از آریه چای تا سلطانیه وابهر واز یکطرف از کرمانشهان الی کزاز
متصرف شدند وروسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطهٔ تصرف درآوردند وهمچنین ترکمانیهٔ
صاین خانی استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی وشورش معتاد بودند والوار بختیاری وفیلی واکراد اردلان
واعراب حویزه وبنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باززده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ
سیجعل الله بعد عسر یسرا وبفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد حکمت بالغهٔ داور دادگر اقتضای

طلوع طالع دولت آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غریب
کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش کوکبه آرای عرصه جهان و پرتو طلعت مهر تمثیلش
انوار روشنی بخش دیده پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و یادگار
نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسله حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته
قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازنده تخت و تاج بایراد حکایتی چند محتاج است لهذا نگارنده این
شگرف نامه و طرازنده این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از چاکران حضور بضبط وقایع مامور است
باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید شاه سلطان حسین تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تایید بوقوع
پیوسته شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که حضرت
بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزه بیگانه پنهان و لگدکوب
گلچین حادثه زمان بود بچه آب و رنگ از تازه گی بعرصه ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید
عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد
سلطنت خاقان مغفور برهمزن هنگامه ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمه قندهار بود که
در سال هزار و صد و بیست ۱۱۲۰ هجری مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این مقال آنکه گرگین خان
والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود گرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی عدالتی
باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آنگروه از جان بستوه و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه
آمده چون در اردوی پادشاهی کسی درد دلتسلای سلطنت را درستی نیافت روی از آن در برتافت و بمکه معظمه
شتافت و در حین مراجعت تتبع امور و ملاحظه نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه گرگین خان بعزم تنبیه
طایفه کاکری و در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مراد خان نام افغانیرا که خلجی بود
مامور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد از این واقعه کیخسرو خان برادرزاده او بسپهسالاری منسوب گشته
بخونخواهی عم با شوکت کسری و حشم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس
مصمم شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنه غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره

از دست سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بقعر خویش پیوست بعد از ان محمد زمان خان شاملو قورچی باشی باین امر مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از ان دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد از ان عبد العزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از ان محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه ۱۱۲۹ بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه الطایفه در عهد از غلجه بیش و سابقاً شصت هزار خانه وار کمابیش میبودند عبد الله خان ولد حیات سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسد الله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات الٰه که تغییر و تبدیل در ان راه نیست مقدمهٔ قندهار بآن نحو شد و عبد الله خان با ولد خود وارد هرات شده در ان اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیهٔ حال عبد الله خان آثار فساد باطن ظاهر می شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس میساخت در خلال انحال قزلباشیهٔ هرات بعباسقلی خان شوریده او را بیدخل کردند و بعد از آنکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار شاهی بایالت مامور و روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسد الله با پدرش از محبس فرار و بکوهستان رفته شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد از ان در یک فرسخی شهر با جعفر خان حاکم هرات جنگ کرده و او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد مایوس گشته در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سنه ۱۱۲۹ چند نفر از اهل قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در جزو با افاغنه همداستان بودند نردبانها ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیهٔ شهر از وجود قزلباش افاغنهٔ اسفزار آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را تماماً تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر قلعهٔ فراه که در سال قبل بتصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده شبی علی الغفله

ایلغار و با نردبان بر برج قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود برآمد و آن ولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و در آن اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیه صفویه بسرداری مأمور شده در نواح ربیع
کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته بخت افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشتند از آنجا که طالع قزلباشیه
نامساعد و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته با صد نفر
تکابیش در پشت صحرای مشهور بمروزنک بطایفه افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون
حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسدالله جنگ نموده اسدالله بقتل
رسید محمود چون تصرف قلعه فراه را در حیز امتناع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت
و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آن دولت نیز تدلیس او را صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان
خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید
بعد از آن زمان خان وارث دولت گشته هرات را تصرف و عبدالله پدر اسدالله را محبوس ساخته نهال
زندگانی جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان باغ نو با ارهٔ خونریز سیاست از پای درآورد
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان
اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارکات فراوان
روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافرقلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور نیز بسیر و این
معنی باعث قوی دستی آن طایفه بی پا و سر گردیده پس افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند
سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا اینکه بارقه تیغ جهانگیر ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی
دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استرآباد است که
تابع خوارزم اند امّا در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنا بر صرفه کار خود اظهار

ایلی و انقیاد بحکام استرآباد میکردند لیکن در اغلب اوقات منشأ تاخت و تاز و سرکشی و فساد بوده‌اند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نبستند و روز بروز
فتنهٔ ایشان تزاید می‌یافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده
شیره طبعان سر براویهٔ خمول کشیدند دیگر شورش لکزیهٔ داغستان و انقلاب حدود
شیروان بود ملخص این مقال آنکه جماعت جار و تله لکزیه که اهل شیروان را مصدوقهٔ والجار الجنب بودند
ایلجاری و با طایفهٔ زاخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان
حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آنجماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده
حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیهٔ لشکرش از تله جسته اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد بعد از چندی
حاجی داود نام سکوری با احمد خان اوسمی قیطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم
قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نپیوسته معاودت و
ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته
بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب
بآن دولت معدلت اکتساب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و ساری
و مصطفی پاشا بتمکین و امداد او مأمور گشته راه مداخلت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
داود بیش و بحسب قوت در پیش بود وسائل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده در آن نواحی
رایت اقتدار برافراشت و ساری مصطفی پاشا مأمور بگنجه گردید دیگر تمرد و طغیان ملک
محمود سیستانی است توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو ۱۱۳۲ که خبر قتل صفی
قلیخان [illegible] بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام برتبهٔ سپهسالاری فایز و مأمور تسخیر هرات
گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای بادهٔ غرور و استکبار
چندان اقبالی بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیگلربیگی
مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ تون مأمور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره امتداد

یافت تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در درخانهٔ فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر
گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت مجموعی
برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آن سرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار روداد
ملک در مشهد مقدس فرمان روا شد تبیین اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار
ایالت ارض اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس میبود
تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار سپهسالار ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد مییافت چون
سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست که او را مسلوب
الاختیار سازد و علیقلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ غافل گشته جمعی از
اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان
برده محبوس ساخت و فریدا بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام ۱۱۳۵ که افاغنه بر
اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست
الواط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطی که فرو چیده بود بر چیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی
همان سال الواط بخانهٔ علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلّی می پرداختند
چون حرکات انجماعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مراسله فرستاد و او را تکلیف ارض اقدس
کرده ملک محمود چنین روزی را از خدا خواهان بود تعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند نشین گشت و اگرچه الواط را
مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون ع همه جا دوش
بدوشند مکافات و عمل ؛ این دفعه خرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک از نسبه آن سرکشان
دیار بد اندیشی دست پیش داد وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ
در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در سالی که بامداد الله

جنگ کرده او را بقتل آوردند این مراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون این خدمت محض از راه
خیرخواهی آن دولت بظهور رسیده موکب پادشاهی از آنطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت
هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه
ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال زور آلوده او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را
باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز ببهانه تنبیه ابدالی
هرات وارد سیستان و هم گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را
خالی کرده ملتمس مقدم محمود وی شدند محمود نیز وارد کرمان گشته به انضباط کرمان پرداخت تا
اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح اینمقال
آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بیجن سلطان لکزی را که در فراه ساکن میبود نایب قندهار کرده عازم
کرمان شد بیجن سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس
بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان خمول برآورده بدستیاری فارسی زبانان
صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون را واقف گشته و از راه
داخل قلعه گشته بیجن سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد
از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز بشوق تسخیر کرمان بنای
لشکر گیری گذاشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آن سمت جمع کرده آمده قلعه کرمان را محصور
و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب
امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه با انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم
اصفهان شد اعیان دولت بتهیه اسباب قتال و در جباخانه را گشوده مردم روستائی و بازاری
که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و در یال و کوپال هر یک را ثانی رستم
یل ساختند و جمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه بیستم جمادی الاولی سنه هزار و صد و سی
و چهار در سطالبق او و دیل در کلونآباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه

مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمدخان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت
مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان درآمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان
و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار
از پشت سیبها آغاز گیر و دار نمود و در غرهٔ جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد

در بیان کیفیت محمود غلجه باصفهان و در ابتدای سال پر اختلال سنه ۱۱۳۴

توشقان ئیل چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت
اعتلا افراخته لشکر بهار بر بهمن هنگامه بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار
داستان شورافزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خارائی گل مالک پای تخت گلشن گردید
محمودیان با کمال شوکت و استیلا دست تاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفهان
خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند
این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد
و فطانت از ناصیهٔ حال او تفرس نمیشد بعد از چهار روز او را بدمور قابلی راجح و صفی میرزا نامی او را بجای
او برمسند ولایت عهد تکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را
بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانه کاشان
ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد
از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره
مسدود ساختند پس یأس تمام بمجال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت می پذیرفته
آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال
خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک میبود و طایر جانها در غم
دانه گرفتار دام هلاک برای گردهٔ نانی درونها چون تنور با آتش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای
نهاری سوای نیجه کش خورشید نمییافت از شورچشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکرلب

خویش میمکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی برچیدند
و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ
ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن تنیدند و جمعی که مغز لوزینه کام می آلودند از شدت جوع
بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق برای نخود سیاه میفرستادند و اگر حبهٔ جاورسی می یافتند
در تقسیم آن منت بر خشخاش مینهادند کسی روی پیاز را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شادنج عدسی عزیزتر گردید
سابلان از بردن اسم نان توی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت
لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شاهی گوگوزنان
میگشت اوجاق مطبخها کور شد و چراغ دودمانها بی نور اصفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوهٔ
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز و هوان بر فرق بخت ریختند تا اینکه بدادن شهر مصمم گشتند
دریازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ مطابق بارس ایل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری از سر آنحضرت کشیده تاج
و افسر زدند و همان شب محمود کسی برای ضبط خزاین و کارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان ساخت
و خود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از آن
که سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنهٔ قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی
جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اختلال
کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور و دشمن را پرزور دیدند
بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه
بینی بدست درازی پرداختند اینمعنی را حوصلهٔ قزوینیان برنتافته شمشیر حمیت آختند و هرکس بهرجا که خورد
درآویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم
گریز و بجانب اصفهان تکادر انگیز گشتند محمود با استماع اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از
قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع بملاحظهٔ سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن

اثر ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که گمان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیده
و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان بعد از نه ماه شیراز را محصور و متصرف در آوردند و محمود در مدت دو
سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیراً و کبیراً سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته
نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه وار از خود
بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق
ییلان ئیل اشرف بنی عم او که بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج عزلت
برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخت کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال
جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را تا پول کرچی که
راس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف در آورد ... و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار
المرز و گیلانات ... توضیح اینمقال اینکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین بسر بافسر سروری افراشت
اسمعیل بیک نام از توابین وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه
بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در فرضهٔ رشت لنگر
توقف انداخت و وزیر رشت از در مدافعه در آمده مغلوب و روسیه رباطی که در جنب شهر رشت واقع است
محل انداخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش این دولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و
ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استراباد بدولت روسیه تفویض
نموده که صیانت این دولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعا ارادهٔ دخل و تصرف در ولایت دار المرز
میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند تا اینکه متعاقب
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته که اسمعیل بیک
بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه
آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدم را متصرف شدند و

منازع و سهیم دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلندر
مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ و نزاع آمده
لاهیجان و تیمجان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصلهٔ چندی ظهیر پادشاه روسیه از راه خشکی
از سمت قلعهٔ قیتر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبهٔ لکزیه و رومیه که اعادی عدو دولت
بودند دربند را بدون رضای اعیان این دولت نموده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه
نارین قلعهٔ دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گماشته بادکوبه
سالیان را متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال وجوهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود
نمود دیگر تسلط و استیلای روسیه است بر ممالک آذربایجان تبیین این مقال آنکه
بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم
بکرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان بتبریز و حسن پاشا
والی بغداد بکرمانشهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت افراختند
و اندریای لشکر آذربایجان را در شش جهت بچار موجهٔ حیرت در انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط
در آورده و عارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده و چون از جانب اعیان
دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند و عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی
در همان سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بسر
تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینهٔ مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق
و در سال دیگر باز گشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده و حسن پاشای والی
بغداد رایت عزیمت بجانب کرمانشهان بر افراشته و کرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی
در کرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون
گرجی که در آن اوان حاکم همدان بود ببهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی همدان
بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور

رسانید و بعد از ورود مصطفی پاشا تسخیر گنجه و علی پاشا تسخیر اردبیل مأمور شده بعد از جنگ و محاصره
ممتد گنجه نیز بحیطه ضبط رومیه درآمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال گرازرا بحیطه تصرف درآوردند
و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت
شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریه اندرمان که در جنب طهران
واقع و مضرب خیام سلطنت میبود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران تلاقی فریقین
واقع شده و قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران
و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مأمور ساخته آهنگ
اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا
عزیمت استراباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعه افاغنه
طهران روانه ساخت مشار الیهم در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باخلال ضد و سستی اهل عناد کاری
نساخته فی سبیل مراد روانه استراباد شد طهرانیان نیز مأیوس از امداد و بافغانیان مطیع و منقاد گشتند اهالی
ساوه و قم نیز که تا آنزمان با اشرف طریق مخالفت میسپردند راه متابعت گشوده شهر را سپردند ::

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیما بین او و رومیه بوقوع پیوست ::

در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت
عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان
و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفیه
افاغنه مأمور گشته وارد همدان و از آنجا جمعی را به بیزآباد و شهر کرد و فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام داد
که افاغنه طایفه بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر چون پادشاهان وارث پادشاهان پیشینیان
خاقان شهید را باو سپرده از راه رسم سلطنت عاری کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان
گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان میبود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید

وسر او را نزد ایلچی روم فرستاد و جواب ایشان را بزبان تند سیف و سنان محول ساخت ازین معنی
نایره غضب رومیه از خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر آن مرز و بوم از همدان رایت
افراز هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین و اشتعال نوایر شور و شین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب
و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً
احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته قرارداد ممالک و تعیین حدود و تحدید ثغور
باین دستور کردند که ولایت خوزستان و لرستان فیلی باکراز و زنجان و سلطانیه و خلخال و اردبیل
بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی عراق و دار المرز با افاغنه مقرر و متعلق باشد و بدین عهد و میثاق
صلح اتفاق و رفع غایله نزاع و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس
اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تأکید بنیان صلح
و صلاح و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ بایلچی گری روم مأمور
و همراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید ؛ در بیان چند نفری که در ایام فترت ایران
بادعای شاهزادگی اظهار خودسری و آزادگی کردند ؛ اول صفی میرزا نامی
بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه موی الیه شخصی بود از طایفه کرانی و در سال
هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید
کرده میگفت که نام من اولاً ابو المعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه
ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بر ربقه اطاعتش گذاشتند
و موی الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده بادعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد بخواجه سرا و آدم رفته او را نیز با احترام آوردند و در همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف
نوشت اما حقیقه را السمت چپ زده خطبه را در مساجد و منابر باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را
ثانی اسم او گردانیده و حکام شوشتر و کوه گیلویه و روسای ایلات آن سمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت
بستند و امر آبرای او تعیین کرده در آن نواحی بکمال تمکین بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی

درحینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والا صدور
یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است او را گرفته بباطن که
درچیده اند برچینند لهذا بر وفق اشارهٔ والا درحینی که ده دشت مقر صفی میرزا بود او را گرفته بقتل
رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود **دیگر** سید احمد نوادهٔ میرزا
داود متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم
آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در آنجا رقم مجعولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس
و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از
اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت فارس که در هشت فرسخی شیراز واقع است گردید
در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر
پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم گشته با برقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و [illegible]
حکم مجعول او آگاهی حاصل شده او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب
جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدائرهٔ ضبط
در آورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل
جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود نهاد و سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او
مامور و سید احمد در قلعهٔ چندی محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن
زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و عاقبت بر دار زیاده سری از پا در آمد ** **دیگر**
محمد علی نام رفسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه
محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان
میباشد جمعی الواط او را دیده میگفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید
او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر باستماع این خبر
متوحش گشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته از آنجا از راه بصره روانهٔ بغداد شد اعیان

دولت قیصری مباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را
تصدیق ننموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعیین و در
اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمدخان پادشاه روم باعتبار
صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد نمسه و فرنگستان
و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیرهٔ لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در
بیان وقایع سال ۱۲۵۳ نگارش خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فقراء نقشبندیه
رفته مدتی در قندهار دریوزه گرد وادی بیسامانی میپیمود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده
بعد از قتل صفی میرزای کرامی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم داد و ادعای برادری با
خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس بر شکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست
و از طوایف جوانکی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش پایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست
سری برآورده باز سر بگریبان عدم کشید وقایع دیگرش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید
دیگر شخصی در سنه … ببندر شمیل بهمرسیده با دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا
نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهارصد پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع
کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او بر خود بستند و از آنجا میان طایفه بازری
آمده آن طایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که در آن اوان او نیز
در آن سمتها رایت استقلال برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل
و میناب بحیطهٔ تصرف درآورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی الیه
شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمه ولایات افغانی گردید دیگر
زنبیل نام قلندریست که در لاهیجان بهمرسید و او ولد ابراهیم نام توچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد
رفیق گشته در قریهٔ نکام من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع بعد در درویشی اگر هیچ نداری شاهی از کلاه
نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری پا

بخرگاه دارائی سلطنت گذاشته با دعای سری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان
در شوند و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را با رانکوه تصرف کرد در آن اوان محمد رضا
خان عبدللو قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این
خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته
به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود گردانید
محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر
مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً اسباب جمعیت او از شاهسون و سایر رجال انتظام
یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم انجا فایق آمده بار دوم
اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسونان
با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته با علی قلی خان شاهسونی که دم از هواخواهی و انقیاد
رومیته میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفه شاهسون که با روسیه اتفاق
داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر تنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته
در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند

در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد که سعادت
باری که زادهٔ لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش
بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایهٔ
سلّم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان
آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خداوند که
کردهٔ لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره
و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش

دولت خاندان اندوختهٔ نیام صمصام جدیدش را دولت تیموری در آستین است و در بازخم کمندش
سلسلهٔ چنگیز و تاتار حلقه نشین. نظم: ز سهم خدنگش قضا تیرزیر ❊ ز تیغ کجش راست کار قدر ❊
اگر نادر افروزد از قهر چهر ❊ چو خورشید آتش زند در سپهر ❊ اگر مهر از بهار خلقش دم زند ❊
دم صبح آتش بعالم زند ❊ ور آتش گریزد سمندر ز بیم ❊ نهد سر بکوه و بیابان نسیم ❊
درینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آن مطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورّخ ضبط
کلیات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم اینمقال است نگاشته لوح بیان میگردد که
آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع قشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم
ایل مزبور ترکستان بود در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ
کرده در سر چشمهٔ میاب کوبکان من محال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در آنجا ئیلامیشی و زمستان در دستجرد و
دره جز قشلامیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبهٔ بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد
هجری مطابق لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و مولود
خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جدّ خود ندرقلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر بساط
رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ منظور کارهای سترگ گشته در مبادی
حال آثار دولت و فرّ اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم
خود نادر آفاق بود بین الامم بنادرقلی بیک مشهور شد. در آغاز کار جناب ظل اللهی
از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته
و باین جنس الکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر برد وش نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمدیست
و تفرد شایستهٔ ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن اوان
که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان بحران عیش و کامرانی بود مایل تأهل گشته چون

با بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای
رزم و نبرد می‌بود از جانب خانه نسبت خویشی اندوختن تشریف رسانی مفاخرت در بر خویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب نحو استکاری صبیهٔ آن سعادتمند شد اکثری از حسدپیشه کان افشار رسالک
استماع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فساد و
همخوابه رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدره سرادق
عفاف در سال هزار و صد و سی و یک ۱۱۳۱ در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب
مذکور گذشته شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب
تراب کشیده صبیه دیگر او را در سلک ازدواج پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا گوهران آن درج و اختران آن برج اند هرچند در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال وقایع و امور
که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات آن حدود و باجه و دشت از آنحضرت با افشاریهٔ
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از بداندیشان
در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را
رام و سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمهٔ از هر یک تحریر گردد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
و کتابی میگردد خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامهٔ ظفر ختامه باقتضای
سخن مأمور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان گرای میسازد بعد از آن که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر گوشه از مخالف و موالف نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی
از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند و هرجا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری
و گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت از آن جمله ملک محمود سیستانی بنحوی
که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد

وکلات و باقی سرحدات وشت مشغول ملک داری وبچنگال خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری
بوده مانند شیر صحرا دربیشهٔ خویش وطعمه بخش کام بیگانه وخویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از
ساغر ماه ومهر خونابه غم باهل ایران پیمود وحریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان
شکست وراهزن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش برروی دور ونزدیک بربست این
معنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت بر نتافته بالهام خداوندی نیاز وارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم
بلند وقوت همت ارجمند طوایف افشار واکراد وباقی ایلات را که ساکن ابیورد ودره جز وکلات
بودند بحوزهٔ خدمت احضار وکلات را که حصن حصین وقلعهٔ خدا آفرین بود باقلعهٔ دستجرد وابیورد که سوم
جولانگاه اشهب گیتی نورد ومسکن وماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکم
رانی اختیار وبیاری کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش نی در ناخن
شیران جهان کند کی حوصله ورزد که بر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوی شیر
مردی گردن افرازد وسروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد وایلات عمده که بهمراهی توفیق سرقدم ساخته
سالک این طریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب بآنجناب داشتند دیگر اکراد که ساکن
دره جز وابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هرچند که طوائف دیگر نیز درمیانه بهره اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی تائید خدای متعال بازوی اقبال خسروی را
بمنزلهٔ دو دست خصم افگن وساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجهٔ دشمن شکن بودند بعد از چندی
بعضی افشاریه واکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند بوسوسهٔ شیطانی مختلف الاراده گشته از افشاریه
فرقهٔ که صاحب قلعه وجمعیت بودند بمتانت مکان وعدت خود دستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و
بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت وسپارش در آمده از اکراد دره جز وابیورد جمعی با اکراد
خبوشان پیوستند وکردی با ترکمانیه نساعهد موالفت بستند و هر یک بقدر امکان رنجها ریخته وشعبده ها انگیخته
وبا دشمنان آمیخته وبا آنحضرت درآویختند سوای سیصد چهارصد خانوار از ایل جلایر که با طهماسب قلی بیگ وکیل

و محمد علی بیگ دترخان بیگ نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد
راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید
قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزین
خوابگاه را خانهٔ زین ساخته رایت عزم افراشت و با هر فرقه بنای گیرودار گذاشت ❊ در بیان

توجه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان

اینمعنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است و بلند
پروازی شپره طبعان تا طلوع طلیعهٔ نیر جهانتاب بنهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از
آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم
بطوق خدمت او گردن نهادند و در اطاعت بر رویش گشادند از آنجمله قلیچ خان بایالو و امام قلی ایرلوی افشار
بودند که از صولت نادر دوری برتافته نزد ملک شتافتند صدور اینحرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال
ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان پیک خیال بهر طرف روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شدند تا
اینکه ملک وسائل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشمند و هراسان میبود
معتمدی را نیازمندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که مارا از آمدن بارض
اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد منتج
فواید خیره و باعث انسداد راه فساد و غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
که در روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کنند
نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند متعهد گردیده فرمودند که در روز جریدبازی خود سازی
کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش
پردازند و هواخواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع او درآویخته ایشان را از مرکب هستی درآرند روز دیگر
در میدانگاه ملوک با ملک گرم جریدبازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام
توسن امور در دست رائض قضاست پشت دستی که یکه تاز آسمان در پیشش از پنجهٔ آفتاب پشت بر زمین

گذاشته بر دهان اسب ملک خورده جلودست نیامد ملک از آنجا که سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود
تفرّس این معنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند امّا آنحضرت پیوسته در
کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالله قلیچ خان و امامقلی کرده باظهار التیام ایشان را
باخود رام ساخت و بعد از آنکه ملک را بسه فرسخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش آن
حضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امامقلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از
ورود بقریه یا مخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای
عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن لسان شمشیر دم
از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع
کینه جویان گماشتند ٭ در بیان آغاز محاربهٔ ظلّ سبحانی با ملک محمود سیستانی
ملک محمود بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن آزادهٔ سرو حدیقه
راستی کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل
نجات نخواهد برد عندلیب حالش نواسنج این مقال گردید که بیت   روز اوّل که دیدمش گفتم
آنکه روزم سیه کند این است   پس با اکراد چمشگزک نوشته که با من متفق شده بدفع جناب نادری
پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد با وجواب دادند که اجتناب کردن فراز است مؤید دولا آوریست
بسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور این معنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون
و این خیال از حیّز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بغدر دانست و از گل رعنای
جواب آن گروه استشمام رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آن طایفه کرده چون راه کلات و چپچه و مهنه مشتمل
بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار
کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در منزل مزبور مجدداً اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده
پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا درگذرد از آنجا که
ملک محمود را مادهٔ خودبینی در دماغ شده بود و فرستادهٔ اکراد را قطع بینی کرده بازگردانید این معنی سبب یاغی

عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت منکوب
گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک بلامانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را
تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را با وزعهٔ مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را
بدست گیرد اولاً تاخت قلعهٔ زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق آنجماعت بود پیشنهاد خاطر
ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند تفصیل
اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان چون بحر جوشان
و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعقب ایلی بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار
در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانهٔ او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته
اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر بردند محمود از اینواقعه بی خبر
کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب داده گرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً
حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته
بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده
از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب
داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی
عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت نزول و
در آن شب اکرادی که از خوف ملک به بیغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی
تازه و بهجتی بی اندازه یافته با رؤسا سر قدم ساخته بخدمت والا پیوستند و بتجدید از روی مصادقت
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خود
نمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن
مطلب قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته
بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گردگیری

کردند

کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آن زمان لشکر براق تفنگ و همیشه بر تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت در آویختن ایشان را بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد و اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض مقام گردید

ذکر تسخیر ینکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد

چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریهٔ اضداد میبود محمودی شده در صدد مخالفت بودند از آنجمله جماعت ایرلوی سکنه ینکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقع است هرچند که موسم زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجا که همیشه سرگرم نشاه تایید بودند بشارت بر دار این عزم ظفر پرورد افسرده و دلسرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و اطراف آن را بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بر روی کار بنا پس حواله و سرکوب بسته قلعگیان را هدف تیر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صاعقهٔ بلا بخرمن هستی آن طایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت پویان گردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون قلعهٔ باغواده نیز که مسکن کبدوزلوی افشار بود و در زمرهٔ اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی بر تافته بودند بعد از تمشیت کار ینکی قلعه رایت توجه بآن صوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالیها ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خارا شکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کج کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان پی برده سر رشتهٔ نقب را آورده خواستند که آب بران مرسته آتش فساد و فتنه را فرونشانند بیرونیان تیز دستی کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعگیان که در میان نقب بودند دود از نهاد هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان

بازچوب و خاک بآن موضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد
بیلداران سیل توان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد گز کمابیش از خاک و خاشاک
بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن میشد استخر گونه سد بسته آب بران جاری
کردند در عرض دو ساعت آب احاطهٔ حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد
قلعه بزیر دستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسید و در بروج و بیوت آثار خاویة علی
عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست از جان شستند و از
عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند
خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام
کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بگلولهٔ تفنگ نشانهٔ تیر فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ساخته برات
حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر
پیوند فرمودند بعد از چند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زنگخند کردند چون قراخان نامی که بزرگ
قلعهٔ مزبور بود و جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی در حینی که مشغول محاصرهٔ باغواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک
افشار و با جمعی از ترکمانیه و دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند چون آب زنگخند از چهار
بند کلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود و قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله
و شکست فاحش داده جمعی را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در
روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا العزم شکار زاغ زنگخند چنگل جلادت تیز و سرپنجهٔ یلی را خونریز ساخته هنگام شام بجناح
استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهارده رسانیده متفرقهٔ
سپاه را جمع و تهیهٔ اسباب قلع و قمع کرده در برابر زنگخند جلوه فرمای اشهب برق جهنده گشته جمعی از

پیادگان

پیادگان جلادت قرین بدر درب قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه فرار نمایند
اعلام کنند در آن روز قلعه گیان از اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال بچهارده برگشتند از اتفاقات در همان
شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین گاه باز داشت و
خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه خروج آنجمع را از قلعه تصور فرار ترکمانیه نموده خبر
بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیزتک سوار شده دو
فرسخ که از چهارده دور و براغجند نزدیک شدند قراخان دفعةً بهیات مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه
از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب
سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول وَإِنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا از قلت خود
و عدت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب
و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چون طرهٔ خوبان تاتار تار و مار و ترکمانیه تماما پی سپر وادی فرار گشتند
پس موکب والا با نصرت و فر و فتح و ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه بادای رسم اعتذار
بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضهٔ گرفتاران با چراغ بیگ نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیر گشته
گرفتاران را از طرفین مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان انجم
طارم از قلعهٔ چهارم رایت اقلیم گیری برافراخت و قراخان شب در مقابله از فرص بدر انور سپر انداخت
خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعهٔ زاغجند اعلای لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز
مراد را سیاه دید دست بر دامن استیمان زده از قلعه برآمد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان پذیری
شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا
بقصد تصرف شاهد نسا که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و تیمرلی و
تکه و یموت که در حدود نسا و درون میبودند در مبادی آنحال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از
جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد
با یکه تازان عرصهٔ نبرد وارد نسا و محمد حسین بیگ ولد سام بیگ وکیل چمشگزک نیز اظهار یکرنگی و اخلاص

باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس با جمعی از اکراد و هواخواهان از خبوشان
بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با
تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغباد سه فرسخی نسا و از آنجا بر بموفق بخت سعید با جمعی از روسا وارد آستان
آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب
ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال بازقراخان زانجندی را
خذلان گریبان گیر حال گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس
رسانند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بداندیشان را بعرض خدیو دیشان رسانیده همگی ایشان معرض
تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند ❊ در بیان نصب رضا قلی خان از دربار
پادشاهی با مر سرداری و خاتمهٔ کار او ❊ در اثنای این احوال رضاقلی خان نامی از
دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعین گشته از غرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنا بر اشتهار
آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم
خبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده بتنبیه ملک بپردازند چون بر رای والا معلوم بود
که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است به تنهائی با دلیران کرین و رزم آزمایان نصرت
قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس انداخته بمنزل موسوم بمیر کهریز که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت
خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز باستعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین
نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را برایشان حکم و جمعی از اعوان و سرکردگان
ملک را روانهٔ دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده
شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو بیهمال نیز همان روز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد
صرصر خرام ساخته شیرخانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب
غربی واقع است مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه اردوی
کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و برخمهای کاری سیف و سنان رخنها می انداختند

بر روی خاطر محمود دیان میگشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم
او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا گشته پشت بقلعه کرده فرو میکرد و بسیاری از مردم
توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در
سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان
بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملک
تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار همان قلعه حاجی تراب
را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را راج گردیده عازم مشهد و مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سررشته کار و زمام اختیار بدست سردار آمد چون
حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را بمرده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم
مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد
جناباد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه وانه باتفاق اکراد متوجه ارض
فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آنشب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرد هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را گشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجناباد مطلع میگردد که سردار از راه وانه دامن همت برزده عازم
ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعه حاجی تراب گذاشته در جناباد مکث نکرده بسمت قلعه
مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد اینخبر وحشت افزای خاطرش گشته

با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف
بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته و قشون سردار
آن مقدار تفنگچی و استعداد نبود حملات آن فوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری
نتوانستند کرد سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف داشت و بستر استراحت
گستر دو بر بالین غفلت تکیه کرد و لشکریان نیز بشیوه سپهدار خویش راه پیش گرفته هر یک در گوشه
رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی
دیدند بتعاقب او روان گشتند در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار
نیز با بیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب
شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محوّل داشته او را در ارگ گذاشته
بود مهدی آن شب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازهٔ ارگ متواری و مشغول
دفاع و خودداری شده و همان وقت کس فرستاده ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
با توپخانه و جمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارگ که در تصرف مهدی بود داخل شده و
ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک
باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند
که از آئینهٔ آغاز کار انجام را بالعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار نابپایدار بیجا قرار خواهد یافت اما
بعد از آنکه غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحهٔ رفاقت الطایفه
را جز ثمر ندامت و گلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار
نیز متوجه خبوشان شد و بعد از دو سه ماه باز تهیهٔ سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد را برگرفته هوس جنگ
و باظهار حیات اعادهٔ این تماشای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخت
و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمرّه از حلیهٔ انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش

قدعلم بحرد :: در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیهٔ سلطنت از ملک
محمود و محاربات که فیمابین او و حضرت ظل اللهی روی نموده :: در آن اوان آذربایجان
مقر کوکبهٔ پادشاهی میبود چون این خبر بسمع اعیان دولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال مرتضی قلیخان کشیده
محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود
ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را
بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری
کسی که امید یاری و توقع مددکاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت درآمده حقیقت
حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده رسان مدلول وکم من قریة اهلکناها
فجاءها باسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و ابیورد
منتظم ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره
اقدس بعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع او از حلیهٔ
حیات و در گشته خودش در باغی متحصن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض
اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد و مروت کریمانه مقتضی آن میشد
که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجزنوازی ملک را رهین
احسان و سرفرازی ساخته استکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد اکراد
بنابر واقعات زمان ماضی اینمعنی را راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و ارادهٔ
ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده
در هنگامی که سرپنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایرهٔ شرارت این خبر بهوای ترکتازی نعل
بادپای درونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای اقرار افشرد و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک

از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را مامن خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام
هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از
لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد درخت بسر منزل نیستی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنابر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب بی
لجام خورده در میان خود سرکردهٔ کامل الرای نداشتند با اولجها و اسبابی که بدست آورده بودند
از صولت ملکی و غلبهٔ تشویش هریک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجاح مهمات
کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع اینحال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز درآمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بآن ارض فیض بنیاد در خود گمان استعداد
آغاز فرمانرهی و استبداد کرده از سبک سری جقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را
منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از گفتهٔ لسان الغیب
بگوشش میخواند ؛ نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند ؛ نه هرکه آینه سازد سکندری داند
نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست ؛ کلاه داری و آیین سروری داند ؛ چون اهالی بوقمیج که قصبه
است مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت برتافته بودند نخست آهنگ تسخیر آنگروه کرده ملک اسحق را
باین امر مامور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقمیج را متصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پرداخته از آنجا بر سر
خبوشان آید در اشترکی که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر و
دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت
با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه وار با
حسد و عناد فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد رفته از ترکمانیه سمت درون استمداد و آنطایفه نیز

بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف
نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته اشراریهٔ مزبور را بار دیگر
شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بیغولهٔ نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعهٔ ملک کثیر
تهور بسمت جبوشان بر انگیخت تا وصول کوکبهٔ والا ایاب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را
متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود و آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد
کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسرداری مامور و وارد خراسان گشته
فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار جری با ملک
در مقام خودسری بر آمده شده مخالفت ساز کرد و ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی
خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستگیر گردید و او عرصهٔ ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر
استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعه
با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج
مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو جهان نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد
مثال گشته وارد جنابد و در آنجا پیر محمد نامی که قبل از این در مجادلهٔ تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک
پیوسته در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه متحصن
و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک وقوف
گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد نهضت
نمود از آنجا که پیشکار قدر در سر انجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بید و دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آید ز بیا شد بمیامن حسن اتفاق
و تایید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید
طرف عصر ملک اسحق از سمت با قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت لجّهٔ
کین بکار و آنحضرت ظل اللهی نیز با دلیران کردن فراز بیاری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای

میدان ستیز و آویز گردیده تا اول کوکبهٔ سلطان روز بیارقهٔ تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار
ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره خانهٔ ایشان را
تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق جریده روی از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در مامن تواری تحصن
جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بهمال عطیه اند و ز فرمان نجات جمعی که
خواص کسان ملک بودند مأمور بکلات گشته کوکبهٔ والا بجانب کلات تصرف یافت اما ملک محمود بعد از
وقوع این شکست باغوای فشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسلهٔ متابعت پای بست بودند نزد تراکمهٔ
درون و لتا (؟) و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیمابین آن جماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعدهٔ نوازش
کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نماید ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشش
وساوس سررشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه تراکمه را پیش نهاد ضمیر انور
ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یک شبانه روز
بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد (؟) تسا بر سر تراکمه ریخته لوازم قتل و غارت
بظهور رسانیدند و از آنجا مرو هم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و
کوبکان بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از
سهم خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در دو گوشه مکان کمین از کین تره کردند و خود با چهارصد
پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعهٔ موسوم به بهاره (؟) و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که
تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشاند و آن صید خون گرفته را بشیر
رساند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت کوه گرم عنان و بکران گران رکاب تا ظاهر قلعهٔ فارو (؟)
سبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیأت مجموعی متعاقب
رسید و بازار گیر و دار گرم گردید و کر و فری از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما خشکی را از
حد برده بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جویباران افسرده بود هنگامهٔ جنگ را سورت
گرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده از آنجا بنابر انقلاب

اوضاع

اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریهٔ مرو در محل مرو
و طایفهٔ تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد
است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیدهٔ خرد از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته و هر یک بتفرقهٔ از تاتاریه
پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد
آنجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار تمام
در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم بتقراقوم یورت گرفته بودند با خود
متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس
و غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ
کرده بموضع مشهور بیکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سر آب زراعت مرو بود رفته اقامت و از
اویماقیهٔ ماروچاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه گیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع
ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آنولایت تعین و حاکم مزبور باتفاق اشرار ماروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندگانی بسر حد
هلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه آنجماعت از راه طژن رایت عزیمت بآنصوب
افراختند ؛ در بیان مقدمات سرخس ؛ چون موکب والا وارد طژن گردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با
دست تهی بازگشتن ناگوار حوصلهٔ شهباز طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیهٔ سرخس بسرکردگی مودود قلیچ
خان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طژن آهنگ تاخت سرخس کرده از سرابه متوجه
مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب برنگ
آبی مبدل گشت و سبز خنگ سپهر تیزگرد در آنسرزمین از کثرت سیلاب پای بستهٔ لای و گل گردید و آن

سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود نه قدرت نزول سررشتهٔ جاده از دست بیک نگاه بدر رفته تا
طریق آنشب در مقام زین بسر برده بهنگام طلیعهٔ لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلیچخان چون نوازش
سماوی را بر در خانهٔ خود مهمان دید جز انقیاد چارهٔ ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش
و نزل بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه
نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر والا شرف صدور یافت محبعلی سلطان چغتای که بمحافظت
قلیچات اقدام داشت در مقام ممانعت درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل
قلعه از در اطاعت درآمده محبعلی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشانرا
با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز بسلامت و صحت
بر سر ابیورد وا انداختند ❊ **در بیان محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان و تنبیه تاتاریه هرو و ذکر
وقایع آن زمان** ❊ از جمله قلیچات طایفهٔ افشاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیک
پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقدهٔ تأخیر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب این دودمان
تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق اهلی را کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شادلو نیز که از رؤسای
چمشگزک خبوشان بود در مخالفت آن آستان با او همداستان گشته باعانت او آمده بود لهذا الویهٔ ظفر انتما
بجانب قوزغان شقه گشاده در اطراف قلعه برجهای متین و سیبه های محکم ترتیب یافت نخست جعفرقلی
بیک اظهار زبونی و اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه اش رخصت عبور ارزانی داشتند عاشور
بیک به تنهائی با جمعیت خود مراسم قلعه‌داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبهٔ منصور
در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه
سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی متصور ایام
ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی
میکرد و هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان مغازی و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیرغازی ترکتاز

ودست درازی کرده بنا را بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشتند در همان اوقات
جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود و بنابر انگیزهٔ ولایت چیچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت
ملک را تابع بودند ملک با ایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرز رسانند اهل چیچه بسبب مطالبهٔ
باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازهٔ
شوکت و اقتدار آنحضرت که مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و
نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود
شیر غازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آن سرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمودن آن
حضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول
داشتند این معنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام فیما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص
موسوم بآلتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته آن جماعت در پای قلعهٔ قورغان
وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرور روسای قاجار
را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای
قلعهٔ مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوقات در مازندران
بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق
خراسان طالع شده روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان گوشها می تافت
مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از کمر
خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستادهٔ مزبور را گرامی
داشته بعد از چندی روز او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی به سمت خراسان تکلیف و تحریص فرمودند چون ترکمانیه
علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بعادت سابقه سر از گریبان گردن کشی بر آوردند تنبیه آنها
را مجدداً وجههٔ همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصرهٔ قلعهٔ
قورغان مامور ساخته با ایمان اوزبکیه و جمعی از جهانبازان خاص چاول بقلعهٔ خرم که مسکن ترکمانیه بود انداختند

اموال و دواب آن طایفه را عرضهٔ غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان
بشامت پیمان‌شکنی هدف تیر و گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیرغازی از طرف
کردند و قلعه در شرف تسخیر برآمد که اهل قلعه بر دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان
عذرپذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا شیرغازی قورغان عاشوربیک قلعه
داری را بیفایده دید قلعه را تسلیم نموده سر بر ربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیرغازی را که مدتی
در رکاب همایون سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و
چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر اقدس تخمیر بود از راه چهچه و حوض خان و عباس‌آباد ساحت مرو را مطرح
فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساخته اوّلاً کس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت برتافتند
آنحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین مجادله واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معرض
تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه با مال و حال و نسوان و
عیال آن طایفه بتصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص
ساخته بعزم تعاقب فرمودند آنجماعت از باب استیمان درآمده آنحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل
قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان
رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی مشهد مقدس فرمان نوشته
مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند ⁂ در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم
مقابلهٔ با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب
شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان ⁂ بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک
محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود
شب‌پره بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که
شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از نظام اندازد
چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلندآوازه و گلزار افسردهٔ اوضاع اندبار از زلال جویبار

تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد
آنحضرت میشد و شاه طهماسب که در آن اوان در شاهرود بسطام توقف داشت بعد از استماع
حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار بامیدیاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن زبدهٔ
سپهر یاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسنعلی بیک معیرالممالک را بخدمت والا
فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه و نادر زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعهٔ جوین ادبیر را محاصره
کرده تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب
ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس
شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع اطلاع و اتفاق عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان بیکران جهان پیما را
بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت
و اکراد سابقهٔ نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان
آن طایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه
خداوند مسبب الاسباب وسیلهٔ خیر دولت انجاب بود عکس معنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود
صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این حال آنکه فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفهٔ اکراد
جمعیت کامل انعقاد یافته بود و شاه طهماسب را با خود سر گران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر
سازد نجفقلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود بتنهائی بر سر مشهد
رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون بعقل خردمند از قبول این گونه تکلیف
تحاشی داشت نجفقلی بیک سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب بتیغ تدبیر فتحعلی خان او را گردن زد و اینمعنی
باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را برروی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام

تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی ببام تپه یکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیّت کذاشتند
و در آنشب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استرآباد بلند بود و هرجا بکردی دست می یافتند از لباس
و یراقش عریان میکردند اکرچه از رهکذر بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت با اکراد متصاعد بود لیکن در این وقت
آن طایفه چون دست از دامن چاره کسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت آنحکایات
عازم خدمت آنحضرت کشته در منزل میاب در حینی که آن جناب متوجّه خبوشان بود برکاب مستطابش
پیوستند و بحلف و یمین عهد بندکی بستند و صبیهٔ سام بیک وکیل چمشکزک را برای تولید نتایج ایتام
در همان مجمع نامزد آن زیبان فراست کرده برای دفع تشنکی آب شیرینی خوردند و بمفاد العبد یدبّر و الله
یقدّر آینهٔ تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب کردید القصّه
آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمّد حسین بیک
ولد سام بیک وکیل و شاهوردی بیک شقاقلو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب
والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هرچند
این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنکام دلالت و ترغیب دلیران غازی معارک سربازیست
مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتّفاق افتاده من بعد متعاقب وارد شده اکراد را همی آورم
روز دیکر که خسرو سیّارکان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان
و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه کناه اکراد شده رفع مادّهٔ نفرت از جانبین کردند و در آنجا حکومت
خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمّد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهان
کشا در بیست و دوّم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ییل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت
نموده اوّلا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سرپنجهٔ غفلت کریبان کیر و رشتهٔ
بختی او بنکاشتهٔ کلک تقدیر کسسته بود به ندادن جواب جواب داده بسرکشی برخواست و در ارک نشست
و راه تمرّد کشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دوّم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدّس و از محاذی
ارک از جانب کوه سنکین در کمال عزّ و تمکین با کوکبهٔ رنکین عبور و زاویهٔ مقدّسهٔ خواجه ربیع را مقرّ سپاه منصور

ساختند و درحین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک باندختن توپ و بادلیج پیغام بافریانی کیش
همگنان میرسانید جناب ظل اللهی بافوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با
محمودیان آتش افروز نایرهٔ حروب شده هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند ملک
محمود از ظهور طلیعهٔ نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد برزوال
و وبال اختر دولت خود فال زده در ششدر حیرت سراسیمه گشت امّا هر روزه خدیو ارجمند با طایفهٔ افشاریه
و باقی منتسبان بپای حصار شهر بند رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کرده کر و فری میکردند تا اینکه قتل
فتحعلی خان بوقوع پیوست ※ **در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار** ※ چون در حین
توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بتسخیر بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجاریه
استرآباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر بسیار امتداد و دم سردی لشکر دی شدت تمام
یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند هرچند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات
پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت امّا چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از
کارکنان آن دولت چون اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب
مستدعی رخصت گردیده که باسترآباد رفته تهیهٔ لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که
او چنین وقتی موجب وهن دولت بود هرچند که امنای سرکار ظاهراً اظهار رضامندی کردند امّا
در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه
طهماسب در خلوت مکنون درون با آنحضرت درمیان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت
منافی و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی باین معنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات نماید
مشروط بر اینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج اقرار نموده پس روز چهاردهم
صفر آنسال فتحعلی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمهٔ آنحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد قطعاً مبادرت بارادهٔ خود
نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت

وسپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمر داشتند در جزو ممهّد کرده مهدی
نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند گماشتگان آنحضرت
را خیال آنکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر نگشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده
مأمورین با تمام کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفّل امور سلطنت
و مهمّات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک تفنگچی
آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس

بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی
کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیساخت اما
ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطلع شد حیاتی تازه یافته آنمعنی را موجب احیای دولت خود دانسته
دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن اینخبر بشگفت جسته بسانهٔ
رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت
و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت
و تحصن اختیار کرده و دیگر رو باوردگاه نیاورد و بمدّت دو ماه در قلعه محصور و پسران جلادت
کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش میبود با اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را بهیچوجه
روی بهبود و کار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن بیجهتی از و درچیدند از آنجمله
پیر محمد نامی که در معرکهٔ تون بملک پیوسته سردار و جملة الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و
نمونهٔ موج سراب دیده در جزو علی خان نام تابین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حالها یونش انوار
تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین
دروازهٔ سمت میر علی امویه را گشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر
شوند پس در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق لوی ئیل هنگامی که ظلمت لیل پردهٔ غفلت بر دیده

شود کار

غنو وکان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم و اختر را به تسخیر شهر بند سپهر بر انگیخت آنحضرت با دوازده
هزار پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین کین ایستاده ظهور
وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق تمهید آن شب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده
و در دروازه را گشاده خدیو آزاده به نیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن
داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج
مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام
طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش
بشهر درافکنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با
شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته
آن جماعت را بارک گریزانیدند و آن روز تمام شهر تصرف لشکر نصرت قرین درآمده بعد از آن اعلیحضرت شاهی از
خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز باردوی
خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم تسلط
قهرمان مهر از شهر بند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید
از در استیمان درآمده جیقهٔ زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را
که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی نام که در بدو حال تون تاب کرمابهٔ مشهد و بمناسبت آن
عمل در ایام حکومت تون با ملک گلخن آمیزش گرم کرده بود درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده
منشاء اغوای او بود بسیاسا رسانیده سایر متحصنین و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود
از راه تلبیس بکسوت فقر ملتبس جسته بمفاد دَوْلَةُ الدُّنْیَا لِلدّینِ اَحْسَنُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ ترک ریاست را ترک
تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی به خیمهٔ قلندری
درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول نشست و پیر محمد در ازاء این خدمت
حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت در بیان توجه موکب

نادری بجانب خبوشان و صادرات آن ایام فرخنده نشان بعد
از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری به سرپنجهٔ تصرف آن زیبندهٔ سریر سروری
درآمد و چندی از ایمنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس پرور در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از
افشاریهٔ سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضا
قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان زینت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَتْ
مُسْتَقَرًّا وَّمُقَامًا بود دولتسرای توقف و قرارگاه دولت ساخته و چون در مبادی حال منوی و
معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفه و منارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ رضویه مذهب و زر
اندود شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون مقرر نبود مناره
دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراخته‌اند که قبهٔ چرخ برین را عمود و دیدهٔ مهر و ماه را دو میل زر اندود
باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که
سابقا در باب تهیه خواستمند آن معامله شده بودند روانهٔ خبوشان و چون بعضی از جماعت عراقی و آذربایجانی
که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نیافتند و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی
ناملایم طبع ایشان بود خفیته در صدد اخلال برآمده شاه طهماسب را راغب و رقیب این مطلب کردند
وَمَا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَدَیْهِ رَقِیْبٌ عَتِیْدٌ از طایفه پست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستادهٔ
حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که
از عار و حمیت عاری باشند بر نمیتابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را
به قبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ هر دو نامرد حواله باوست رجوع و در دم با هواخواهان جان فشان عازم خبوشان
گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عز و شان ساختند و منظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب
و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاهوردی خان
شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشته را که حضرت
پادشاه در خصوص این مطلب باو تحریر و ایما با کشف نقاب از چهرهٔ شاهد ما فی الضمیر کرده بود بخدمت آن

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت این معنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام
شام که خسرو تیزرو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد
شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و بارگشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او برای جهان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاج
که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مزبور حرکت
و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان
مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارش پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک سابقهٔ تدبیر شاهویردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پردهٔ آزرم از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از آنگروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که این معنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند
بعد از چندی جمعی از ایلات اطراف بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز بهیات
مجموعی با سواره و پیاده از اندرون هجوم آور شدند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکهٔ کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصهٔ پیکار را بچرخ
دوار برانگیختند جعفرقلی بیک شاملو که از معارف چمشگزک بود در آنروز بگلولهٔ زنبورک کشته گشته جمعی
کثیر عرضهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و در روز دیگر جماعت قراچورلو

که درمیان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آن راهزن طریق سپاهی سر راه برایشان گرفته
از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت
تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بآنمکان انداختند بعد از چندروز افنای ایشان را منافی
مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت اهلی مرخص ساختند و با وصف اینکه سرما در آنسال تحدی
اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جا در پنبه و از بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجاب
خاکستر سر بدر میکرد برجای خویش سر وکشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعگیان را
بتنگنای حیرت انداختند و آنجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و
آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب آن حرف تخفیف میدادند و طایفه مزبور چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض
اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض نشان برده امر معهود را
صورت دهند و کارکنان آندولت را غرض اینکه شاید از خارج از حکام ولایاتی که در مقدمه خبوشان از
ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول وامر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش
تمنایش خمیازه کش شوق اینمطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضا
جوئی آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون
دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای بکار
و عامل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظه هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض
فایض البرکة کرده و بعضی از اسبان خاصه شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند و از حضرت
شاهی و اعیان آندولت بنا را بمدافعه گذاشته راه تامل می پیمودند تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک
مایوس گشتند تبیین اینمدعا آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق و لد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلی خان
قاجار از دربار شاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلی خان از جانب

شاه طهماسب مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود باردوی شاهی نقل نماید مشار
الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دی دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران
متواری بودند دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد
آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده
شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و
شخصیت و استعداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانید روز
دیگر که صبح از آفتاب پنجهٔ خونین چهرهٔ چرخ برین کشید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی
خزینه و اثاثهٔ سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزهٔ تصرف و اختیار خویش در آورده و این خبر
متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از
خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال
و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و داخل سرکار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور
غیبیه و استضائهٔ انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت
تفنگی در دست داشتند بجانب او خالی کرده فورا بدون انکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از ان
بخیمهٔ قبابی که مخصوص آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و میان آن حوض ماهی سفیدی بود
بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر
الامر خود دست انداخته ان را نیز گرفته در بغل گذاشتند و صبح اینخواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند
شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا نه بینی پادشاهی و تعبیر اینخواب
حقیقت فرجام که آیینهٔ صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین
مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره
بر این است که تاجداری مملکت چهار پادشاه با آنحضرت تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ

تصرّفش درآمد در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال ۱۱۳۹ سنه در بیست و ششم
شهر رجب خسرو سیّارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گلچین بهار در شبستان چمن و دامن
جویبار آغاز جلوه گری و عروسان دلارای لاله و ریحان در حجلهٔ گلشن بنشو و نما برخاستند و مشاطگان
قوّهٔ نامیه چهرهٔ لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونهٔ دلکش آراستند عندلیب شوریده حال
در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان تیز و فاختهٔ سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دم کوکو
زنان از سبزهٔ نوخیز سنان و از برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار
بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد ساکنهٔ کلات و دره جز رایت مخالفت برافراخته و آن طایفه در دره جز
بسرکردگی لشکر نام چمشکزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود طبل
یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرّف کرده نقاره بنام ملک محمود بنوازش
درآوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آن طایفه سپر بیشرمی بر رو
کشیده با ابراهیم خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکر خان مغفور بشور انگیزی لشکر شربت فنا بتلخی نوشیدند
از یکطرف کلانتر درون با ترکمانیهٔ مرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهوردی خان
شیخوانلو سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده با عدّت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را
در درّه جز محصور ساختند حضرت ظلّ اللّهی بعد از شنیدن این واقعه دلگرا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده
در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانهٔ خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را در میانهٔ مشهد و خبوشان
در قلعهٔ موسوم بسنجرد گذاشته خود بخبوشان ایلغا مشی و با آن طایفه ملاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس
ایلی متعرض اسیر زنان آن راهزنان نگشتند امّا تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان را بغارت و کام
ایشان را لذّت اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانهٔ درّه جز گشته آن طایفه را بچماق تنبیه بلیغ و جمعی را
معروض تیغ بیدریغ ساختند و تتمّه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان راه خبوشان پیش گرفتند
جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز
باشارهٔ والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیّت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز

ساخته مأمورین جان نثار آن طایفه را عرضهٔ تأدیب و تدمیر و سر کردهٔ آن جماعت را که سلیمان نام
شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق نعمت همجواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را
عِبْرَةً لِلنَّاظِرِینَ از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره
متعهد تقدیم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشائی را بجانب
ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از انجا ابراهیم خان باشارهٔ والا روانهٔ مرو و بنای سلطانی
مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند و قلعهٔ مرو را سپرده در صدد
اطاعت در آمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای
لَا تُثَنَّی اِلَّا وَقَدْ تُثَلَّثْ سیم باره بارکی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند
که در باطن طالب این مطلب و مدعی این مدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان
جمعی از مخاصمان خصوصاً پیر اسمعیل خان بیات که در آن زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند
که از این پیش نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور نمود ممهد گردیده خواستند که
اکراد را ببهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند که
ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت ناموافق میدانستند اما جرأت بقبول آن امر نکرده به
سپاه آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر دیپناده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس
نتیجه بخشید پیر اسمعیل خان و یاران او چون این تدبیر را در فراخ اکرادی اثر و تخیل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت
شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیز رو و پیک
خیالش در نشیب و فراز وادی اضلال دزنک رو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده
یافت از جناب نادری عذرخواه گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم
تنبیه اکراد بسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو
و قراچورلو که مرد شمشیر زن و دهها در صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی
عظیم از آن جماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه

برآمدند حضرت ظلّ اللهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکه رزم آزما
دوان است اوّلاً با قلعه کیان گرم ستیز گشته ایشان را پی سپر وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد
بیرونی شده قلب جمعیت ایشان را براهنمائی پیک تندرو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید
یعنی بطریق عدم روان و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آن جماعت را که گرفتار قید اسار
شدند آورده در دور خبوشان سیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطه عجز و زبونی دیدند از
در استیمان در آمده و بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و
تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان
را با ولد شاهوردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات
شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای تمشیت این امر بروفق ضابطه و قانون مشهد مقدس و خبوشان
فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خبوشان
وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درچنین روزنامه ظفر که نوعروسان دل
آرای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پرده اجمال میمانند ذکر اینگونه
امور از فایده عاری و خارج از دایره مطلب نگاری است امّا چون مقدمه مواصلت بابا علی بیگ و بعد از آن
این وصلت که خون دلیرانش غازه آرایش و تیغ تیزش گزلک پیرایش بوده از مسببات این دولت ابدپیوند
شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهره این مدعا گشوده همانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که بوسیله
این دو وصلت تولید نتایج و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد
که اعظم ایلات اند بعد از خودآزمائی بر عجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت اختیار
نمایند و الّا قابله این مادّه چنان مادّه قابله نبود که تولید این همه فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه
انگیزی کند ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ❊ **دربیان کشته شدن ملک محمود و ملک
اسحق باشاره قهرمان خدیو آفاق** ❊ در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو
بنام ملک محمود نقاره عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در حجره نوشتجات

بایشان

بایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینمایند چون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را
که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور مییافت مخفی داشته خاطر انور ازین ممر
غبارآلودهٔ کلفت میبود درین وقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردیده اقتضای او برابقا
راجح آمده محمد خان چوله بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیک امین باشی چوله که از کشتگان تیغ بیداد
ملک بود با ملک اسحق بیاسا رسانیدند و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد میرمعلی
خان بیات فرستاد او نیز موهی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید
که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود گر نازی باقضا سر در سر سودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک
اسدالله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب
و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مألوف ساختند ؛؛ در بیان نهضت موکب

نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهان گشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود
قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی
کرده بابی که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را به تنبیه
او مأمور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در سیزدهم
ذی حجه سنه ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بموافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جان ستانی
بهمعنانی تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون بآن سمت تزلزل
در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای
سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و باشرف غلجه پیوسته کمر بملازمت او
بستند و حسین سلطان در قلعهٔ تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی
و صدور عجز و شرمندگی در آمده اعتذارش بمحل قبول یافت بعد از انتظام مهام آنسرزمین کوکبهٔ سکندر تمکین
بجانب سنگان نهضت کرده سه روز در قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول

وتیپ وانضباط لشکر قیامت نهیب وتعیین ساقه وجوانغار وآرایش طرح وبرانغار پرداخته
وارد ماهزن آباد وبسبب اینکه مابین آنمکان وزیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس
آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود بر شتر مانند مهر بر بختی سپهر سوار گشته آستین
عزم وپای همت برزده گاهی سواره وگاهی پیاده بکشیدن توپخانه میپرداختند ودر شدت صیف
که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز دران بیابان زحمت توپخانه را
میکشیدند در دوم صفر نزول اجلال بیهدادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ بیهدادین
ساکن وچند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل
وجویای قتال با آنگروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته آنجماعت چون
خود را در معرض بلا دیدند از راه عجز از قلعه برآمده وعهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنهٔ نیازآباد را
مطمئن خاطر ساخته ودر رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جند قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعهٔ نیازآباد رفته واز عهد خود بازگشته بازگشت آنحضرت نیز بیهدادین را
بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال وعیال ایشان را بمعرض نهب واسر درآوردند ورعایای آن
محل که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مؤاخذهٔ ایشان باخذ سیورسات وتوپکشی اکتفا
کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده وکلانتر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس
نزد افاغنهٔ باخرز وکوسویه وغوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی
از دلیران توپ قلعه‌کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعهٔ سنگان برده قلعه را
محاصره نمایند ومنتظر ورود موکب والا وطلیعهٔ نصرت لوا باشند ورایات همایون در چهاردهم
ماه مذکور آمده قلعهٔ سنگان را محصور ومحاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توپ وتفنگ هنگامه
ساز عرصهٔ جنگ شدند وسانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والا کرم
پر کردن وانداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ
ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت

بالهام

بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توب از
حرارت درون درگرفته شراره افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان
مروی را که در آنجا بودند بصاعقه فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما ازانجا
که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل و ضمیر منیرشان لنگر البرز پیکر دریای تحمل
بود بصرصر الجبری ریاح نوائب و لطمه خیزی امواج حوادث ازجا در نمی آید ظهور این امر را بر احتراق کوکب
طالع خصم بداختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخچی مهر از معرکه سپهر رو بسر منزل غروب
گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران سپاه
لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند و مانند دیده انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند تا طلوع صبح
از شهب ثاقبه توب و تفنگ قلعه سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی و از شراره آسمان
سوز بوارق بادلیج و ضرب زن فضای هامون عرصه سطح سپهر بوقلمون نمودی در آن شب گلوله توپهای
صف شکن بر برج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز
خرمن هستی مرد و زن میبود تا اینکه از صدمات توب حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته
یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را متصرف کردند افاغنه بعد از مشاهده
اینحال از در استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعه افق بیرون آمد
کلانتر سنگان شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته و دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات
و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاد و اینمرتبه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور
گشته جیش انجم حشم بفرمان آن سرور قلعه را درمیان گرفته مشغول سنگر شدند و در شب هفتم ماه مزبور قلعه
بتصرف درآمده مردان و زنان ایشان عرضه قتل و اسر گشته آنسرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان و اموال
و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت و بعد از آنکه کار قلعگیان ساخته و قلعه از متنفس پرداخته
شد خبر از مستحفظان قلعه باخرز رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه هرات بامداد سگان سنگان وارد
نیازآباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد و خواف را که در یک فرسخی سنگان واقع و قلعه محکم و مکان

خرّم بود محلّ قرار قرار داده بمفاد وَلِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرّر
فرمودند و روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جرّی بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون
گشته غافل ازین که شعر گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ
چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان و اوّل جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت
ظلّ اللهی که وا یافته رموز آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون
بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باوّلی خور طعمهٔ خصم افکنی ساخته و بتدریج به
تقویت دلهای باختهٔ ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشان را دلیر و در عرصهٔ دشمن شکاری شیرگیر
سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و بتیر
و تفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود آزمائی در جنگ میدان کارفرمای
تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطهٔ لشکر و استحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کار آزموده
سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوهٔ بادپای خاک نورد آتش افروز نایرهٔ جنگ و پیکار گشتند
هرچند غازیان بتمنّای میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویهٔ حزم عنان داری
توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز دستبرد و بتوپ و تفنگ زد و خورد نموده جمعی کثیر
از افاغنه را سر افکندهٔ شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصّه تا چهار روز بهمین
منوال معرکهٔ جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از اینطرف بر وجه خواسته بعمل آمده در شب چهارم
که سپاه خیمه نشین ماه در معسکر سپهر از دایرهٔ هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد
افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
و حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محوّل و موقوف و عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف
ساختند ❊ **در ذکر وقایع پیچی ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و
چهل هجری** ۱۱۴۰ ❊ داور زرّین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد روز هشتم
شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح سنان اشعه

بخصم افکنی بشکر ثنا پرداخت و خدیو جهان کیهان مدار که منشور عزتش از دیوان قضا در ساحت غبرا
انتشار یافته بود دوباره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد پیشگان دمار از دار المرز چمن برانداخته سپهدار
بلند مقدار چنار بنازکی بزور قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای
آتشین بفرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک روان و جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته
لوازم جشن عید بالنصرت و التایید بتقدیم رسیده چون از دیوان یَفعَلُ اللهُ مَا یَشَاءُ وَ یَحکُمُ مَا یُرِیدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشتهٔ کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند
از مکمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب و رای مستقیم از ادراک اسباب تضییع آن دولت محملی قرار
نمیداد مجملی از آن احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی ابا گران جانی و سخت
دلی را با سست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و آنچه
منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه بیشتر
در مقام منع و تهدید آن جماعت در می آمد ایشان بمفاد وَلَا یَنفَعُکُمْ نُصْحِی إِنْ أَرَدْتُّ أَنْ أَنصَحَ لَکُمْ
کمتر شنیدند با وصف اینکه عسس امر و نهی شان قدم از در و دیوار دولتسرا بیرون نمیگذاشت بیک جهان
گرد قوت طامعه را در چهار حد جهان بپویه زن و جاذبهٔ استعمار را در طلب جلب منافع شحنهٔ هر کوچه و برزن
ساخته سنگ رسوائی و هرزه درائی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند و آنحضرت بنابر رضاجوئی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بداندیشان نموده و بگفتار نرم تالیف دلهای
درشت آن نفاق کیشان میکرد و مقصود اینکه آن طایفه دست بد دخلی را از گریبان حال ولایات کوتاه
سازند تا آنحضرت باتمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند و بعد از آن این اقتدار و حکمرانی با ایشان
ارزانی باشد چون ذات آن جماعت سرشتهٔ آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود در عین پایان
کاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار این دولت زیاده
میکوشیدند القصه شاه والاجاه در باب توجه موکب جهان گشا باصفهان مکرر بآنحضرت تاکید و الحاح
شدید نموده و آنحضرت در برابر این گفتگوها اقامهٔ معاذیر و بیان موانع و محاذیر مینمودند که مثل ابدالی هرات

دشمن قوی را درین نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن از رویهٔ حزم و
مقتضای استقامت رای و عزم نیست اوّل بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از ان کار سفر
اصفهان باید ساخت شاه طهماسب انحراف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد
میبرد تا اینکه فیمابین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان
آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسلهٔ جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس
هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی بتهیهٔ کار پرداخت بعد از انکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت
درآمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه ساز کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده باخود مخمّر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
بر ذمّهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران
روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته تا هیچه لوای
فلک مسیر را چند منزل راه رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع به
اخلال کار خراسان دور و نزدیک را از خود هراسان کرده آن الجمله با اهالی بیگناه آنحدود خصوصا
بکسان منسوبان جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدّی آغاز و
دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آن
حضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند
امنای اندولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنه مسکان که مابین سبزوار و نیشابور
واقع و مسکنای طایفهٔ از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون طایفهٔ
از بغایری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتنفر و
و استیصال این نوع طوایف بهمت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن
طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را تصرّف کرده

بنهب واسر قلعه کیان پرداختند در خلال آنحال بعرض والا رسید که موسی دانکی که از رؤسای
ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه
آن طایفه بتحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشاپور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو جهان
گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفه بغایری بود بر وجه اکمل بعمل آمده
چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آن طایفه در بیابان خود بدام افتاده و بمیان معمورهٔ
مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند
که سر راه بر ایشان گرفته شود و شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میایید که آب نیست
و ما بسبزوار نمی آئیم که غله و ذخیره نیست مع هذا اعیان آن دولت از حکایت خبوشان تجربه اندوز گشته
و همان معامله سابق را پیش گرفته و مجدداً بتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که آن
حضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای خود روی اینجوابها
استشمام رایحهٔ نفاق کردند و دیدند که هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد
فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی
خواهد که باردوی شاهی باعانت شاهوردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام با لشکر انجم
احتشام عازم سبزوار گشته و از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شأن
سلاطین نیست از تقصیر آن طایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته و چون
بسر وقت متحصنان رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجزکشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته و بحجرهٔ قلعه
کریم قهر ستیز و آویز شده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب ممانعت درآمدند
حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن درب قلعه تا عصر آن روز
چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از آنکه صفیر گلوله
باواز بلند پیغام جنگ بگوش آن طایفهٔ نا خردمند رسانید ایشان نیز بهیأت مجموعی از قلعه بر آمده پشت
بدیوار قلعه آغاز شلیک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کر و فر که کوچه نجات را

بن بست و سرور کردن فراز را قوی دست دیده از میان آنجماعت اسب اعتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی
پیوست و شرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در
اثنای حیص و بیص که حضرت ظل اللهی را ملاقات میکرد خفیة در سر اسب مهر خود را از نعل در آورده محمد
علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مأمور بعراق کرده غلامان و محرمان را باطاعت او توصیه
و تاکید نمود و شاهوردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده
حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز و اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام
دادند اما امرا و اعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی
بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن
طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود و روز دیگر شاه طهماسب را
باتفاق چراغ بیک افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار
نموده در آنجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته و دو روز پیشتر از میانهٔ قاین و محولات گذشته و بهرات
رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر
غلیظی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته و در دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان
بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست
کردند و از آنجا مشهد مقدس معسکر کوکبه ظفر گردیده باز پادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید
ساختند ؛؛ **در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان با اکراد و ترکمان در
محل موسوم بکرمه خان** ؛؛ چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب طالب فرصت بودند
که محرک مادهٔ فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از آنجمله ترکمانان تکه و یمرلی و سالور بودند
که مابین درون و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این واقعه همه روزه بسمت مهین
و درون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه
آن طایفه در جناح حرکت در آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشکزک و قراچورلو هم درین سفر

خیر اثر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آن طایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشگزک
سر از اطاعت باز زده با رؤسای اکراد در سمت نامه و سملقان و در موضع مشهور بکرمه خان
بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم
خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور بتنبیه آن جماعت مأمور ساخت و خود از راه کلات
و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیمابین ابراهیم خان و اکراد محاربه قوی دست
داده اولاً اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران چون آتشام بمعسکر خود بر
می گشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را
پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در
آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بیوز باشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سر
کردگان دیگر از همان خارج قلعه بهزیمت و بخانهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار
روز در ظلمت شب که قلعه راز آشفته حالان است از جانب قلعه مزبور بجانب قلعه راز شتافت و در
خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا پل خانداغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت
ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جهانداری جهان داور
رسید با وجود اینکه حدود نامه و سملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها
مسدود کرده تردد بر پیاده و سوار بسیار دشوار بود بنه و آغروق را از راه نسا و ابیورد روانه ارض
اقدس و خود باشارهٔ والا جاه از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیادگان را بشکستن و
کوبیدن برف مأمور ساختند بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان
گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه راز عازم خدمت خدیو گردون فراز و از روی خجالت جبهه سای
نیاز شدند چون از برادر والا گهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام
ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار
ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سنقاقات خود برآمده آتش جنگ می افروختند و از آن معاندت

سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیدند ناچار متعهد خدمت و
چاکری و متقبل اطاعت و فرمان گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم
گروگان چیده روانهٔ ارض اقدس شوند آنحضرت نیز برونق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده
در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساخته تمامی معارف اکراد بر طبق تعهد کوچهای
خود را متعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت
کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استرآباد فایز و سرافراز ساختند

ذکر شورش استرآباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن ذو الفقار خان بتیغ قهر حضرت رب العباد

سابقاً سمت تحریر یافت که در روزی که
مقدمهٔ کهنه مشکان واقع شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل درآورده آویزهٔ گردن اختیار
محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی
چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذو الفقار خان نیز تخم خود را
به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استرآباد گشته و بعد از چندروز چون کار استرآباد با خلال
اضداد بنزاع و فساد انجامیده مهام او در آنولایت رونق نیافت ایالت را با لله قلیخان قاجار
تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
ظل اللهی بایالت استرآباد منصوب گشته بود وارد استرآباد و الله قلیخان عازم هزارجریب
و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر نیز بتحریک
اهل فساد مادهٔ نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال
دانسته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت یکدیگر پرداختند رحیم خان پای ثبات نیفشرده
عازم کرایلی و الله قلیخان داخل استرآباد گشته کس روانه مازندران و ذو الفقار خان را که یار و مددکار
خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی برد و در روز یک کشاد و بعد از
چندی سرپنجهٔ هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذو الفقار خان گشته چون الله قلیخان را محل اعتماد نیست

اورا

اورا کیفر انیده شب کوسفند وار مذبوح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح پرداخت بعد از انکه این
اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادهٔ فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق و تندی باد
عازم استرآباد گشته چون آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذو الفقار خان را گوشمال داد چنانچه
دأب یال بندان میدان لاف و خود فروشان بمایهٔ بازار گزافست توپخانه را از راه پس پرده
انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قبقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده یکران پهلوانی
را بجانب مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهان کشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید
کسی برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون در آن اوان تکمهٔ
یموت ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و نفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان پیادهٔ
روانهٔ استرآباد کرده خود از راه کفشگری مرکب ایلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار
رود اترک و فوجی از انگروه بدرگ را عرضهٔ بلارک ساخته وارد استرآباد شدند بعد از پنج شش روز
موکب شاهی بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طهماسب را در اشرف متوقف
ساخت و خود با جیوش بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه
مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد ذو الفقار خان که از غایت تهور
چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانهٔ صبر و قرار بکوهستانات لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که
حکام و اهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گریزپا مسدود نمایند مشار الیه کوچهٔ گریز را بسته یافت
روی عزیمت برتافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب بارفروش شتافت هرچند
که دربارهٔ او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل بادهٔ سر و باد غرور از دماغ بدر نکرده
با جمعیت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک و انداختن زنبورک
و تفنگ پرداخت و طنطنهٔ شوکت خود را گوش زد نزدیک و دور ساخت چون این حرکت از روی سوء
ادب دور و آثار فساد از ناصیهٔ او جلوه گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش
او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند و بنا بر انکه خوار و طهران و ورامین قریب بحیطهٔ

تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مأمور ساختند
که باتفاق آغورقلیخان زیاد اغلی در سرحدهای ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان
پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از آنکه رخنه گران فتنه و جور
از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب
گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکن داده امر فرمودند که
با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاهی در ساری
می‌بودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آن سرکار دیده پادشاه را در مازندران
گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردند پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور
بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان
با قشون مأموره در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند ؛ **در بیان وقایع تخاقوی ئیل
سنه ۱۱۴۱** در هیجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیر اعظم بسرمنزل حمل گشته خدیو بهار ساز و
برگ یساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بخود و مغفر غنچه و از بار درع و جوشن خضرت
و خرمی سرو برآراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش اردی بهشت نموده لوای جهان آرائی از سرو
سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار از دوحه و اغصان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان
چنار از اوراق مطری پنجهٔ خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست
گرفت نرگس بندان شاخسار تیر و کمان برداشتند و نیزه داران درختان سنانهای مشکین
کلاله افراشتند تفنگچیان پلنگینه پوش ابر آذاری گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند
و آتش بازان برق توپهای رعد ندا بر عرادهٔ گردون کشیدند و جنود فروردین بادپایان سبک‌خیز
نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانگیختند و خطهٔ گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود

از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرائی قمری و عندلیب ساختند و معمورهٔ چمن بتازگی پای تخت سلطان بهار و مقر قزلباشیهٔ کل گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشتن بعد از ایام سور و سرور بتهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاور عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرم ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شورابک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق ییلان ئیل رحمن خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده در مکمن حکومت مکین ساختند و چون عبدالغنی علیکوزائی که سمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت شعلهٔ نایرهٔ جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هر دو برچیده ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را بسمت ماروچاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را مالک شدند و بحاکم و سرکرده بسر میبردند و بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور گوش زد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بذوالفقار خان و هرات را بالله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در سال هزار و صد و چهل و یک مطابق بیچی ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر

بتهیهٔ اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس
نهضت کرده اولنک یا قوتی راکه از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه کون میزد مقر دلیران لعل
خفتان ساختند واز انجا کوچ برکوچ عازم مقصد کشته در تربت جام چند روز لنکر اقامت انداختند
در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعهٔ فرمند آباد باخرزرا محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی باسه چهار هزار نفر از دلیران معرکهٔ کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده بعد از ورود بآنمکان
معلوم شد که افاغنه برکشته اند باز بتربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان ساکرده در منزل کاریز ترتیب
یقیب و قراول و تعیین چرخچی و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته
شب که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات بر فراز این نیلکون حصار
برآمد جمعی از سپاه کارآکاه را بقراولی مامور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده
قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولاً برای استمزاج
شرحی بروسای ابدالی نکاشتهٔ کلک صلاح انکیز و ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت
جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیکر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر نمود کشته طلایه
داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آنشب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند
و افاغنه نیز آمده رباط و دیوار بست کافر قلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس موکب مسعود از
دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر کشت افاغنه لابد ترتیب سیبه و سنکر و آهنک
مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون بنهجی که سبق ذکر یافت طایفهٔ افغان بجنک قزلباشیان دلیر و برو باهبازی
شیر کیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که نخست مجاهدان
غازی سپاهیانه با آنطایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمائی قدمی بمیدان کین کذارند
و بسر انکشت سنان جان ستان پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنکچیان پیاده را
حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه کذار و یکه تازان عرصهٔ کیر و دار را در برابر قول همایون
بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاه کری هنکامه آرای معرکهٔ کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور کشتند

پیادگان طرح بکومک میمنه درآمده جنگ درپیوست دران اثنا فوجی دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب
پیادگان هجوم آورده و داخل ایشان گشته خیره گی را از حد برده پیادگان پس نشستند و از برگشتن
ایشان دلیران نیز سررشتهٔ جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح
اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصهٔ ستیز تکاور انگیخته یکنفر از پیش تازان آن فرقه را بچالاکی هلاک انداختند
و بآب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم بادپیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب نهیب مهیب
افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت که رکوب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست درآمده کوکبهٔ ظفرقرین در همان مکان
و افاغنه نیز در حوالی کافرقلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب جیوش بحرخروش
از بی آبی اندک بی تابی کردند و بحفر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافرقلعهٔ
ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک
سمت آب هری رود وارد وی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند و آن
روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر
افرازند صبحگاهان چون توپ اژدرهان افق گلولهٔ آتشبار مهر از دهن درانداخت و عرصهٔ جهان را
از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانهٔ خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین
آورده مهیای جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه
هجوم آور شده بدستور روز پیش آغاز خیره گی و اظهار چیره گی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن
سمت بودند از جا برداشتند دران اثنا باز یکه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی حضرت
ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنگروه زده از میان پیادگان دور و مصداق
کریمهٔ لِیَمِیزَ اللّٰهُ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ را بظهور آوردند و تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت
بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة
السیف روی برتافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته در ردیف خود ساخته تا دروازه

هرات عنان بازکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافرقلعه وشروع بنهب وغارت خیام واسباب آنطایفه کرده توپخانه ونقاره خانهٔ آنجماعت نیز بدست آمده وازمنزل رباط چرخه شاه طهماسب را با آغروق وتوپهای بزرک بقریهٔ شاه بده روان کردند وخود با توپخانهٔ جلو ازراه تیرپل عازم هرات شدند الله یارخان وافاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر ورباط پریان که دو فرسخی شهر است باستقبال آمده نخست سفیری باعریضه مشعر برطلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از راه تزویر برآمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل وبقاعدهٔ افعانی عده کرده سکی را کشته بجانب شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از خود کشیها بهیأت مجموعی باشمشیرهای آخته درکمال جلادت بر قلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادکان جلو درآویختند وخیره کی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر وتفنک کذشته بجنک کارد وشمشیر رسید واز ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر کیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ وخنجر دلدوز خانمان سوز میبود وهزار نفر متجاوز از آنکروه بضرب سیف آبدار برخاک هلاک افتاده تتمه با قلب آتش ناک تندتر از باد بجانب بادصبا شتافتند هرچند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما مراعات روبهٔ خرم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان رزمکاه موقف کوکبهٔ عز وجاه کشته همینکه آشوب جنک فرونشست باد شدیدی برخواست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک بباد وعالم امکان را عنصر از باد رود ودوشبانه روز طرفین از کثرت کرد وخاک چشم از جنک پوشیده در همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت وباد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله یارخان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرمودند که تکیه برعهد تو وبادصبا نتوان کرد مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نکشته تعهد خدمت نکمال نکنند شاهد مصالحه درآئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یارخان عبدالغنی علیکوزائی وچند نفر از معتبرین آمده دعهد طاعت آنحضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول وبجانب موکب عطف عنان شمول کردند روز دیکر خبر از الله یارخان بعبدالغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید مشعر براینکه ذوالفقارخان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از

معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزم جو فی السمت
فراه که ذو الفقار خان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان رحل
اقامت انداختند اما ذو الفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه نشسته روز
سیوم با جمعیت افغان نمودار الله یار خان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته
و ذو الفقار نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت
ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذو الفقار خان مامور و او را بتیر دلدوز و سنان جانسوز از سر بنه دور کرده
از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست
از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعه موسومه بیادگار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر
که کوکبه زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده و شاه والا جاه را نیز از شاهده آورد
با بنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلای اعلام نصرت
آیات کردند و افاغنه باز مابین شکیبان و بادصبا تهیه جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست
بشمشیر حمله ور گشته و ازین طرف بشلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوه خیول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهچه فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله
یار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان
خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ
عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آن طایفه بادراک خدمت آنسرور گردن فراز و از روی اعتذار
جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجه و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر
خیانت گشته اولاً قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و
ابدالی مدتی بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای فتوت بیش ازین سفک
دماء راضی و در مقام مؤاخذه اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفه غلجه
را اهم واقدم دانند بعد از تنبیه آن جماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقه

بندگی در گوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی مخالف رای شاه والاجاه
و اعیان دولت او بود امّا آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف
و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و
هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای
معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز با الله‌یارخان استقرار و رقم
باسم او عزّ صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی
سکنهٔ بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند متقارن آن عریضه از جانب
الله‌یارخان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند
فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار اند اسرای مزبور
با ایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق آن اسرای مزبور از موقف فرمان عزّ صدور یافت در چهارم
ذی الحجه آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض تمثال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود
بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله‌یار
خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند ؛؛ در بیان حرکت اشرف از
اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع
سال فرخنده فال ابت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریه ؛؛ بعد از آنکه مشهد مقدس
مقرّ کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروز مآثر را رخصت مراجعت با وطان خود داده مطمح
نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استرآباد منقضی
سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان افرازند امّا بمفاد اِذَا اَرَادَ اللّٰهُ
شَیْئًا هَیَّأَ اَسْبَابَهُ چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا بر ارادهٔ آنحضرت
سبقت گزین و هر تمنائی بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون اینکه
صید را چون اجل آید سوی صیاد رود سرپنجهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را

گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را
چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از آنکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع
و این خبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو
بیهمال را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر
محرم الحرام سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصله چند روز
که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیزگام بهادران چون اشهب زرین
لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید
فرامین قضا آئین باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته
خود باتفاق حضرت شاه در بیست نهم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف
نیز از آنطرف تا سمنان آمده اوّلاً بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه
او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصره سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع
این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند
نفر از افشار و قاجار استراباد اهالی آنجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت
و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز
از آمدن توپخانه والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه
و در حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه مهروشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز دو فرسخی قلعه مزبور
ماهچه اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسید از آمدن کوکبه منصور
آگاهی یافت و از همانجا بلدها را گشته روی بر تافت و هنگامی که شهربند بسطام مقر کوکب انجام احتشام
گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون
بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات
جهانگشا متوجه مؤمن آباد دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانه مهماندوست و اشرف هم از سمنان

پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو
بحر موّاج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابلهٔ یکدیگر شتافتند در
آنروز حضرت ظل اللهی تمامی لشکر فیروز اثر را بکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار
برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه
و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معیّن در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات
و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی
که سپه آرای عزمش بترتیب قوانین رزم لوای قرار افرازد به نهیب حادثهٔ دهر احدی کام از مقام مقرر
فرا نتواند گذاشت و هنگامیکه سیاست شاملش بضبط رسوم حزم پرداز دلصدمهٔ چرخ ستیزه
کار کسی قدم از جای خویش بر نتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق قدرت
چقماق زدن نیست و وقت شبگیر چون بخامهٔ نهی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نی افاغنه نیز
جمعیت خود را گروه گروه از سه جانب جلوریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاور
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در صف
خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیررس گلوله رسیدند
توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله امر والا را برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش
رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ آشکار و زمین آیت يَغْشَى
النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ برگروه خصم پدید آورده گلولهٔ توپ آن یکه تازان عرصهٔ بیباکی را با چند
نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را
از مشاهدهٔ اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد برآمد آن طایفه از هر طرف که هجوم آور شدند
خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب
متوجه افغان گشته بتوب دیگر علمدار ایشان از پای درآمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم
کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته و مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز از رله ساختی

روز

روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان
مقتول و زنده دستگیر شدند هرچند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان
مینمود اما چون بتجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنان داری نموده
فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح واند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

دربیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست :: بعد از وقوع شکست افغان
که رایت عزم اشرف نگونسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشتند از آنجا که رای جهان آرا
آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است آن
سرپنجه بخت را پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان
برسم سفارت روانه روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر
کوچ عازم صفاهان شوند باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه با شاه والاجاه
مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقایت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مرّ بر طبع مبارک شاهی
ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب
نوی دروار روانه شد آنحضرت کامی چند رفاقت کرده هرچند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد
و پادشاه آنروز وارد نوی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و
سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولا لیّنا روانه
ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده بازگردانند و دو روز در سمنان بانتظار آنمعنی
توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و بازگشته از گرد راه بخیمه آنحضرت شتافتند
و بذیل اعتذار غبار زنگار از آینه خاطر آنحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسینقلیخان زنگنه
سردار و اغورلو خان چرچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آنحدود مأمور بودند مقرر کردند که از آنجا
قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبه ظفر
شرف کردند و سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید آن بود که افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست

اشرف را موجب اعلام او معتبرین بلد را بمیان ارگی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ
تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده و قلعه را خالی نموده بجانب صفهان شتافتند و رجّاله و عوام
شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارگ ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آنجماعت گشتند در آخر روز
نوبت کیسه بجبّاخانه افتاده آن ستاره سوختگان دیار نادانی که هرگز چنان روزی را در متخیلهٔ
روزگار خود تصوّر نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجبّاخانه در آمده
ناگهان شرارهٔ آتش مشعل بباروط افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان افغان بیادگار
مانده بود روشن کرد و هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار بآتش بی پروائی سوختند؁ در بیان
جنگ سر درهٔ خار و کسر رایت شوکت افغانی کرّت ثانی؁ امّا اشرف بعد از
واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران را طلب گشته با توپخانه
مستعدّ و پنجهزار افغان جنگجو آمده سر درهٔ خار را که در میانهٔ دو کوه واقع و تنگی معبرش مور را از مرور مانع است
بوجود دلیران فولاد پوش سدّ آهن بست و آنگذرگاه تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را
با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر
اخگر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشمشیر بمغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست پس قراولان
دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر این
حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خدیمه و نخعی و لالوئی را که پلنگ قلهٔ
جنگجوئی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط
راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن همّت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون
توپچیان چابک دست آتشین جنگ از میان آن درهٔ تنگ بمدافع جان سوز و توپهای برق افروز
ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از
جانبین کوه هنگامهٔ گیر و دار گرم و بارش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته
آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز

ازمیان درّه توپ خانه و اثاثهٔ خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری
بجانب اشرف که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر به مقوله فما استواری شدند اشرف بعداز
ملاحظهٔ اینحال توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته توسن گریز را
بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص
داشت و کوچ و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین
رساند بنابراینکه حسین قلیخان و اغورلوخان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوج بلاغ و تسخیر
قلعهٔ قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین را برخود مسدود و یافته خایب و خاسر برگشته باشرف
پیوست و ولد او با افاغنه رخت تحصن بنا برین قلعهٔ قزوین کشیده با مامورین بنا را بر استمال و دفع
الوقت گذاشت و اشرف بجهة تجدید تهیّهٔ تدارک وارد اصفهان و اوّلا امر بقتل عام سکنه بیکناه گروه سه
هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ گذرانیده ازینطرف حضرت شاه طهماسب نیز
باشارهٔ والا برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنا براینکه عبور توپ خانه از راه قهرود
متعذر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان طرفین متلاقی
یکدیگر گشته سر و زنده از انجماعت به پیشگاه حضور میرسید باز اسلام افغان در حوالی کاشان
با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان جلادت برآورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت
ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دوچار افاغنهٔ مذکوره و در سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با
تیغهای آخته برانگروه تاخته و مسلّم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس دریافتند
آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود با شهباز بلند پرواز درآویزد و اگر
روباهی بقلادهٔ تعلیمش درآید با شیر ژیان ستیزد ❊ در جلوه گری اشهب خامهٔ عنبرین
شمامه در میدان بیان جنگ مورچه خورت و مغلوب شدن افاغنه
نوبت سیوم ❊ اشرف چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان میبود استمداد
کرده سر عسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیّت ایشان بمعاونت او روان ساخته بود بدفعه زدو مرا

نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشاد و احتشام ما لا کلام طریق مقابلت سپرده
در مورچه خورت سایه نزول و ماهچه رایت جهانگشائی را ازینطرف بباغ میر میدان ذو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افکند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر
مأمور بودند بمقدمه افغان تلاقی و شاهد شکین کلاله تیغ و سنان به پر کردن پیمانه عمر دلیران ساقی
گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصمان از باده ناب آب
شمشیر تابناک گرم شده چهار صد از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود
پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل
پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را بناخدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته این
معنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سپاه انجم چشم چشم براه طلوع طلیعه
مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان کوی
همایون طبل رزم سازی بلند آوا و اعلام جهانگشائی فلک فرسا گشته کوکبه سطوت سلیمانی و دبدبه
هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آنطایفه خاکبیز غبار خذلان و هوان گردید
چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آنموضع واقع است راه را بر میدان
جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دماغه کوه متوجه جانب اصفهان
شوند شاید افاغنه از پشت دره رو بمعرکه رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه
فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آزموده
و از طریقه جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود ایندفعه در مقام معارضه بمثل در آمده بضابطه
و آئینی که در معامله مهماندوست از شهریار کشورکشا دیده بود برنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک
سلک انعقاد و انتظام و اطراف آن را بتوپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را
از جای تیر رس که گلوله داخل فوج رزم آزما میشد رعد آوا ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان بمقدم
بمیدان دلیری می گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از انجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار و پشتیب

و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میداشت مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب
ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت پادشاه دیر خسرد و رهنمائی الهام خداوند صمد در
هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علحده است درین کرت طرح جداگانه درکار
جنگ ریخته اولاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلادهٔ
انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر
توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفرنشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند
پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد
را در بازار جان فروشی ثوب اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ
آسا غوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانهٔ
افغان را به تیردستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعلهٔ جان سوز را که شرارهٔ
زبانه اش بر زبانهای سپهر میرسید فرونشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین که برسم طرح و کمین سواره مهیای
امر و اشاره بودند باذن والا سورن انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر
آویختند ه چو دریای خون شد همه دشت راغ ؛ جهان چون شب و آسمان چون چراغ ؛ ز آواز
اسپان و گرد سپاه ؛ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ؛ و در اثنای گیرودار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ
سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفرشعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله ور گشته آتش حرب و ضرب برافروختند
اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقهٔ پایداری کرده
بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته آشیانه
نصرت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اثاثهٔ
سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش
گرفت و آن روز تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زندهٔ بسیاری از آن طایفه در رویه

بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته سالک طریق وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا فرمودند و چون در روز جنگ که
غازیان مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنک مایه که در
بندر هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ بتوپ اطلس شیفته و از لوله تفنگ
بلوله قماش فرنگی فریفته گشته بکسب و اخذ مه پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند
بمراعات این معنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی
که سرمایه اوقات و دشمن جانیست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه و ادوات
و ثقلات و اسباب نفیسه را که از آن فرقه خبیثه برجا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و قیمت
آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند
چنانکه شاعر گفته ـ مالش دشمن اربهمی خواهی :: باید اول شکست دشمن مال :: زانکه منقول از اهل
عقل بود دشمن مال هست دشمن مال :: در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب
والا بآن شهر جنت نشان :: چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان
رفت هنگام شام بار و بنه سپاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار بربستی برگشته بختی
بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل
محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت
و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را
بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست و سوم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۲ که کوکبه منصور عازم اصفهان
بود اینخبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب آن شهر
افراختند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه صفای
یافت و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطرافی باز ماندگان افغان را فوج فوج
گرفته اصفهانیان که از مرده افغان میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد و خنجر روانه ملک عدم میساختند

بفحوای لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب جانی تازه میبافتند و بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط
درآمد شروع بسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا
و نقره وغیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را برای ایصال این مژدهٔ دلپذیر
و آوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند ــه نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید ؛؛
لوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید؛ از آنجاکه غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری
ایزدی میسر گشته و دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحد آنولایت مستغنی از
بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور ببازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از
ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والاجاه مرحله‌پیمای طریق عزیمت
گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان و از عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند
نزول نموده هرچند که قلباً برفتن آنحضرت راغب و دفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن
حضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نمایند اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد
درباب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بر تأمل گذاشتند روز
دیگر باز شاه والاجاه سران سپاه را طلب و اعادهٔ این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که
آنحضرت تائید یافتهٔ رب العزت اند تا پای همت ایشان قدم درمیان گذاشت دست سرکشان و
گردن فرازان کوتاه گشته کارها فراج و نقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت درصورتی بعرض
این مطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فرید المدار الیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود
کرد و این خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی
اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهند
شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهام درگاه جهان مطاع سازند که اگر
وهن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد
یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر

و ملال باطن ظاهر کرد و از روی طرح افسر از سر و مُهر از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون
دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف
اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای
ایشان است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدیهیم اتمعنی الحمل آمد انشا الله تعالی دشمن را تنزآواره
دیار نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که
از دامغان بسفارت روم تعین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو
را باین امر مامور و روانه و حکام نیز بحویزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعین فرمودند و
چون بنحویکه سابقاً نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اغورلوخان زیاد اغلی با جمعی مامور بسمت
ساوج بلاغ و قزوین بودند ولد سیدال تا چندی با نتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقاتلان
اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد
پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهدهٔ اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان
را بسمت فراهان و کلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد
و مدت چهل روز در آن ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از چهل روز
که حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جزو بکل و تاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضهٔ
صورت نوعیه تشخص مملکت بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول اَستَحوَذَ عَلَیهِمُ الشَّیطٰنُ
فَاَنسٰهُم ذِکرَ اللّٰهِ ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد
و جمعیت اعراب هوله و سمقانی و باقی عشایر سمت فارس و بنا در است حضرت ظل اللهی دوباره میان
همت بدفع آن فتنه بربسته در روز سیوم جمادی الاخر کوس قیامت غریو زرم سازی بلند آوازه رایت
جهانگیری آسمان فرسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانه شیراز شدند و شدت

سرما بحدی بود که اگر قلم وصف آن آغاز د ماند نی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن
گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز
اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده با استعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیات مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیره کی را از منزل
اعتدال گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلولههای جانسوز ایشان
را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و باند اختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله به چرخ
فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند.
و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار آن گروه گشته جمعی از ایشان را
بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراختند و افواج خصم افکن تا دو
فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای
رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق
و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ
خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر هَلْ اِلٰی خُرُوْجٍ مِّنْ سَبِیْلٍ زمین سای اعتذار
ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان
میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دست
بسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت تلثیم شوند و ایشان را
(بوسه دادن ۱۲)
بنوید امان و وعدهٔ عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان
بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا و شهربی را که آفتاب سایه پرور حفظ الهی و دُرّ ناسفتهٔ درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا بسرای دولت رسانیدند و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند
اما سیدال که در روز پیش باردوی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین

محصور بودند آگاهی یافته همانشب اشرف را بطرف گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم به بردن دو نفر سابقا
اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با شش نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران
و همشیرهای او و محمود و میرویس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیوسیرتی را برای
قتل آن جمع پرپوش تعیین و خود تکاور گریز را بجانب قندهار انگیز داد و خواجه مزبور همانقدر فرصت یافته بود
که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الفساد والده محمود را زخمی منکر زده
و نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد و نیز جان بقابض ارواح داده هنوز میا صدیق و ملا زعفران به
اشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبهٔ اضطراب و ضبط ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت
شعار از سپاهی و کرد و لشکر افغان تفرس نمنعی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه بآن دو نفر دچار
و ایشان را با ده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان بازگردانیده آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را
مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت
و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان
با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته بنزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند
چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز در رسیده آمده بود آن
حضرت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان بازکشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشار
و اکراد و قراچورلو مقدمة الجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب
افغان رسیده اشرف اول وهله از رودخانه عبور و پیر محمد مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان را چون راه طریقت با او بود
محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه باخاطر
جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد
داده دو سه هزار از اطفال خردسال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامهٔ
يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ بود انداخته سالک طریق أَيْنَ الْمَفَرّ شدند

قراولان

قراولان سروزنده بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب
کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجل
باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هرچند مأمورین خدمت شایسته
کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را بهمان توقف از آنواقعه آگاه نساختند بنا بر اجل
بعضی از افاغنه تاخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه
از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده نخست چشمهای
سرکردهٔ اکراد را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِين باشارهٔ سرانگشت خنجر خون ریز از حدقه برآورده و سرکردهٔ افشاریه را
بقطع گوش گوشمال دادند و کسی برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیش منصور شتافته
آنگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده
ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه
بر ایشان بگیرند و از آنجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس
و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان با منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت
بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دیدخدیو بیهمال که صراف نقود
شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه کردن گرفتاران
بزبان الهام بیان مستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان
نخواهد رسانید و مدلول اَذْنَابُ الذِّقِيلِ مُلْحَقُونَا صورت وقوع یافته در سر پل رودخانه
کشتی که مجوسین مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری خود را
از باد بآب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده دبیران
نقش جهان بکلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان ستردند و از علامات تائید
اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف در آن بلدهٔ مینو مثال روزی
در هنگام سواری عبور و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی

اتفاق افتاده در سر مزار از برای پیش آمد کار بدیوانش تفاؤل کردند این غزل آمد غزل سزد که از همه
دلبران ستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج :: ز چشم مست تو فتنه جمله ترکستان
بچین زلف تو ما چین و هند داده خراج :: دهان شهد تو داده بخضر آب بقا :: لب چو نوش تو برده ز قند
مصر رواج :: پس روان او را آتش داده و بقعه او را با زاویه متبرکه شاه چراغ امر بعمارت فرمودند
و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه گورکانیه و صفویه فیما بین سلسله
دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی و اروس و برطانیه مصدر مخالفت و کم جهتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو را برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن المطلب اعلام کردند که از آنجا
که در بیخدمتی افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت و الاکمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند
و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و مجبور الجماعت مأمور گردد
و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده با نسق و انتظام امور آن
مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب آفتابی
شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان بهار خرامید چون قلع ماده دشمن شده فتح فارس نیز
میسر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
میگذشتند بیابان بود و راه طول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن گشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبه نصرت
نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و اینمعنی را حوصله برنمیتافت و از دولت رومیه
نیز جواب صریحی درباب ولایات آذربایجان داده نشد در بیست هم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل
باشت من اعمال شولستان محل سرادقات عز و شان گردید :: در بیان وقایع ایت ئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان :: در روز

ذلیه

بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهانخانهٔ حوت بدشبستان حمل علم افراخت
و از دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطان نامیه
اصدار یافته سرو صاحب لوای و گلبن از غنچه و گل صاحب جیقه و افسر گردیده و جنود قوای ربیعی رو بنیان
کم فرصت دی را که ریشهٔ تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده و ممالک گلزار را از
دست ینکچریان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز
فتنه گری میکردند از بیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل اهزیمت کشیدند و جنود فساد
انگیز سرما که گرم غارت گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند و ارض قدس
گلزار از فر فریدونی فروردین بانواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین
ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلشن ییلاق و مکان معین گشت
و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت
جشن نوروزی مرتب گشته هر یک از سران و سروران بخلعتهای فاخر بر دوش امتیاز را آراستند
و مانند غنچه هشت و بهیب را پر از زر نوروزی کرده و از جامهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند
سه روز آنعرصهٔ دلفروز مقر رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه مهر والی حویزه با مشایخ
اعراب و بیگلربیگی کوه کیلویه با رؤسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب
نموده حسنعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای
آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهت رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شبستان
انتخاب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همشیرهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیر الممالک وارد شد مجدداً او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روانهٔ دربار شاهی و از حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهت شاهزاده خواهش

شده پیغام دادند که چون غازیان راحق سعی در این دولت هست هر گاه خراسان از ممالک سلطنت موضوع و اختیار آن باینطرف محوّل و مرجوع گردد هرآینه سدّ سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبهٔ والا از راه مهر بساحت دزفول پرتو وصول افکنده از انجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را بابو الفتح خان چاوش محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون بند رود خانهٔ شوشتر که از بناهای شاپور ذو الاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در متانت سادّ سدّ اسکندریست بمرمّت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگهان درست اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بسیار بعجم واقع میشد مشایخ ایشانرا کوچانیده و روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف ارزانی داشتند و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمهٔ استیصال دولت افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون از در بندگی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوه گیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رود خانهٔ دزفول طغیان داشت بفرمان والا کلکها ترتیب یافته بدستیاری سبّاحان و تردستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه گیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هرجا که مفسد و مخالف بود بتنبیه و سیاست منسوب و حکّام بهمگی ولایات منصوب گشته از راه جایدر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری حدود و کلپایکان و فراهان مأمور بود بموجب حکم والا با پنج شش هزار کس متجنّده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته از راه فیلی مأمور و بتسخیر کرمانشاهان عازم آنسمت با استعداد شایان گردید و در همان منزل معیّر الممالک و میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامه و ایلگری خراسان را رسانید مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی کربی که رأس الحدّ عراق و خراسان است بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و

دامغان

و بستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیغه و افسر سرگران و
طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برگران بود اما به تکلیف غازیان و استرضای
خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیر شان بالعرض ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش این شوکت
قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکه بنام نامی سلطان ولایت ابوالحسن
علی بن موسی الرضا علیه التحیه والثنا رواج یافت ❊ در بیان محاربه با رومیه
و فتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند ❊ چون در بروجرد از جانب
رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا بر تعلل گذاشته جواب
صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز
و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار کرده از آن منزل
استفتاح کار کرده در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بهر مرکب صبا رفتار سوار و بر سم
سبائی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسانی
خورشید بسپاه شامی شب تاختن آورد ماهچهٔ سر علم ظفر رسیم با طلیعهٔ اختر صبحگاهی توام آشکار
گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را جهتیامی گزین
دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش
دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته بجانب
همدان رو می بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان و روسای ینگچری و اکراد
که در معسکر سردار مزبور میبودند عرضهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست
دلاوران ظفر شعار درآمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت ❊ در بیان فتح
همدان و کرمانشهان بعون ایزد مستعان ❊ بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای
دولت ابد پیوند درآمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان
خان ببه که از دولت عثمانی حاکم سننج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قرب

سی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این
قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند فی الفور بهمعنانی ظفر و همرکابی لطف خداوندگار
رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح پهناور بود سیاهی عسکر رومیه
نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه
دسته قرار داده قول را بفر وجود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را بسه قسم انقسام
داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون
رود آبی درمیانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان باهنگ رود گرم سرود و بشعلهٔ آواز برق
خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشتند همین که بازار گیرودار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید
دلیران میمنه میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسرهٔ رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته
تا یکساعت بشمشیر جنگ میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال
پیکر دلیران از شگفتن شکوفهای شکاف جراحت گل صدبرگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهادران
جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست دلاوران از پای درآمده علم نزدیک
رکاب اقدس نگون و بقیهٔ رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی مایعرف و دواب
واسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه امان دست
پا گم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان
صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پرنشیب و فراز را خارا و حریر چین و طراز پنداشته
تا توی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانگیختند چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و
خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیه در
کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشایان معتبر
زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل با درفتار بحوزهٔ اکتساب درآمد بعد از ظهور این
فتح بهجت نشان توی سرکان مقر الویهٔ نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سر و زنده و اخرمه را فوج فوج

اعدا

عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان‌گشا در شرف نهضت بود
بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه
سباهی و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و
اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر تبعه و اسیر
که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده درینوقت فرصت بردن نیافته بودند امنای
سلیم النفس تعیین و همه را جمع و دامن عفونشان را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجنده
صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از بیم آفت و خطر
مخافت از همدان تا سنندج که بیست فرسخ مسافت است در یک شب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا
والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه براو و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از
ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت
و شان گردیده رومیهٔ سنندج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سنندج نموده ولایت را خالی و از ان بوم و بر
رفع آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین
قلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعرض والا رسید
تبیین اینمقال آنکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمان
شاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر
رومیه بر حسینقلی خان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول اینخبر لوای توجه
بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وفا را برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب
همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت توپخانه و قورخانه و اسباب
خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلانزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت
کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کارآمد ملازم و اردو

ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که
حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین
اوقات که آنطایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در
دادن خانواری نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر بسلک
طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که سرگران راه فرمان برداری
بودند مقید ساخته به پسر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست خانوار
چهارصد خانوار از رؤسای آنجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ درجزینی در انمدت
با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر
همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع و قمع آنطایفه بروجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان
فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت انتساب شده از آنجا که هرگز آنطایفه بمتابعت یساق
و تحمیل شاق از راه خودسری گردن اطاعت ننهاده و درین سفر حکم نافذ الارکان و پاس شدید
البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت
فرار کردند هرچند که وجود و عدم آنطایفه در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایرهٔ اعتبار
لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور اینحرکت از ایشان برخاطر والا
عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ بگرفتن ایشان تعیین و
محصل مزبور در حوالی خار بایشان دوچار گشته مدلول فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ درباره
آنگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از چریک
و ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دشت با افاغنه هرات
نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانید بس
یکماه آنولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مدد خلق انجا
پرداختند ؛ در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف

غلبه بعون عنایت رب عزیز ❊ بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ
میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق‌انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل
فرمودند این غزل آمد که   اگر چه باده فرح‌بخش و باد گلبیز است   ببانگ چنگ مخور می که محتسب
تیز است   عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ   بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
و در غرّه شهر محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق ایت ئیل رایت گیتی‌کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج
گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر از اظهار
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانید
خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانید که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز
مرحله‌پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی‌نورد مؤکد در باب منع
عبور آن طایفه عزّ صدور یافته بود اهل قلعهٔ لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان
هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه بم و نرماشی و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات سر راه
همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خار مخالفت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور بپای توانائی
ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره‌جو بود از کنار
هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از این معنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعهٔ لکی
من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم تفحص‌کنان پی در پی
از تعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به زرد کوه که در سمت سفلای شورابک واقع
و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف باز تنها و رکاب مهمیز زده بدر میرود و
ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیّا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد
خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود و ابراهیم نیز بزبردستی تفنگ را بسینهٔ اشرف بسته عقده را که در
دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از تخم هستی خصم خالی میسازد و از آنجا مهد
زرّین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملا زعفران

جواب عریضهٔ حسین پاشا باین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت
خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه
و در جزیرهٔ سمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که
از روی اطمینان وارد دربار عزّ و شان شوند آنجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی لار
و هرموج اصفهان خرج باز یافت و هر جا دست می یافته اند بناخن تسلّط سینه خراش دلهای ضعیفان
گشته مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از لار و هرموج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری
به پیر محمد خان حاکم جام که محصّل آنجماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن
و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن
طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات دجستین رسانیدند چون قبل ازین جمعی به تنبیه سرکشان
در جزیرهٔ تعیین شده بودند درینوقت که اینخبر معروض خدمت والا شد بتازگی فوجی را بمعاونت مأمورین
و قلع و قمع محصورین روانه ساختند ※ در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتأییدات
رب عزیز ※ در حینیکه صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم
وان و علیرضا پاشای حاکم کری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میان دو آب که مابین دمدم و مراغه
واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و
آغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست
و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ قزل وزن که آرامگاه تیمور پاشا
و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطّلع گشته بتسویهٔ الوف و تسویهٔ
صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند بهمین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت
یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان در آمد پای ثبات و قرار شان از جای بدر رفته بدون تلاقی و
تلاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده
جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمّی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست

آمده ولایت دمدم وسا وجبلاغ ومکری ومراغه وده خارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز
دیگر بنه وآغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سرونندهٔ رومیه واخرمه را از نظر انور
گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میبود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب
ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب
گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز
واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه
جرار و دلیران بیشه گذار بعزم اینکه سر راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد که گرد وسیاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز ویکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس
آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین وخود با بقیهٔ سواران وتفنگچیان پیاده
متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول مصطفی پاشا حاکم تبریز وینگچری
آقاسی وتیمور پاشا وسایر پاشایان که از ابتدای شب از تبریز رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم
فرارند وگرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز سر خود برگرفته ومیروند دلاورانی که دنباله روی کاروان پیشین بودند بسبک عنانی
بادپایان برق جولان خود را بآن فوج گران رسانیدند وجمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان ساختند
وشیردلانی که در ظل رایت اژدها پیکر جنگ وچنگال طمع بجون فوج دوم تیز کرده بودند باستور بانگروه
نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان ونسوان خود واسرای آذربایجان را که همراه
داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران
ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کارفرمای سیف وسنان تیز واز پاس جگرگداز تفاب لب
قلب ایشان لرزه افکن وتب زیر گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و
سوای مقتولین که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس وتخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان ماه پیکر

واسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف درآمده معدودی از آنگروه گوی سر
خویش را چو چوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ
درخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کرد قریه بهیلان که در آن نواحی واقعست
جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین گشته توپچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت
بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمه شرع اطهر و
اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطاله نظر و دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع
شود پس روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود بدر لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نور بخشا گشت و از مؤیدات
اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم هشترود و آن نواحی بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا
عازم تبریز گشته در همانشب چند نفر برای ایصال اینخبر پیشتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان جسور سلب
لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان
ایشان را بتصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار و رستم پاشا را ازین واقعه خبردار
ساخته و در حینی که پاشا پا بر رکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر باو دچار و او را با جمعیتی که
داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه
جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا بعراده کشی توپخانه مامور شدند و از آنجا
توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانه خراسان
ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه و ذکر از مراتب صلح و فلاح
فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم
پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح اینمقال آنکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی
پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آنها و ولایت از دولت عثمانیه
بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای طایفه ینگچری و ضابطان
اوجاق آنها را باذن و فرمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر

کرده

کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد
اسلامبول شد سلطان احمدخان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل
اللهی راضی به قبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفهٔ ینگچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف ذیل
و زبان آنجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند بدعوی برخواستند
که یکجا ولایات را بما میفروشید و یکجا بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمی
کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و
باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید
و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایات شدید و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ
قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیة السیف
که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند متواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را مذکور
ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سایره
بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری بآنمکان پادرنه نام دلاکی که
در زمرهٔ اوجاق ینگچریان بود بپاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی
خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ
فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر و شغل وارون بر توسن عزیمت سفر
زده و باسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای
استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکونهاد شده وزیر اعظم را بخفیه هلاک و بالای عراده انداخته
بیرون فرستاد ؛ چنین است آئین گردنده دهر ؛ نه لطفش بود پایه دار و نه قهر ؛ نه پرورد کس را
که آخر نکشت ؛ که در مهر نرم است و در کین درشت ؛ باوصف اینمعنی آن طایفه ترک ازدحام و رفع هجوم
و غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او
ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود بتسخیر و مقر الویهٔ فیروز

گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت
درآمد که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود
آمده خبر آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت را بعرض مقدس رسانیده سبب
انصراف موکب همایون گردید ؛ **در بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و**
شکست یافتن ابراهیم خان ؛ سابقاً در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت
که بعد از وقوع محاربات با اللهیارخان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدداً ایالت هرات با اللهیارخان
مسلم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین
غلجه که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد این دولت را دیده میدانست که خمیرمایهٔ
فساد ایران پدر و برادران او بوده اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در
سازکاری درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ او مؤثر افتاده هوس تاخت
ارض اقدس از گریبان ضمیر او بر زد اما اللهیارخان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دست بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نساخت با نتیجه ابدالی از و سرگران گشته چند
کس بطلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیهٔ هرات
و اللهیارخان نیز از در ممانعت درآمده دو فرقه میان افغان بهم رسیده سه ماه بر شمول نایرهٔ
آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقارخان غالب آمده در سوم ماه شوال سنه ۱۱۴۲
داخل شهر و اللهیارخان با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ ماروچاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات
ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقارخان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت
ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند اللهیارخان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ ماروچاق گذاشته
با مودود قلیخان حاکم سرخس و بعضی از حکام او یماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود
افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و
مراعات تام بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر

وبمقتضای هوشیار مغزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانست که آن
فرقهٔ عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی
از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز چنانچه سبق ذکر یافته با قرخان
بغایری را برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد و توابع آن فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد و با ابراهیم خان نیز فرمان والا بنفاذ اقتران
یافت که غله وافر و ذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری
گذاشته از معارضه اعراض نماید امّا ذوالفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار
نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد و ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز
هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کر و فرّی میکرد تا اینمقدمه در هنگامیکه سنیح ستقر کوکب
مسعود بود معروض سدّه جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تأکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خود داری باشند که انشاالله تعالی عنقریب رومیّه
تبریز را از آن مملکت بدر کرده خود را بآنگروه کم فرصت میرسانیم و متقاربان وصول اینجواب با قرخان
نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه از ادج سمای
خاطر ظلّ اللّهی در باب امر قتال مکرّر خطاب یَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا نازل شده میدانستند که
کلام آنحضرت مظهر آیات وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور و تیز عنانی
توسن طبع غیور سپاه منصور را برداشتن اذوقهٔ سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین با کوبهٔ
رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیر و دار با قرخان که سرکردهٔ تفنگچیان
پیاده بود زخمدار گشت و فوجی از پیادگان او که نوبنیاز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده
روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از راه گریز برگرداند تفنگچیان که
در پیش هنگامهٔ ستیز و آویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سررشتهٔ جنگ را از دست
میدهند و لشکریان نیز ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در آنروز سواره

بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه قنوات انداخته در ماتم مرگ
خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصن جست و اینواقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۳
در سمت صحرای علمدشت و زرگران مشهد مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت
انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان
دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون شاه طهماسب
بنابر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و
آذربایجان بر ذمهٔ اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و مارا بکشورکشائی
ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح نموده بود لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان
را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته بتدبیر تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار
سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده
رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند خاک
سوار چرخ گیتی نورد از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تبه روزگار
میرسیم پس پیستون بیک افشار را بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و
جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه را که در قلعهٔ تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود باو
عنایت و امر والا صادر گردید که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی
و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات آنطرف را
بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در حمایت
گذاری آن احسان بجان و جنان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه و شصت
هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار افشار و از جملهٔ افشار نیز دو هزار خانوار قرقلو بودند
که شرف ایلی با آنحضرت داشتند و چون میاب و کوبکان نیز چنانچه سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت

ومسکن طایفهٔ قرقلو وجمعی از آن طایفه با مرو الاکوچیده در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض
ایشان را ۱۲ از قرقلو جدیدی در میاب وتتمه افشاریه را در کلات ماوا دادند و چهل پنجاه هزار
خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد بختیاری و سایر ایلات متفرقه وطوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را
تدارک دیده در باقی ممالک خراسان متوطن ومسکن ومکان ییلاق وقشلاق بجهة هر یک
معین ساختند ❊ **در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب
خراسان بعزم تنبیه افغان** ❊ بعد از قبض وبسط امور وکشادکار نزدیک و دور بنه و
آغروق را گذاشته با یکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و
درنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا چاپار از ارض اقدس وارد وخبر رسانیده که بعد از وقعهٔ
ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بهمال شده از نیام کین شمشیر بر روی این
دولت کشیدیم دستهٔ این را که بیرون میکشد پس بشرر انگیزی شرارت دود از نهاد قراء و مزارع
وخرمنهای شهر برآورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شد که از شرارهٔ آتش آن شور شهر
خرمن ماه ودستهٔ سنبله در انبار کهکشان وخوشهٔ پروین در مزرع چرخ برین درگیرد و بجهت
سی ویک روز در حوالی ارض اقدس بنگاه عهد مکث کرده مراتع ومزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند
وبعد از اظهار کمال بغی وفساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم
ماه صفر وارد و آنچه قشون عراقی وفرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان ترکمان
بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایرهٔ امر ونهی آندولت والا بوده پرکار وار سر بر خط اطاعت
گذارند ودر آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والا
جاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع
واحوال اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه و از رای وخیال حضرتش مطلع شود امر والا بنفاذ پیوست
که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانهٔ خراسان نمایند ونیز سرکردگان افاغنه در خجرین با ربساوی در جزین از در استیمان
درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از استیصال او

روی نیاز بآستان دولت عاجزنواز آورده جبهه سامی سده سعادت قرین گشتند و سه روز آنمکان
نزهت آئین مقر کوکبه عز و تمکین گشته از راه طهران وارد آیوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن
دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان نیز که در حدود گرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن قربان همدان بنحویکه بسبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میداشتند
از منزل مزبور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهان
گشا از سمت مازندران شقه گشای اعلام ظفر فرجام و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول
موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنه گرایلی بر سر
کوکلان چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده انجماعت خبر بیکدیگر نتوانند
رسانید پس کوکبه ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصبیا در امطار تحفا
نسترن شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکمانان آغربچه که در میان
کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان نیز بطرف
الاداغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه مؤکده بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غره ماه
ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت و حدود مانه وسملقان روانه خراسان و در محال
قراباغ من اعمال گرایلی جمعی از روسای متمردین کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت والا و مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که
خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص
ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند
و در آنمکان از جانب الله یار خان افغان که در ارض اقدس میبود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر
ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده جواب ادبرین نهج از مکمن عزت اصدار یافت که عالیجاه
الله یار خان بداند که شرحی که درباب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود که چون مشار الیه

از

از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
من بعد بزبان قلم او را نیازارد و بشرمساری و خجلت زده گی خودش که ارباب حمیت را عذابی
بتر از آن نیست واگذارد بر آن عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ
کشش و کوشش بقدر امکان در کار است اما بعد از آنکه چهرهٔ شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوه
ظهور نکند موجب ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان سعی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری
ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ گشایش ابواب فتح و ظفر منوط
بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی بشر و با وصف آنکه اینها فی الجمله از
غیرت بهره ور اند بنیزه و سنان اعادی سینه سپر میسازند اما بطعنه پردازی نیزهٔ خطی کلک
امثال و اقران تن در نمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم می نهند و بچوبکاری عصای
خامهٔ پدر و برادر راضی نمیگردند حرف تند را کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلختر از
زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه؛ درد و زخم بیفکن و نام کسی مبر؛ کاتش بگرمی عرق انفعال نشست
از صدور چنین امری مادام الحیوة در شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات
راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از آنکه از معرکهٔ سپهر با
تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد از رنگ زردی بر زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهان
گشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بیند هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته
و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز رو بر تافته لیکن
سخن درین است که با وصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ رو برو ممنوع و از اوج سمای نجاح
الهام مآثر خطاب يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هٰذَا او را مسموع شده بود باز بر خلاف مأمول مصدر این
گونه جهل و فضول گشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر ما را
بر وفق ارشاد جوید درین صورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ نگشته

طعن و توبیخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون آنعالیجاه در مقام شفاعت و
التماس درآمده حسب المسئول آنعالیجاه ایندفعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توبیخات
سابقه او را مورد اشتباه ساختیم ❊ در بیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس
و صادرات ایام توقف در ارض اقدس ❊ چون حضرت ظل اللهی منازل تربیت
مراحل را بسان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیری پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی
صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریرآرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته
از دروازهٔ افق قدم بشهربند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و
فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری
قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثهٔ شکست بدلهای اهل اندیار زرکی داده ماتم زدگان هنوز
در ماتم کشتگان خویش براو تار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان بانفیر ناله و فغان
در گوش روئین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب
بندی نموده و از لالهای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها
برمی انگیختند موشک آه آتشناک شان هر شب بآسمان میرفت و گل غمان دل شرربارشان در هر
طرف از آتش غم خروش بر میکشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین
غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین بندی و چراغان
ممنوع ساخته بهمان توپهای رعد آواز دبدبهٔ جهانگیری و طنطنه ورود را بمسامع دوست و دشمن
رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشاریه
و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشان را
برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابک سواران فراست اندیشه را برای
تعلیم فنون سپاه گری بر ایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طرهٔ دلاویز درهٔ بازیگی
و مردم کشیر گذار دیدهٔ فتان دلبران با کمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی

کمند

کمند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید زال چرخ جلاد اجل شدند اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد بناخن سنگ را آئینه سیما میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت الله یار خان ابدالی که تا آنزمان در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که رفته در مارو چاق توقف و مشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات بادراک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص مخصوص اختصاص داده مرخص و روانهٔ مارو چاق ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان شد که اذن بیکیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی و تعهد کردند که دویست خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیری بظهور رسید احتیاطاً امر والاصادر شد که قشون استراباد ببهانهٔ سفر هرات آمده در سنخواست اسفراین توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم شهر جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده و سبّابی بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقارن ورود موکب والا نجبوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض اقدس فرمودند و آنجماعت خانواری معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند و چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب درهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نتیجه ازدواج عناصر و اجسام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود درینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ شد که تمامی امرا و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل جشن و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنرپروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونهٔ هشت بهشت و با آذین بندی و طرح چراغان رشک مینو سرشت ساختند و در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب

درحسینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاؤس بود و بسیط غبرا در فرح‌بخشی خجالت افزای حجلهٔ
عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه
مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته و دو هزار دست خلعت گران‌بها در آن روز بسیر گردید کالای
سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان‌سپار از جامه‌خانه نوازش عنایت
گشته بر دوش هریک مانند کوه آراسته خلاع خارائی سنگین و بسان شاخ گل حله‌پوش انواع
بوته‌دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ‌چشمان افلاک پای
کوب سرور برقص برخاستند و تا یک هفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین‌بندی و
دلهای عموم خلایق از موائد گوناگون لذت‌اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را
هر هفت شاهد ایام و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران
سعدین و اتصال نیرین واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج
سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب
ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه نمودند و بجناح مرحمت گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار
که حسرت‌کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در اطراف
که منتهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد اطاله
دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیرالدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در
ناحیهٔ درون متوقف و بتنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت
هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیرالدوله را با ابیورد احضار
و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان‌نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در
محال ترسخون طرزن بسروقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان
اسیر گشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و مساکن آنطایفه بر وجه اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان
نیز از همانجا مامور بتنبیه ترکمانیه تکه سکنهٔ سرخس گشته آنطایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران گردن

فراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقاً صورت نگارش یافت
که حسین غلجئه در حین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات را که با بندولت والا
عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود در ینوقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان کس نزد
حسین فرستاده بمفاد الْغَرِیقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیشٍ زو استمداد و مشار الیه نیز با گروهی انبوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو
جهان پرور که جوهر أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن
قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب
بندند بعد از ورود باسفراز میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص
اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و
نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحق سلطان حصاری
حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزادکردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او در حیز
قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و
ایشان را با نیل مرام و حصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه
را که در شبستان اسارت به حجاب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته
صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید با وصف مشاهدهٔ این
نوع لطف و فتوت که بایست مادام الحیوة سر از ربقهٔ صداقت نه پیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه
هزار نفر از غلجئه را بسرکردگی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از
وصول اینخبر معتمدی تعیین کرده آنها و اختر برج عفاف را از همان عرض راه با خواجه سرا و اعزاز
باصفهان روانه کرده وبحرم سرای شاهی رسانیدند ⁂ رایت افرازی قلم خجسته رقم
در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب

نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات ❊ روز چهارشنبهٔ
یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته
سفرکشان شهرستان ربیع را که از ریخ یساق دی در سراهای جویبار و زوایای باغ گلزار قشلاق
داشتند ایلچار معین در رسید و فراشان باد فروشان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش
لاله و ریحان بسراپردهای رنگین و خیام گلگون برآراستند و دلاوران صنوبر و بیاقیه شمشاد و
عرعر با ساز و برگ تمام بمعسکر جدید بهار درآمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع
را بگردن گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید تند کرده سبزه دشنهٔ خنجر برگرفت وسمه
برگ سپر و شمشیر برداشت چشمه‌سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز
فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست
و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت
دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالامال و
مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فر
فریدونی و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب
کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته بودند آن
روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنهٔ خون خصم تیزچشم
و بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر کج را براستی هلال شوال انگاشته مهر روزه از
گنجینهٔ دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من محال جام بنه و
آغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاهگری و رویهٔ رزم گستری تعیین چرخچی و قراول و
ترتیب تیپ و هراول و تسویهٔ منقلای و لشکر محشر حشر راسته قول مقرر کرد و برای هر قول ساقه
و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آئین و توپخانه و زنبورک جداگانه
تعیین و بآذوقهٔ شش روزه از راه رباط تومان آغاز نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمهٔ جیش

وکردی ۱۲

وگروهی از لشکر پرجوش و طیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش و شکیبان و غوریان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب و یغما درآمده و قلعه جانی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح ارادهٔ
دلیران مفتوح و مقدمهٔ ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقرر و یلان تنان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر دید و دیدهٔ خصم دوز و در چهار آئینهٔ
یکه تازان ستیزه جو از شش جهت روی حرکت را معاینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت
طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز و رزم ساز گشته ذوالفقار نیز برای اظهار
جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله تا عصر تنگ
نزدیک باغات شهر با آنطایفه یاغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
از حرب و پا از مضمار طعن و ضرب کشیده برگشتند سیدال غلجهٔ با جمع کثیر از سوار و پیاده به عزم
شبیخون نهر شکسته را که باردوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته از میان آن چون سایه
دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل
دیدهٔ شناسائی بسته گشته درحینی که یساقچیان مهیب و تواچیان کیوان نهیب دست از ضبط
صفوف و نظم و ترتیب تیپ باز داشته اکثری در منازل خویش استراحت و آسایش گزین و جمعی
هنوز در خانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً درکنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب در جنگ
شدند از اتفاقات برجی بر سر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر
کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج از اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیلهای سوزان
مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیره گی کردند خدیو
شیردل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آنزمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر

با آن تیره روزان درآویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر
منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر آیت بسوی
وفور بجانب تخت سفر قد برافراخت و غریو نای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت
سواره و پیادهٔ افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت
سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند
بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایرهٔ حرارت و تسکین شرر شرارت شد جانبین
آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند
چرخ آشوب طلب به فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد
رعد کوس حرب فرو کوفت و برق با آتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا جست و آسمان گلوله تگرگ
فرو ریخت و باران آغاز تیرباران نموده سهام مقصود دلیران بر نشان نیامد جانبین تنگ آمده تشنه
کام بمقر و مقام خویش بازگشتند بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار که همیشه اسب خودسری
در زیر پا و توسن جلادت را بادپیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ جان
بر تن درند عهد و پیمان را مؤکد بایمان ساخته متعهد کردند که تا رمق در بدن دارند بکشش و کوشش
پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی ساخت
و تیغ خورشید را نجاگستر صبح صیقلی ذوالفقار نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهت بهیأت
مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک معسکر ظفر نشان بود تصرف و در آن مکان توقف کرده
هر روزه از آنجا هنگامه آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف آرای
عرصهٔ دلاوری گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت
شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران
از زخمهای پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا آنکه بتایید الهی پای ثبات دشمن از پیش
بدر رفته پس نشست و مفاد کریمهٔ سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا

جلو ریز بر قلب آن طایفه دعا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد
طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و دو روز آن مکان نصرت اندوز
مقر کوکبهٔ فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید وَعَدَكُمُ اللهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا و به فحوای
لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ با دیبای عزیمت آنجا اول و اطراف تیز تک ساخته دویست
سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب درآوردند و آنجماعت هر روزه از قلعه برآمده
پشت حصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران سپاه کین بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک
سنان سرفرازی مییافتند روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری
از پیشگاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل راس الغول یا دست
و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر نمیرسانید از جملهٔ وقایع ایام توقف اینکه الله یارخان که سابقاً از
ارض اقدس روانهٔ ماروچاق شده بود در منزل مزبور جمعی از دیماقیه بادغیسی و ماروچاقی فراهم
آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر
خونخوار بتاخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده
حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش و
کده را بحوزهٔ تصرف درآورده چون همت گیتی گشا مقصور آن بود که اطراف اربعه هرات محصور جنود
منصور شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگهان رزم دیده
با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگر نقره مأمور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت
از سمت زنده جان و کبوترخان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام
ظهر که محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه بنظر
کشش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار بست
قریهٔ شمس آباد که حصن عامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بود دفی
الفور سر و بر را بدرع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار

کشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن
طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر در و بهادران غضنفر فر
که بضرب یکه آویز جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر
می ساختند از پشت سر آنگروه درآمده مابین قلعه و ایشان فاصل و بسطوت هایل راه گریز را
حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفسیده زبانهٔ فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِيْهِ
نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت و از یکسمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ
تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بنواسازی پرداخت آنطایفه چون به قهر خدای یگانه از دو طرف خود را
دوچار سرپنجهٔ بلا و گرفتار ششدر عنا دیدند آهنگ فرار کرده شیرشکاران که آنزمان از تعاقب
افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف
چنگ و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار
آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت سه
هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست
آمد پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح مقتولین
بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده و از حسن اتفاقات اینکه جمعی از قشون
بیات از سمت معسکر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار آنطایفه کرده و از صفحهٔ وشت سرنوشت کار آن فرقه
تبه روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از هریرود گذشتند
و با هنگ رود جنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمدلول اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰى اَنْ يَّاْتِيَهُمْ
بَاْسُنَا بَيَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیک اختری آهنگ سر
پل منقطرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناگهان که در کنار پل

واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور سراپا خرم برجهای متین براطراف اردوی
ظفرقرین سر بر سپهر برین سوده هریک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل
ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ خاک بنیاد نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که هشتم ذیقعده باشد
دلاور خان تایمنی که بحکومت اوبه و شافلان و غور و ساخر سربلندی داشت با سه هزار نفر از
تایمنی و اویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب
امور اینکه در همان ایام روزی خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود و درمیان خیمه بیرون
اسلحه از خود کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمدند همانا توپچیان
افغان خیمهٔ مبارک را بنظر درآورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف چادر را شکافته درجائی
که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بزمین آمده یکذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع
خطر که از وقایع عجیبه بود جز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نمی
دارد و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر
دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد و طرف شرقی
شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مامور
ساختند که از آب هریرود عبور و در محاذات قلعهٔ کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته
راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روزی که مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
ظل اللهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از سنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه بسمت شرقی
نتوانند پرداخت و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر مقام و مقر و برج و سنگر برای
خود توانند ساخت مع هذا سیدال با جمعی از افاغنهٔ غلجه و ابدالی از در جلادت درآمده سر راه بر
ایشان گرفته جنگ درپیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل
بمدافعه اقدام کرده آنطایفه را شکست فاحش داده سر و زندهٔ بسیاری بدست آوردند و بعد از
چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود همت والا بتغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم

ذیحجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز از سنگر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی
همایون را از انجا حرکت داده متوجه قریه اردوخان یکفرسخی شهر گشتند افاغنه بی باک باز مانند خاشاک
که سر راه بر آتش تابناک بجرد و خود در کمین دهبات مجموعی از ارباب ممانعت درآمده یکبار از ان
طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را
اسیر خم فتراک ساخته و شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب
در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریه اردوخان را مقر و آنحضرت عطف عنان مستقر
ظفر کردند و دیگر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بتاخت میمنه و چیچکتوی من اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت
و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان سرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع
احسان و اصطناع شدند و هم در آن اوان محمد مؤمن بیک مردی که سابقاً از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که او را از ان طرف بر سر قندهار بیارد ضرجهت
و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید فتبیین این اجمال انکه عبدالله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت اِنّی عَبدُ اللهِ آتانِیَ الکِتاب لب آداب گشوده
از اتاج تارک مباهات ساخت و تدارک سفر قندهار پرداخت و در خلال آنحال فیما بین او
و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب گلوله بر سر عبدالله
خان خورده از پای درآمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر
برتافته امیر محبت و امید اقتیاز ولدان عبدالله خان عریضه مشعر بر سنوح این واقعه نوشته مصحوب
نبی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر
محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار و مشار الیه و هریک از اولاد عبدالله خان را با رسال

خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند :: در بیان مقدمات
فراه و کیفیت محصوری آن :: بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از لشکر
نصرت بتاخت توابع فراه مأمور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف
داشت ثانی الحال امامویردی بیک ساریولیلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان
و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان
با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان
حسب الصلاح او بتقدیم اینخدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امامویردی بیک جمعی از قشون او
بموجب اشارهٔ اقدس بتاخت گرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مأمورین بقلعهٔ بست مستولی
شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجه از جانب حسین خان بسرکردگی بارو خان
نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شمشیر شکاران گشتند
و مأمورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امامویردی بیک ملحق و در کاخ سنگر کرده بتاخت نواحی
فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر
بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان
معطوف ساخت **توضیح** این مقال اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون
اون بیگیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد انجام
و روانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار خبر موحش آن طایفه اتفاق با ثره شرارت
و دواب و اسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول این خبر ابراهیم خان
بمعاودت مأمور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک ساریولیلو
باعانت امامویردی بیک مأمور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امامویردی بیک تا ورود
سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد امامویردی بیک برخلاف
حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت برخلاف حکم والا در بیست و هشتم

ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده ده نو را که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم فراسافت دارد سنکر کرده
نزول و در روز ورود ایشان بسنکر ده نو علیمردان برادر ذوالفقار خان ابدالی که در فراه میبود
با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراه رود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان با سرکرده تفنکچیان
کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری گشته روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم
در اثنای گیرودار سرکردکان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنک
رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان آنگروه گشته بقیه آنطایفه بجانب فراه فرار کردند
امام وردی بیک بسبب این خودسری که سنکر را تغییر داده بسوء جرم او دو سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردکان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات
و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که رؤسای او بملاقیه سعادت
یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو
با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصره اسفزار و بفاصله چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان
قراچورلو بعزم دستبرد روانه ولایت مزبوره ساخته مامورین شب داخل قلعه خیران و در کمین کمین
نشسته هنکام سفیده صبح جهان افروز معدودی جلوه کر میدان ظهور و بروز گشته افاغنه قلعه
نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان
بهرام کین از مکمن کمین در آمده و تیغ در ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست
آوردند روز یکشنبه بیست و هفتم محرم سنه ۱۱۴۰ باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از
ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس دروب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت
تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای
تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده باقی
دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج
خونخوار عازم کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه

اسب انداخته سر و زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده و تتمه از فرط اضطراب خود را به آب زده جمعی
نامهٔ زندگی را در آب شستند و ذوالفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده تیر دستی طالع بدر رفت
اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد و چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب
شده بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفهٔ نمک ناشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا
فوجی به تنبیه آن طایفهٔ نمک گیر پرداخته شمشیر زهرآبگون تلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت
و هر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بیخت تا اینکه
زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده
بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرضهٔ تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند
لهذا در شب غرهٔ صفر جریدهٔ منفرد از شهر برآمده پی سپر وادی گریز گردید و چون افاغنه پای بخت
سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از رؤسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت
خدیو اقلیم بیمثالی بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن
خانوار جمعی از رؤسای ابدالی گشتند هرچند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قلعهٔ قاف تسخیر
آنملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بر صلاح وقت و استمزاج کار آنطایفه بحسب ظاهر از در بخت گیری
و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همان روز از اردوی همایون
روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجه باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان
شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق اینخبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد و اینحرکت مروحهٔ جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت
که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ شمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند
روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب سنان زرد
کوشش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از گردنکشان
ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات

باالله یارخان شدند دوباره این تمنا پذیرای انجام گشته الله یارخان بابالت سرافراز وفرمان جهان نورد را زیب فرق افتخار وامتیاز ساخته وسرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شدند بعد از سه روز الله یارخان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه ورؤسای صاحب نام وآوازه وارد اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت وبرطبق عرض آنجماعت مقرر شد که ذوالفقارخان با احمدخان برادرش مرخص بوده وروانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال باشد والله یارخان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه باقی خان افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجه بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص شده که اولاً بتنبیه غلجه پردازند چون انحرف دروغ وسخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف وحیلهٔ دیگر مبدا دپیغام دادند که آن دولتی که میطلبیدیم سالها پرسید راه خانه وخود بدر در آمده غلجه وابدالی هردو بایکدیگر ارتباط صوری ومعنوی دارند اولاً باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین خودآزمائی نمایند آنوقت در مجادله برروی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران بازمستعد چپاول گشته نهال نیزه وسنان را که دران چند روز بانتظار بهار سازکار در حدیقهٔ ظفر خشک لب وتشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان وآفتاب زمستان اعتباری نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مأمور بتوقف در اردوی معلی والله یار رخصت معاودت یافت ودر دوم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان مورین اسفراز رسید مبنی براینکه ذوالفقارخان بعد از ورود باسفراز باسنبدال که از وقت فرار تا آنزمان درآنجا توقف داشت افاغنهٔ اسفرازرا کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون اینمعنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکرده بار بکرائی را بایکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته باالله یارخان وبقیه سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز وپیغامات دهشت آمیز فرستادند وفرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان وسرکشی همداستان گشته در مقام قلعه کشی میباشند پس عبدالغنی را با جمعی از رؤسا که

که در معسکر نصرت اثر بودند بحسب نظر مامور ساخته باقی شهر کردکان را که از توده جهل مرکب بودند مانند پیادهٔ
بسیاه چال افکنده یک قلم خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند و یوسف مزبور چون دو بار
صداقت ورزیده آمده بود از حکم اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا مصون مانده رخصت معاودت
یافت ॥ **در بیان جنگ با الله یار خان** ؛ چون الله یار بسپرداری حصانت حصار
و سخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دو روئی بکرو کرد دست امید خود را از حبل
المتین ابد دولت پایدار گسیخت بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخته رنگ ستیزه را ریخت
ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردگوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت قلعهٔ سفید
فرستاده آن طایفه از تیغ شیربلان روی خویش را سرخ یافتند و محمد داغمی را بطرف باغیس روان
کرده ایشان نیز بیار رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانچی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمه و نقل
بساخت بادغیسات رفته فی الفور بامر والا فوجی از بها دران جسارت که هر یک در قبض روح خصم
ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولان بود گشتند و افاغنه نیز بهیأت اجتماعی
از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست تا یک ساعتی شب
آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره ریزی گلوله نمونهٔ روز قیام و بشهب و نیازک شعلهٔ
تفنگ و زنبورک سطح زمین را قرینهٔ چرخ نیلی فام ساختند و آن شب را ضد یوم فیروز روز در همان مکان
که پهنا ور و وسیع بود بسر بزر رسانیده صبحگاهان باز الله یار بر آمده در دربند کاه شیر از خیره
سری دست جلادت گشوده پای قرار افشرد و از ضرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز
سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند با آن طایفه برخورده از شعشعهٔ تابناک
سیف لامع که برنصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و باشندهٔ
فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان مستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه خاک عرصهٔ سیاوشان را
بسرافشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین
کردند و یکبار دیگر هم الله یار از سمت گزران در جنب هریرود با خورد و بزرگ قاعدهٔ سنگ آرای عرصهٔ کارزار

کشته کوکبه والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم باغی بزبردستی توپچیان آتشین دم
گلهای آتشین دمبدم برمیدمید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بزبانها میرسید تفنگچیان
قادرانداز در بازار بیع و شرای جان زر سرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر میشمردند و
دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان میستردند هنگام شام که
صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین مکرر آن
گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند
و با وصف اینکه هر طرف از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفرشکاف دلیران در سرزنش ایشان
سرموئی خودداری و نیسندهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع دل
شبها برآمده برای دانهٔ خوشهٔ پروین در می آویختند و برای مشت کاه کاه بخرمن کهکشان می بستند
بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ گلوله که از دهان
توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض مأکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده
زخمهای کاری میخوردند روزی بیابان وشی بصبحگاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض
حضور نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا عرضهٔ خدمت نمیگشت و چون کوچ و متعلقان
الله یار خان در ماروچاق میبودند جمعی را باحکام بادغیسات بمحاصرهٔ ارک مأمور ساختند و از
تصرف و کسان او را بدست آوردند ※ در بیان محاربهٔ سمت کبرزان و وقوع فتح
نمایان بتائیدات ایزد منّان ※ در بیست و پنجم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را
هوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آنشب جمعی
از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مأمور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر
تلاقی یکدیگر شده جمعی از آنگروه بمطمورهٔ عدم و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی کبرزان بود تحصن جسته
دلیران نیز باحاطهٔ آنمکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا بر رکاب اشهب نیز
کام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار خان نیز

ازقلعه

از قلعه برآمده فوجی از تفنکچیان کزین بمدد محصورین تعیین کرده آنطایفه همه جا دوش بدوش حرب ساز
و رزم کوش با ولوله و خروش رو بآنمکان کذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند
بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انکشت اشارهٔ والا بمدلول فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ
الْعَظِيمِ کوچه دادند تا آنطایفه داخل حصار کشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران جوخواه
و دلاوران نیزه کذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنکچیان
چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظهٔ درنک پشت به
پشت داده مانند موج از پی یکدیکر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان
کشته جیوش بحر خروش نیز بهوای فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ اطراف ایشان را فرا کرفته فحوای وَ
حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بظهور آوردند جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا کشته آب سنان
یک نیزه وار از سر ایشان کذشت و جمعی هم بقید اسار کرفتار کشتند روز دیکر مجلس مینو مثال آراسته
عبدالغنی و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب
یک نیزه بلند نکشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند کردیده سرکردکان مورد عطا و
نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکنده خجلت و انفعال شدند؛ در بیان تصرف
کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را؛ بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام
خبر رسید که افاغنه قلعهٔ اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از اسفراز مامور باستحفاظ
آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر بلیش مست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشتند و رفقای
ایشان بقتل رسانیده اند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در سر
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا تحقیق احوال ایشان و تنبیه آن نفاق
کیشان مامور کشته باعلام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردکی شیرم و اشرف سلطان و باز
نام از هرات عازم اوبه و شبانه در خارج قلعه کمین کرده صبحکاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح کشت
و دروازهٔ قلعه کشاده شد افاغنه از کمین کاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای

او را بقتل رسانید چون قلعه مشحون بذخیره وافر بود بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت
ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعیین و فیمابین مقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل
رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض والا رسید توضیح
اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنابر مجاورت با
افاغنه قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زد دلاوران قائینی با جمعی از دلاوران
خراسان بتنبیه او مامور گشته و مامورین یورش برده قلعه تمران را که مسکن او بوده تصرف
و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و موما الیه در روز ورود در درب دولتسرای که
بوسه گاه سرکشان بود بتیغ تیز گردن تسلیم نهاده از بار خجالت گردن کشی پرداخت در بیان
تسخیر هرات و انجام کار افاغنه آنجا در اوایل رجب الله یار خان شیخ الاسلام
افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه
افاغنه که در قلعه او به محصور سپاه منصورند با کوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص گردند بلا
غدر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول بدرجه
قبول و وسایط مامور متوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یار خان و اطلاق
محصورین از لعز اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه مردی را کنار گذاشته
زن خود را هلاک ساخت و باز سپر بیشرمی را بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهارم
ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر
بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بگوش دلیران غیور رسانیده با این تخت سفر و کازرگاه بمعرکه جنگ
شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه جو از جوبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و حمزه
سلطان قوقلزانی و حسینی که ایالت هرات با الله یار تفویض میشد برتبه وکالت اعتبار یافته
و باتفاق الله یار بقلعه هرات شتافته و روا زین آستان تافته منشأ تمرد و استکبار الله یار
شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدروازه از

جانب

جانب الله‌یار بطایفه فوفلزائی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره
دروازه را بر روی کماشتگان ابد دولت خواهند گشود برای امتحان این ادّعا در شب شنبه بیستم
رجب امان فوفلزائی که از جملهٔ اعاظم افغان و چندی قبل از آن از الله‌یار روگردان و دخیل
دارالامان دولت ابدبنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم اینخدمت گشته روانه
شد الله‌یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال برآمده امان در اثنای محاربه بقتل
رسید بعد از ظهور اینواقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت
پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی هرات نزدیک بقلعه بسازکی قلعچه بلند اساس
بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور و مقرر فرمودند که
بشدت محاصره و کار را بر قلعه‌گیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله توپ و تفنگ سازند
بعد از چند روز که آنجماعت دیگر مفرّی و سوای مقام اطاعت مقرّی ندیدند از باب استیمان درآمده
مستدعی رخصت الله‌یار و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غرهٔ ماه
مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فروبست واز
نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ برخواسته گردفتنه فرونشست ندای بخشش
آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیهٔ قلعه تعین و هر
گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لَوْ يَجِدُوْنَ
مَلْجَأً اَوْ مَغَارَاتٍ اَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا اِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُوْنَ رخت بخارج قلعه و قرای و نواحی کشیدند
و الله‌یار و رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو و بدرقهٔ عنایت سالم و غانم
روانهٔ ملتان گردیدند و برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک
ارض اقدس و ابیورد الی منتهای رأس الحد سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معین و ایشان را فوج
فوج روانهٔ خراسان ساختند و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال و سابقاً رقمزد خامهٔ
اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند گشته و در هفتم رمضان با حکام و جنود نصرت

قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد ※ **در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله** ※ بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس به تنبیه طایفهٔ کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بسخواست آنطایفه باز از کردهٔ پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک لوای نصرت انتوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آنطایفه راه یافته و سرکردهٔ آن طایفه با جمعی بمعرض فنا درآمدند پس ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تغییر سنگر برآمده قریهٔ موسومه بنقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآنمکان آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد افاغنه از مشاهدهٔ اینحال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده از هر طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتاییدکردگار و اقبال خدیو کامگار صف آرای عرصهٔ کارزار گشتند از گرد انجمن یلان که مظهر آثار وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنهٔ دور قمر پیدا و از دلوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهارصد نیسیفره سر در عرصهٔ میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جانسپاران و سربازان بعطای خاص اختصاص یافتند و چون دران اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین علیخان استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه گرمسیراتی که در حوزهٔ اختیار حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیک جلایر چرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنهٔ قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله بمدافعه پردازد والا از راه چاه نجم الدین دپایات بتاخت قابجات بلوچ رایت عزیمت افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون مجدداً کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص پیشکش

و تنسوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند امتناناً علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای
تاخت کرمنیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند تا فراهیان بعد از آنکه
هراتیان را درمانده روزگار و گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش دیدند از امداد ایشان مأیوس گشته چند
نفر از رؤسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را به
سرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن اللهیار وارد فراه و فراهیان
از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال طاعت این دولت را در حوصلهٔ قبول امر محال دانسته
افاغنهٔ غلجه هنگام شام از آنطرف داخل قلعه و فراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار بدبختی فرار و
میان گریز بعزم قندهار بستند نصف شب اینخبر بانهاء قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی
از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان شتافته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز
از راه غلبهٔ طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه شناسائی میباشد بیک غنایم
پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیدند و قلعهٔ فراه تا دلخک و دلارام و توابع بحیطهٔ
تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان
با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام
و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک و سنگ
آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده از کمون و بروز
آن ظلمت و نور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست و نقش مدلول جَاءَ
الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای سیلهای
خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند و از جمله وقایعی که در خلال
آن احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است
که سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ
عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند یا بنجه رومیه را دست از کا

رفته کیرائی و دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند
وچون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جداگانه است و استرداد بلاد آذربایجان
احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال کشای پرچم ظفر بجانب
خراسان گردید امنای آن دولت را مظنون آنکه بهای و هوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته
بال جمعیت رومیه از آشیانه قلاع رم کرده طایر مراد در پر بسته بدام و گنج تمنا در بسته بدست مرام
ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبه دولت بود که برای رفع مایقال اراده خاطر و مکنون
ضمیر را بنجدیو کشورگیر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعلام دولت شاهی را مرد میدان مملکت
داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را بتحمل و تامل توصیه فرمودند
لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته در ایامیکه موکب والا
مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳ مطابق
ایت ئیل از اصفهان با کوکبه تمام و احتشام مالاکلام بعزم تسخیر تقیه ولایات آذربایجان رایت
افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیک کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان
محمود خان با نامه عنبرین شمامه و یکعدد شمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز
و آنجا ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل و احشام را بهوای خدمتگزاری
مستعد ساخته بود تغییر داده بمحمد قلیخان سعدلو تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام
اینطرف ارس که عدت ایشان بهجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان یکاور انگیز گشتند جماعت رومیه
ارد و باد و نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشای حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه
سرعسکر روم و با تیمور پاشای ملی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده
در کنار رودخانه کرپی سه فرسخی ایروان مورچل و مطریس ترتیب داده سر راه بر جنود قزلباشیه بست
کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرپی چای تندتر از سیل روان گشتند و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین
تلاقی واقع و رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را برجا گذاشته بجانب

ایروان

ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند و موکب شاهی از قلعهٔ ایروان
گذشته در جانب غربی قلعه در رشتهٔ فرسخی در محل موسوم بکبا کبر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباش
چون توسن جلادت سرکش و نعل بادپای عزمشان در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون
ضابطه و ترتیب بیمحابا و درنگ مرکب بمعرکهٔ جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز کشیدند رومیه نیز با توپ
و تفنگ از بالای حصار و پائین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه را عنان پایداری از دست
و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب اردوی خود شتافتند و هیجده روز آنمکان مقر
کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله بانحطاط و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آن
مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه ذقوز یلم از آب ارس گذشته از جانب
خوی و سلماس وارد تبریز شدند در انجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی انجا
از سمت بغداد بسر عسکری منصوب و تسخیر آذربایجان و عراق مامورند موکب شاهی از تبریز و سلطانیه
گذشته و بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی
پیوست و آنمعنی مایهٔ اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان گشته از آنجا از راه درجزین متوجه همدان و
دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته در قریهٔ موسومه بکردخان
من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست جمعیت پادشاهی
خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای
دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند نقد
جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند و روز
دیگر طلیعهٔ عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش سر پنجهٔ خوف و رجای
صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار
شدند و درین اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با بلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلوده شتاب
آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نه پیوسته بود که از اینطرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب

کرم اضطراب گشته باواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بر رومیان رسانید در آخر از حضرت شاهی قلب را
بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ
حواله برای و تدبیر محمد خان بود مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان
تاب جانب هزیمت گشته و توسن تیزگام خوف سرکشی کرده و بر میسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای
خاص پادشاهی بود از توزک انداخت و بعد از ان رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را
نیز منکوس ساختند و چهار پنج هزار نفر سواره و پیاده قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه
و اثاثه شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر هر یک بدیار و اوطان خود شتافتند
و پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را الی ابهر بدستور ایام تسلط
افغان بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعهٔ دمدم را که
مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه واری افشاریه نتوانست فکند
بعد از یک ماه رفته مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان بی بقشایح خود برده با جماعت بلوچ
و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد
و از وقایع عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود
غلجه امر بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمورقاپی و مستحفظ شاهزادگان
بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خمدار در حوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا
حیران بهر سمت تک و پوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهولی
که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود بر ورود او اطلاع یافته
او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا بازندقی صحرا نوردوا دی حیرت میبود
تا اینکه وارد اصفهان و در محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت
نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته بر استمعی مطلع و تحقیق
احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در صدد با او راه آمیزش گشوده بهمداستان شده بودند که شاه طهماسب را

برطرف

برطرف واورا براورنگ سلطنت متمکن سازند بحی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را
از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه معهد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه سلطنت
جسته در هنگامی که اسمعیل میرزا در حمام بوده جمعی را فرستاده برسر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبید
بعد از جواب و سؤال و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور
خویش برادر والاگهر را به تیغ جفا کردن زد و خون او را بگردن گرفت ※ در بیان مصالحه
شاه والاجاه با رومیه و فسخ آن از جانب حضرت ظل اللهی ※ چون بنهجی که سبق
نگارش یافت رضا قلیخان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات و ولی
قلیخان از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم
روانه آنمرز و بوم شده بودند بعد از آنکه خبر موکب شاهی برسر ایروان و شکست او با ولیای دولت
عثمانی میرسد رضا قلیخان را بقلعه ماردین و ولیقلی خان را بجزیرة لیمن فرستاده محبوس و
اختیار صلح و جنگ با احمد پاشا تفویض مینمایند و بعد از سنوح واقعه شکست همدان باحتیاط
آنکه مبادا جناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد کینه جوئی متوجه روم
شود احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را
بدربار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام واز دولت شاهی محمد رضا خان عبد اللوکه در آن
اوان قورچی باشی بود مأمور بانجام این امر گشته با راغب آفندی روانه بغداد و مقدمه صلح از این
نهج گذاشتند که ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه
متصرف گشته اینطرف آب ارس بایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و بعلاوه آن نه
محل از محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغه آرپالق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد و برین دستور
حد و سنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده بود سواد صلحنامه مصحوب
حسنعلی بیک معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال و چگونگی را اعلام نمودند مشار الیهما
در اواخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این قسم

مصالحه خصوصاً بعد از واقعهٔ شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضاءً
قبول مقرون نساخته ورا واسطه رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت
از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان و قتل
ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده
باستعجال روانهٔ اسلامبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که با تمامی ولایات را رد نمائید یا
آمادهٔ جنگ باشند و خبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار
بوده و مهمان پذیر باشند و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آن دولت نوشتجات
شنیعه و بلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح عز اصدار یافت که کلانتران
و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند
که از انجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهرها خاصیت
ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر پیشرو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی
رهبر و بازوی با نیروی بخت فیروز اندوز در کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت
نشان بعواطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر بهادران اژدر در
كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ فراری و بمصداق وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ در قلعه
هرات متحصن و متواری بودند بمفاد وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ گونه احوال تبدل و بفحوای
زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ارکان صبر و قرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن زخم سیف
و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمهٔ وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ و مدلول احسن
العفو عند القدرة آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار
ایشان انچه با حال در عرصهٔ فلاکت و ورطهٔ هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ
متفرق ساخته بممالک خراسان الی خار و شهریار فرستادیم الحمد لله بمقالید تائیدات ایزدی
فتح قلعهٔ هرات میسر و تمامی ایل مزبور با طوایف غلجهٔ قندهار که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع

و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلادهٔ خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند و در خلال آن
حال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
نوشتهٔ عالیجاه محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیما بین او و اولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آن سمت روس و ارس بر رومی و اینطرف بقزلباش تعلق داشته باشد و الحق
این مصالحه در نظر با حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران
بود که مطلق بران نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند و وجود امثال ما
بندگان که بتائید کردگار رتبهٔ برتری و اقتدار یافته ایم برای همین است مقتضای كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع و مادهٔ فساد را از
فراخ ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن و رضاجوئی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله و قوته امروز روز اعادی تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بد
خواهان قوی و غلبه از دین مرتضویست در صورت از آن طایفه کم فرصت که کریمهٔ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ
رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیورست
چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود
لهذا بعز امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که سرپنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف حضرت
امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب (ع) گریبان گیر دل و توفیق استخلاص
اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بمعنای
جنود غیبی و همرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا علی بن موسی الرضا
علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی جنگ و عساکر شیر خوی فیروز جنگ بدون
تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد وَلَا
تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ حافظا گر قدم نهی در راه خاندان بصدق بدرقه رهت

شود همت شحنهٔ نجف و هرکس که درین امر دخل نباشد از کسوت حمیّت عاری و بی بهره از سعادت دینا
داری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزهٔ اسلام خارج و در زمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری ۱۱۴۴

نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک تو بر توی غنچه و قلعه دربستهٔ ازهار گشته ده سرخ لاله و قلعهٔ سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب از کوه و دشت شاخسار آهنگ شور آنگیز شورانگیزی نموده لشکر یغما گردی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن درخت نهان کشیده و قوهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون براطراف دشت و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوبادهٔ گل که زادهٔ قوهٔ مولده و نتیجهٔ نفس نباتی بود نافذ الامر عرصهٔ خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزاردستان بهزار زبان در منابر شاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس تحویل بآیین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اثواب ارزنده بسران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون بتهیه و یساق سفر عراق پرداخته در عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جولگای کبرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروهٔ مهر و ماه افراختند و دامنهٔ صحرا را از سرادقات رنگین رشک دامن گلچین ساختند ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه و روز دیگر همگی پیرایه پوشش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوهٔ حکومت قاین با سمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را باسمعیل خان لکزی ولد بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض و هر یک را روانهٔ محل اختیار خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال آرز و چیفان و

وحاجیلر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرّر داشتند که سه هزار نفر از
ایلات و تفنگچیان آن سرحدات را ملازم گرفته رفته در چندیر که در جانب دشت قبچاق واقعست
قلعهٔ متین احداث و در آنجا توقف نموده هر وقت که از یموت و گوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه
ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده
چون بچشمهٔ فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد در لنگر جام از جانب لطفعلی بیک
کوسه احمدلو و عاشور بیک بابالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرق بودند چاپار وارد و خبر
رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت ایکده لیک و چشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته
سرکردگان با جمعی تعاقب ایشان پویان و در سمت سفلای قریه پویان سر راه بران فتنه جویان
گرفته سر و زندهٔ بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را تماماً از آن طایفه استرداد کرده اند پس کوکبهٔ
والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهر پرتو شاه
همایون را چشم روشنی گذاشتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی شکر
الهی بر المنتقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی بنحوی که مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای
ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با
ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم
ذی القعده روانهٔ اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که
این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران و قم نهضت فرماید که در آنجا حصول ملاقات
و طی محاکات گشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شوند پس
بسر انجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداختند چون بعد از واقعهٔ و هم سلطان در هر یک
از ولایات ارباب بغی و نفاق بخود سری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب
منصور جمعی از سرکردگان را بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جابلق و فریدن
و سایر ولایات عراق و مغانات و اردبیل تعین و اختیار مهمات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه

احمد لو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعهٔ همایون
باشند و چون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکوزانی بظهور پیوسته و شایستهٔ
ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی رؤسای
افغان پیرایه پوش تشریفات فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم لیساق حاضر باشند
و در شانزدهم ذی القعده بعزم التساق و انتظام حدود دشت وابیورد که یورت قدیم آنحضرت است
از راه کلات عازم ابیورد گشته ده روز در کلات که قلعهٔ خداآفرین و از امکنهٔ غریبهٔ روی زمین و در
وسعت و رفعت نمونهٔ چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند و در
آن خطهٔ دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان و رؤسای عساکر سرحدات از حدود دنا وارد حضور اعلی
گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو باو تفویض و بعد از یکهفته از راه درهٔ جنبزی
میاب و کوبکان و خرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از تماشای
کلگون نژاد تیز گرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بگلزمان رکاب نخایت و چون محل
موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان
رجحان دارد از متحدثات معمار همت بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقاً دران عرصهٔ دل
پذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا شبیه و نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند وارد آنمکان گشته تجدید ابنیهٔ دلنشین بیمن قدوم میمنت قرین غیرت افزای
بهارستان اردی بهشت و فروردین و در پنجم ذی الحجه ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند
و مقارن آن اوان بیگیان ترکانیهٔ کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در
نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانهٔ
مابه بجانب جنوب آورده از مابه الی حد کرایلی سکنا و هزار نفر از جوانان کاری بجهة سفر عراق در سر
راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند با پیشکش

وکلا

وتحف لایقه وارد گشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی براینکه مقدمهٔ تخلیهٔ گیلانات حوالهٔ برای زرین آرای اقدس وموقوف بامر واشارهٔ والاست تبسیط این مقال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل اللهی در حینی که مازندران را مقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دار المرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان وتبریز وغیره به ممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت ولاهیجان را قبول وانجام این امر را بسرداران خود که در گیلان میبودند محول وموکول وایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت وحقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از آنجا بموجب فرمان همایون روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی وسرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان اینطرف کر متعلق بایران باشد وبادکوبه ودربند وسایر محال آنطرف کر بعد از آنکه قلعهٔ ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف ایشان دولت داده شود واز جانب شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست ودشمن استوانهٔ ذات نادری را باعث قوام بنیان وموجب قرار وثبات اساس وارکان دولت ایران میدانستند وهنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک ودور چشم براه انتظار وگوش برآواز مآل کار میبودند لهذا روسیه در تخلیهٔ ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت روزی بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام وتوجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر وفرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر از یساولان مجلس مامور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنابر شورش لجهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند ودر دریا کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً وصریحاً بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب والا بجانب عراق بتایید مالک الملک باستحقاق

چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست وششم ذی الحجه سنه ۱۱۴۶

مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان واجب خطّه قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت
چهار باغ عزم طواف روضه رضیه رضا و استمداد از روح مطهّر آن سلطان کشور ولایت
و ارتضا نموده عمارات قدیم را باشعه ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم و در شب پنجم ماه
محرم بشوکت کسری و حشم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقرّ ارادوی کواکب خدم ساختند
و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده و موکب همایون از راه خبوشان
کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و چون ترکمانیه تا آنزمان هزار نفر معهود را بروفق فرمان حاضر نکرده
بودند بعد از ورود بسنجواست آغروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهر
کرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهّد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه
ایشان پرداخته باسترآباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از استراباد
و مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را بر در خانه ایشان
مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیه مأموره برسم لیساق وارد موکب
خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدّت تابستان و آب در دشت نایاب
بود دو هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون در
حین حرکت از جاجرم مقرّر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه
دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشارالیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه
به جمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده
بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضه اسار گشته غنایم بسیار
بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان متعاقب آن طایفه ایلغا مشی کرده مانند
رنگ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند و در حین
انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرّر فرمودند که رفته

قلعهٔ جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پیرمحمد خان
بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات
آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار در عقب افغان سرکشان ملک با
باشند و او را از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم
ماه بکنار رودخانهٔ گرگان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که
عریضهٔ محصّلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ حرکت موکب منصور
تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عزّ
نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمّال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبهٔ
سپهر نشان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع
بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب
برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه
شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی
ولایت از تحمیلات او ابواب شکایت گشودند لهذا بمعرض مصادره در آمده و محمد علیخان بیگلربیگی
فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر
اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم
و طهران شده بود او از اینمعنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده در
بار و تتمه بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا
میسور بود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان
بجانب اصفهان کردند و بنا بر اینکه عبور لشکر منصور بسبب حدّت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت
موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود بنطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویهٔ آسمان سا

و اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ پر فر و زیب تعین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات و منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب سه‌شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل خر حرکت و امرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دورباش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی در نیافته بهنگام طلوع طلیعهٔ فجر ماهچهٔ رایت ظفر آیت نورپاش فضای شهر گشته و در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدرهان کوه توان که در بروج شهر و میدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکیه بر عراده‌های سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند باز و مانند لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند و از عربدهٔ توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد منزل اقدس و بهره‌یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آنروز و آن شب با خاصان عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی بهانهٔ پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشند و از گذشته‌ها درگذشته بمصادقت و وفاق کوشند تا بعد از انجام کار روس و انصراف موکب والا بخراسان باز حضرت شاه بر وفق خاطرخواه بکار مملکت پردازد و هریک از رخنه‌گران ملک را که خواهد تکفیل و تبدیل دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح درآمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیجا اصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکهٔ راسخه دید روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای کارآگاه فرمان داد مجمع کنکاش آراستند و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمود که اگر در دفعهٔ دشمن وقیعه شود

منها

مفاسد عظیمه متصوّر واگر اقدام بآن شود درصورتیکه پادشاه همه جا با مارای مخالف و با مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سر رشته نظم ایندولت که
بلشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود سرزور بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و
اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست ممالک رونق از توجهت و سلطنت حق تست
آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی گهر عباس میرزای ولد
شاه والاجاه که درآنوقت هشتماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را
بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
بنگاهی حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز و دربندگی
پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه اورا باتفاق
اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساختند و روز دوشنبه
هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب مهر پیرایه
فراخور رتبه و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقا از فارس
عیلمردان خان شاملو را روانه هندوستان ساخته بودند درینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و
بیگلربیگی فارس را برای یادآوری آنمطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان به حجابت روس
برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته و شهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه عباس و پرده گیان حرم
سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان
حاکم ایشان معروض سده سپهر نمود و محرک کوکب منصور آنخدو دگردید تفصیل اینحال
آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات
از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته و مومی الیه بعد از ورود
به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم یکنفر بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام
او نیز بر سر احمد خان ریخته و او را از پا درآورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا

بعز نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و بابا خان چاوشلو
سرکردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان بالسمت رودخانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه
بر آنطایفه مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهم رکابی تایید سبحانی با فوجی از جنود
ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلّی با توپخانه و آغروق شش
روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امام
زاده سهل علی توقف و منتظر امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه گیلویه سرفراز و مامور ساختند که باتفاق امیرخان
بیک قرقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر پردازد
پس از راه سر چشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد
گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ
حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود با نحدود دو هزار تنکبین
خلاف رخت بقلعهٔ قاف نافرمانی یعنی قلعهٔ بنوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز که سر از
سنگ و دلشان به تنگ آمد از قلعه بر آمده قاتلین بحکم شرع انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید
که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت بابو الفتح
خان عنایت و رایت جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشاهان و روز نهم
جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویهٔ امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بحضرت
اقدس پیوست و نیز پانصد و ششصد خانوار طایفهٔ زند که از ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت
سرحد و سیلاخور شرر انگیز زند شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند بامر والا بمعرض
قتل و اسر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده بودند در آنمکان بمعسکر
نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند ※ در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک
و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا

وطنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان سا گشته و در بیست و دوم ماه محرم که اواخر قوس بود ببرج
حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت
اِنِّی کُنْتُ الحُوت خواند و شیر فلک از صولت هژبران قلعه رزم خود را فراموش کرد چون احمد
پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان
واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مأمور بوده اردوی
همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده
باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از نهنگان لجهٔ جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار
و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه
لشکر فیروزی اثر میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در
جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی
الهام ربانی و رهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای قهستان
پیشه که صحراگرد و کوه نوردان وادی و قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدو دست الحاح و نیاز بعنان
توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور
ازین مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ
صعود ننموده آنحضرت قبول اینمعنی نکرده همه جا اقبال آسا پیشاپیش لشکر افتاده گریوهای کوه و بیغولهای
آنموضع پرستوه را گاهی پیاده و گاهی سواره پیموده می شدند و آن راهی بود بس صعب المسالک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصورش لنگ بود بلند جبالش
آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگیرد و بازش گردان آن امر محال است و
چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسنگ می آید
باز سرگشته همان خیال است القصه آنکوه بلند و آن قلهٔ آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام
غروب بنشیب آمدند چون پای کوه بفر نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را

دسته به دسته مرتب کرده بازجواد نیزتک را مرحله پیما ساختند در عرض راه بنابر پرده داری
ظلمت لیل سررشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد ششصد نفر
از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه وار جانسپار آن شمع بودند از حضرت
اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده بخشبا
مغلوب راه زنان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعهٔ صبح که آن
حضرت بحوالی قلعه رسیدند آنمعنی معلوم رای جهان گشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار
و سپاه تائید الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر نمیباشند
بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز
کردند رومیه از صهیل مراکب و اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از
ایشان عرصهٔ تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار
کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جوز هردم و بادپایان خاک نورد آتشین سم با اخرجه و کیسه‌ها
نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهی دشت تا زهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت
است اما از بیراهه و کوه سی و پنج فرسخ میباشد با وصف اینکه آنکوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تائید
الهی در یکشبانه روز طی شد و بنه و آغروق نیز بعد از پنجروز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعهٔ زهاب را
برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعهٔ زهاب و فوجی را برای ضبط غله
و ذخیره و تاخت قری حوالی بهرو تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمدلو نایب تبریز
با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه
قلعهٔ چولان روانهٔ اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غرهٔ شهر رجب از زهاب اهتزاز
لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعهٔ بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد
شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعهٔ علی بک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکهٔ جنگ برآید مفید نیفتاد و از راه بلادت

بلدها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که
در بسیط خاک تیزدستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع
و بقدر نیم فرسخ بالاتر براهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت
و مخافت گذرانیدند و در منزل خرماتو قباب خیام عز و تمکین بذروهٔ چرخ برین پیوسته نه هزار
نفر از بهادران را منتخب و بسته دسته مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و حضرتش فوجی
برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار
بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأموره را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب
کثیر باردوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفهٔ بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند
ایشان را کوچانیده روانهٔ نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصرهٔ
قلعهٔ کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما را بجانب داش کبری نهضت داده از راه قرانیه عازم
بغداد گشتند و در قرانیه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار از
اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه آن بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با فوجی
برسم منقلای از داش کبری عبور و محاذات شهروان اجلوگاه خیول سپاه منصور سازد کوکبهٔ والا
نیز روز دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سیاهی فوج جیش
رومیه را دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم گردید که فتاح نام سرکردهٔ عسکر دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد
پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته نخست بگرفتن
فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران
در سلک عرّاده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی
بغداد اردوی همایون در ینگیجه بأمور مکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان
از جسر کهکشان آغاز عبور و خیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان

منصور متوجه بهر بر گشتند که جسر بهریز را از تصرف مستحفظان برآرند آنشب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت
شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه
بمعرض قتل وجمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند با سر و نهب در آمدند و چون بسرحد یقین
پیوست که احمد پاشا درگاه دل را از غبار تفرقه وتشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است
از آنجا بجانب ینکیجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر
گرفتاری فتاح وسانحهٔ قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان
ورؤسای رومیه ودو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود
ظفر نمود وتحقیق مقر کوکبهٔ مسعود از راه راست بجانب ینکیجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیگر
بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شده بودند وهیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند
صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی بیگانه مشهود دیدهٔ
دلیران فرزانه گشت بر اثر آن روانه وعسکر رومیه نیز گرد وسیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت
ینکیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برمیگشتند که در عرض راه فریقین دوچار یکدیگر گشته اولاجارلو
کامکار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیش تاز وصیدگاه دشمن شکاری را شهباز تیز پرواز
بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیری شیری وبهر ضرب دلیری را از پا در آورده تتمه آهنگ فرار
کردند اما چون جنگجویان رزم ساز درمیان آنگروه وقلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی
همگی ایشان عرضهٔ تیغ کین وبستهٔ کمند افواج ظفر قرین گشتند ومحمد پاشا نیز زنده بسلسلهٔ گرفتاران
پیوست پس رایات جهان کشا بالفتح والفیروزی وارد منزل ینکیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن
مکان توقف وروز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه گرم جولان ساخته سرا تپه را که در محاذی زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی
بغداد واقع است اختیار ودر غرهٔ شعبان شادروان شوکت وشان را در آنمکان همدوش
سپهر دوار ساختند واز بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شمشیر

شکاران کشتند بند علی نامی افشار عثمانلوئی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزهٔ فتراک
جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده
شب در آن صحرا سرگردان بسر میبرد و هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن
در آورده بند علی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده مقارن آن چند نفر از قلعه کیان بسر وقت او
رسیده چون پای گریز نداشت تیر دستی کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات
کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می‌آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد
پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه جولانگاه
دلیران ظفر نشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که
آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند لیکن
ما از جانب حضرت قیصری نه بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ مأمور پس جمعی از ینگچری همراه کرده او را
بخارج شهر میرسانند بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیار بکر را
بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا
فرستادند و در چهارم شعبان جسر معهود که کهکشان شان برای شط بهر صورت اتمام یافت
جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف
احترامی نشود و چون قلعه کیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب
اهل اردو رفته از خرماتو و زهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر اینکه کشتیهای دجله را
تماما رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها
یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف خفیه ساخته
تواند شد فوجی از قلعه کیان بمدافعه ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را
بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشا والی عزیه و مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف

آب احداث متاریس و مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند به آب ریسمان بندی شخص فرنگی پل چوبی بطرز
جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر با آسانی از آن میگذشت تفصیل این اجمال اینکه در
خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه هند وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او و حکم محکم ظل اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار زرع قطع و بحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که
در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانهٔ آن مکان و هر یک از سواران تختهٔ چوبی پیش زین گرفته
صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بایکدیگر
پیوسته و چنگکهای بزرگ را برپا کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو
طرف آن از بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از آنکه خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از پل عبور
کردند هنگام شام که غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال براعت
استهلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا از عالم
غیب پیشروها میباشد بقید کمی و بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند
که بقیهٔ لشکر هر قدر میسر شود از پل با کلک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد و تا
ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در زیر پای آن
گردنفرازان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت
ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید بغفلت بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل
اردوی همایون و خطیرهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اند رسند
بسبب سستی بلدها و اعوجاج و تنگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی ینگیجه شش فرسخی بغداد رسیده
قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب بر رومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه و آغروق را گذاشته
سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز در آنمکان
مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد
بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تایید
آلهی یار و بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند
بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سپاهی لشکر جلادت
اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را استظهار کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار
نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینگچری با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف به
صولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر برده قلب
آنگروه تازند و در آنمکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر باشنهٔ تفنگ سوار کرده
در کمینگاه انتظار بودند دفعه شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کرده
پس نشستند کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته
دسته بامر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند
سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند
سینه را هدف تیر بلا و اماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدتشان از حد زیاده و توپخانه و استعدادشان آماده بود و سپاه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند
آن زیبندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هرچند

معلوم دلاوران میشود که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجلهٔ عدوی خونخوار در قفاست
امّا چون معاملهٔ کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن انحراف شکرف بر آتش افسردهٔ غازیان بی
از گذشته نزدیک بود که باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر مانند
ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای
کارساز بودند که در خلال آنحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب هم آمدند
از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر فر بیکران
جهان پیما را پیش تاخته فی الفور ایشان را برگرفته مانند لمعهٔ برق و نفحهٔ صرصر از یکسمت و دستهٔ
افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتأییدات آلهی و سطوت اقبال ظلّ اللّهی
اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سرافشانی کرده پنج هزار
نفر متجاوز از ایشان با آتش دستی سیف و سنان ابکون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده
توپخانه و اثاثهٔ ایشان باکهنه بغداد و جسر بتصرف آمده هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحال ذات
اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود باز گشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند و در آن روز
طایفهٔ افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب
جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن
تافته بودند عرضهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان را الطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و
جان زدند و فوجی بضبط سامره و حلّه و کربلای معلّی و نجف اشرف و حکه و رماحیه تعیین کرده
همگی آنمحال را بحیطهٔ تصرف در آوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن را
هم توپ و خمپاره های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعهگیان می افکندند
پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بآنمکان آورده در برابر
زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین ع بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر
قرین بانطرف آب آمد و شد توانند نمود پس از آن تپه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبّه شادروان عزّ

و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب حکه و رماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده
حصن حصینی ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم رزین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی
و قلعجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصن استواری در کنار دجله صورت
اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعجات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله
قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده تفنگچیان
قادرانداز بر آنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه
گیان از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان اوان شیخ عبد العلی
شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی
شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور آنکه غنی خان حاکم جهرم با امیر خان
بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی بر آمد و میرزا باقر کلانتر لار نیز
با جمعی از اعراب قلعهٔ عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان
بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی
گریخت لهذا حکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق امیر خان بیک به تنبیه آن دو
مفسد مامور گشته هر دو را بزاویهٔ عدم فرستادند ❊ در بیان وقایع اودئیل مطابق سال
فرخنده فال سنه ۱۱۴۵ ❊ بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب
اظهار رعد و برق و معارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان
جنود گلشن آرای بار و برگ و ترکان سیروز جنگ چمن از ترکتازی عاری از جوشن و برگ تن
ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سوم شهر شوال سنه ۱۱۴۵ بعزم تجدید اوضاع جهان
بسر منزل حمل تحویل کوکبهٔ عز و شان کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود گردن فرازان گلستان را
از غیرت موی خار بر تن راست شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده نیزه داران
شاخسار بقصد کینه جوئی شاخسانه برخواستند و یساقیان آذار افواج ریاحین را در ساحت

دشت و گلزار صفحها برآراستند یلان نیکوفر فروردین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و رومیان
تیر مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینگچریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعه اردوی
بهشتی زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب
یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان
بر اهل بزم ایثار و بخشهار از دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای
عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعه گیان بغداد بحد اضطرار انجامیده
بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر
فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی سیر چشم موائد گوناگون شده
مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند در اواخر محرم ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمد آقا
کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و درباب سپردن قلعه
بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت ابواب گفتگو در میانه احمد
پاشا و امنای دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم
سابق که بسر عسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک
و جواسیس در لباس مبدل این خبر را به قلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری
سخت گردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بساهره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را
بسرکردگی امیران کار آگاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و قلعه جاتی که در اطراف قلعه ترتیب
داده بودند مأمور ساخته بتجدید ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه گیان مفهوم نگردید که قطره
از آن بحر بیکران و ذره از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه
گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر
ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با تتمه افواج بحر امواج از ظاهر بغداد برسم ایلغار حرکت
کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق گردید و در آن طرف نیز کوکبه سر عسکر در کنار آب دجله

نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همین که آن دو
بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت
غربی آن ممر دجلهٔ ذخار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و متریس استوار ساخته
قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عرادهٔ توپ و بادلیج در اطراف متریس بنا نهاده قوایم آنها را
بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند
پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشرو
کوکبهٔ خورشید انورند بسهولتی که ترک نیزه گذار مهر سپهر شامی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله
ایشان را از پیش برداشته بشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون
اینکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طرح پادشاهی
والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بقلب رومیه اسب انداز هجوم گشته آن طایفه عنان
پایداری از دست داده بمتریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایرهٔ توپ و تفنگ
و به پشت گرمی توپخانهٔ آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامهٔ گیر و دار گرم بود تا اینکه
حضرت ظل اللهی بضبط توپخانهٔ آن طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور
بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنهٔ بیباک بر سر آن حصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیهٔ خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی
از توپخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه متریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار
ایشان را بالفیصل رسانند و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشت
به بلند پروازی سپه گردکان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصید گاه خصم افکنی بال و پر
گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیختند و هر کس بسمتی
خود اسب بی اعتنائی بسمتی برانگیخت القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه
تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت

اتفاق افتاده و آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز بود و از یکطرف لشکر شدید
و صولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بحدی نایرهٔ کین را اشتعال داد
که حوت در تابهٔ فلک بریان و عین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه و نماگریان میشد نظم
ز خورشید گردان مشوش همه ÷ که بود آب آن چشمه آتش همه ÷ چنان آفتاب آتش افروختی
که نامش زبان در دهان سوختی ÷ چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ÷ ز تاب خورش سوختی بال و پر
دل خاره کاب از تف تاب بود ÷ سر کوه را چشمه آب بود ÷ سمندر گرو آتش افروختی
اگر سوی آب آمدی سوختی ÷ القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر معرکه
مشغول گیر و دار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام
آنحضرت در آمده چرخ سفله جور انشاء اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در
زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید و عنایت ایزدی
رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهرگستر که در میان آن
جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند
که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر رو برنمیتابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت
تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات
مقدس نرسیده و خدیو همایون فیروز در هنگامیکه سفینهٔ عرش بنیاد باقی قوایم با دریای بحر بود
در لجهٔ آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بنوک سنان
بخاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زدند که هر دو مرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطیدن
ابرش پریوش نیز سرکشی کرده بر مرکب دیگر آنشخص خورده دوباره بسر در آمد جنیبت کشان
از جنابت خاص پیش آورده آنحضرت با نهادم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند و چون
نوایر عطش التهاب افکن شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب سپاه بیتاب بود غلطیدن
اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوه علت گشته دلیران را گمان آن شد که مگر سرور کشور

تاجدار سرا زخم کاری و گل اقبالش را در گلشن دو رنگ جهان موسم خارجی رسیده زمام
اختیار از دست داده توپچیان زحل هیکل و یساقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر خارج
شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون
ملحق گردند و خود بجانب بهرز توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود
را بآن دریای آتش زده جرعهٔ نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان
تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه بهمین
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرضهٔ تلف گشته و عملهٔ توپخانهٔ همایون نیز
بتصرف رومیه درآمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بمجرد آغاز کوچ کرده در بهرز بموکب والا
پیوستند و چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعگیان برآمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلاع و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را
بسته دیده جمعیت و از راه حله و حله باعانت طایفهٔ بنی لام و بلدهٔ شیخ داود خزاعی خود را بمامن
عافیت رسانیدند سر عسکر بعد از این واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب
کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره برروی سران و سر
کردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ
تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته بمن گر کند بخت و دولت
قران :: بگیرم جهان را کران تا کران :: کرم سلک دولت نیفتد بدست :: من و سرنوشت
ازل هرچه هست :: همگی بالقای هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض
کردند که :: تو آن سایه بر زمین از خدا :: که دارد در آن سایه منزل هما :: اشارت ز تو کین گذار
ز ما :: بشارت ز تو جان سپاری ز ما :: نداریم اندیشه از روزگار :: تن ما و تقدیر پروردگار
پس آنحضرت با اخلاص کیشان بآیین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی ما یحتاج

که در آن سفر عرصهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده در باب سرانجام آنها
باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صاحب اندیشه
و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت
استقلال داشت بعلاوهٔ شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیگ قرقلو
نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند
و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و قاین و تون
و غیرها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده
پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد
و همچنین جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته و کار آموختهٔ رکاب خدیو ثریا جناب بودند
باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال کردند و از منزل لیج عازم همدان و در بیست و دوم ماه
صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و چون سابقا برای کوچانیدن ایل افشار ارومی و تدارک
ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشار و الوار فیلی
و اکراد اردلان را بسبب اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیهٔ حدود عراق را از ایلات و
احشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و
دوم ماه صفر وارد آن خطهٔ نزهت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع
و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته جیب و
دامان آمال از نقود عنایت مالامال و هر یک را که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست
تومانی عطا فرمودند و همچنین از شتر و استر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب
و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه
روز بروز وارد میشد فیما بین آن گروه جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع
اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و

افواج

و افواج حمیّت گستر در میعاد مقرّر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیلاب کوهساری که بحر
ذخّار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز
آنکه در ایّام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملّی حاکم وان بعد از سنوح
واقعهٔ بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیّه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ کوس
جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأمور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیهٔ قلعه
و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هرچند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته مفید نیفتاده
شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطفعلی بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و
ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را با این جمع
قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق خان مقدّم که در
آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی
بیک عازم خلخال و حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره
بمحافظت حدود دار المرز مأمور و بیگتاش قرقلو عمّ آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی
و سرداری دار المرز و ایالت استراباد سرافراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان
و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که در بحران هنگامه دولت گشته و از معسکر لطفعلی بیک فراری
و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعاری
تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف ولایات در دست شحنه تادیب گشتند
و نیز طایفهٔ بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین مغولهٔ تواری بودند از استماع حادثهٔ بغداد سر
از گریبان جهول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کردند و چون پیوسته منتهای همّت
والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد
إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای اقالیم دیگر بال گشا سازند در
ایّام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملا باشی

و میرزا کافی جلفا برای آوردن حضرت شاهی بروانهٔ ارض اقدس ساخته مأمورین نیز در بیست و چهارم ماه صفر آن
حضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث و تعویق مطلب را
باعث شده چون سلطنت او درچنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مقصور بانتقام و کین خواهی
بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور می‌نمود فرمان والا عز صدور یافت که مأمورین از راه
دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز با شاه عباس که
در آن اوان سکه و خطبه بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته آنخطهٔ نزهت بنیان
را مقر کوکبهٔ عز و شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام
عراق را بقبضهٔ اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مأمور و روانه ساخته
مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در
مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی
گردن افرازد با جمعیت خود به تنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر فرمود که
بیکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیک باحکام افشار و مقدم و غیره هریک از حدود
ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند ؁ علم افرازی
خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوهٔ بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در
مرتبهٔ ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک ؁ بعد از اجتماع سپاه منصور
و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تائید سبحانی با شوکت اسکندری
و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه جوئی
و ملک ستانی شدند در روز ورود بکرمانشاهان از آنهایان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای
والی اورنه و حمش پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آمد و روم
از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی نهاب در مکانی
که بچم شاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده منتظرند که موکب والا از آنجانب تبریز نهضت کند

ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلالت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله
پردازند خدیو فریدون فرّ بمجرد استماع این خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و
بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانه روز موطای خیول باد رفتار
ساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آن طایفه تیره سازد اما بر عدت
لشکر و بیخبری معبر افواج کواکب و اختر از جادهٔ مدارات فلکی زودتر گذشت و ماهچهٔ لوای سپهر
گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه گر عرصهٔ ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز
سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای آفتاب پیوند
بر فراز تپهٔ بلند که دران نزدیکی واقع بود صعود و بدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای
لشکر را که در کنار آب دیاله براوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمهٔ اضطراب و خیام وسیع قباب
را حباب وار نگونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آن گروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ
تیز گرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب
نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلوریز باطلع
اسب انداخته بخنجر تیغ ایشان را تعاقب و سر و زندهٔ بسیار و اختهٔ بیشمار بدست آوردند
و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط درآمد دلیرانی که دو شبانه
روز با اسب و نیمچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار
و مهار شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز
در همان مکان خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید
تبسیط این مقال آنکه محمد خان مزبور بنحویکه در ضمن مصادرات افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق
محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت
روم مأمور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامان دولت
افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از آنجا با نامه و تحایف و هدایائی که برای اشرف آورده

بود باقدام امیدواری باین درگاه والا شتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غبرا دولت نادره آثش
مهرآسا نورپاش بر نشیب و فراز و پست و بلند است با او از در عاجزنوازی برآمده بایالت کوه
کیلویه بعز امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه که در میان عنایان
دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار تیغ سیه‌تاب میکرده بجنهادی خود را ظاهر ساخته
در جنگ ایروان و همدان منشاء شکست قزلباشیه و مصدر بیجابات شده و در حین ورود مسعود
کوکبهٔ والا که حقیقت حال و بعرض همایون رسید اگرچه اختر غرّتش چند روزی افول یافت لیکن
در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیّر جهانتاب لطف خسروانه که ذرّه‌پروری بسان
خورشید عالم و فروغ‌بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره‌روزیش
گشته اورا حاکم کوهکیلویه و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و
محمدخان بافشون کوه کیلویه مأمور برکات گشتند برای آنکه آنولایت از وجود شاخصی خالی
نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبهٔ مهر
داری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته در حینی که محمدخان خاین با امیرخان بیک
بعزم اردوی معلی وارد جایدر فیلی شدند سرپنجهٔ برگشته‌بختی گریبان‌گیر حال محمدخان و خارخار
زیر دم غرمش گشته با فتنه‌جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ مقصود روگردان بهوای
فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک با فشون افشاریه و خراسانی که همراه او بودند
عازم دربار معلی گشتند اگرچه در چنین وقتیکه هنگامهٔ یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور
اینحرکت فسادانگیز از اهل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز و ظهور این امر حیرت‌آمیز از فارسیان در موافقت
محمدخان بایست که در عزم قوی اساس مورث وهن و فتور و موجب خلل و فتور گردد امّا چون
وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریاحوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ ژرف
و ظلمات گیاه در جنب بحر شگرف دارد مطلقاً وهنی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده
متوکلاً علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شد

بقصد

بقصد مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی البیلان سه فرسخی کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری ماهچه منجوق بر اوج غیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویهٔ صفوف ظفر و تسویهٔ جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را بآئین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم پیال داد طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس رویین و نفیر و نای زرین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آئینی از آن سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت نظم

سلیمان بدینگونه لشکر نداشت :: چنین دستگاهی سکندر نداشت :: کس این رسم و ترتیب و آئین ندید :: فریدون در ایام خود این ندید ::

عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد بانواع مباهات و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بجسر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو تهی کرده سر به بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری یازیدند از ینطرف شیر دلیران رویین جنگ بصولت شیر و جرأت پلنگ بدون تأمل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و ببارقهٔ تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایرهٔ جنگ شدند جمعی از آن طایفه را سرها بسان گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود برگرفته از همان راه بسمت ارزن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایت منصور با عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت افراشته به پنجه گوهر نگار آنگروه را بمیدان کین آشنا میکرد چون اثری از عسکر و سرعسکر بظهور نرسید در همان مکان نامهٔ گشنده تر از تیر و برنده تر از شمشیر همه مسکت و کاوکیسه بجانب سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند

بمعرکه قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی
درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف عنان بمستقر عز و شان فرموده
دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیر و دار لنگ دیدند
مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعهٔ سورداش را که محل وضع در دو منزلی کرکوک بر فراز کوهی
بلند اساس و مقام جمعیت اکراد ببه و بلباس و مشحون بذخیره و غله بی قیاس بود وجههٔ همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید اینمعنی محرک سلسلهٔ جرأت
سر عسکر شده از در مقابله درآید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بآنمکان می افکند قلعه
مزبور بحیطهٔ تصرف درآمده جمعی از اکراد یایلاقی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار
از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ آبدار
و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصور که
با فضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود فرمان
مطاع بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیگ با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسطای
کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جمشاه که آرامگاه اردوی فولاد بنیاد
بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت
خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای زاد ایام محاصرهٔ بغداد ضبط و از کردستانات و
نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیگ نموده در بروج انبار نمایند
و بعد از سه روز رایات ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگر چه اهل خراسان را
راه صعبی است که پیش و بار گرانیست که بر دوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر
ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا نگرده با بحر زخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود
در چنین حالت که اهل قلعه از معاونت سر عسکر مأیوس و به تشویش قحط و غلا مأیوس اند هرگاه این سیل

خونخوار

خونخوار بتخریب قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب
و بنسان توانائی قلعه کیان صورت نقش بر آب خواهد داشت ــ بازی ما گرچه اول خار
می آید بچشم   در عقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما   پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که
ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امر والا بصدور پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روانهٔ
شهر زور و غله یکجا به رحمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از آنجا بدفعات
نقل معسکر نصرت بنیاد شود ؛ **در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب**
قرائیه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر ؛ پس موکب والا
وارد محل موسوم بقرائیه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله
جمع و بآن نواحی گشتن کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته
یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین
خبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را
که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون
توسن جلادت جولان میداده باشد چون قرائیه مقر کوکبهٔ جلال بود او نیز آق دربند نفتچی
سور داشت را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام
اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر بانهاء قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه
غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه پنجین باسر که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ
عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را نیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ
بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بر بسته بود از عبور موکب منصور واقف
نگشته هنگام صبح در وقتی که جهان دارهٔ مهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افکند   خدیو عدو بند
کشورگشای در دربند افراخت زرین لوای تخت جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و

تفنگچیان برق دست رعدخروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند و میمنه
سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین بمیدان قتال اشتغال و دست و بازوی دلاوران
بخصم افکنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن
همش پاشا بخیال اینکه مبادا همش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی از میدان
رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد او متعاقب روان گشته در عین گیر و دار که بازار
بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و گرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود
طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقهٔ یولج
اللیل فی النهار گردید هرچند که وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج بجد و مربی هنگام
و بی خبر بمعرکهٔ شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد
امّا بمدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ   گرد گله توتیای چشم گرگ آن
حضرت اینمعنی را عین مدّعا دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر گشته
بعد قشتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین
صفوف یسار و میمنه را از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر
سرعسکر اضطراب و در سلک قرارشان انقلاب راه یافته سر بر یال اسب گریز گذاشتند سرعسکر
با کمال شوکت و شان در تخت روان می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید
که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان درآویختند و چون حضرت ظل
اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به منتهای دربند مأمور ساخته
بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر آنطایفه ببندند مأمورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداختند
و سر و سینهٔ آنطایفه را حوالهگاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آنگروه عرضهٔ
شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت اللهیار نام گرملی
از مرکب هستی افکنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی همش پاشا و احمال

واثقال

و اثقال و توپخانه و خزانهٔ سر عسکر یکسر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد و چون اعزاز سران بر گردن سرداران
لازم بود سر سر عسکر را با نعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آنمعرکه بود با تخت روان روان ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا بآن
بقرانیه که مستقر موکب عز و شان بود منعطف و کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو
بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سر من رای اتصال و کلک بسته از
دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط درآورده راه ذخیره را از اطراف
آب بر قلعه گیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم قوی
برانداخته و ساحت ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد بتنبیه تیمور پاشا که در میان
رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و شتابان بجانب
آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانگشایانه از سا و جبلاغ مکری خبر رسید که
تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده
بدیار وان روان گشته لطفعلی بیگ نایب تبریز که در آن اوان در قلعهٔ مراغه توقف داشت
وارد تبریز و قلعه را تصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قرانیه که
قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خسرو پاتو گشتند و در
مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض شده و الا کردید مفصل این مجمل آنکه بنحوی که
سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد بر افراشت اول در
ولایت انشای خبر اراجیف کرده بقاسم بیگ که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت
دروغهای مکرآمیز نوشت قاسم بیگ از ناصیهٔ حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نکردند قاسم بیگ ناچار
ببهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرد و
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی

آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط برهوا انداخته‌اند غافل از اینکه آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بباد دستش این خیال خام آتش طرفه بخته در کاسهٔ ایشان خواهد کرد و اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و او حویزه را بسید عبد الرضا برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرده و در یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی وغیره که عدد ایشان بسه هزار نفر میرسید بمدافعه برآمده و مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در حبس ناکامی بهلو نشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مدنی و شیخ جبّار که از رؤسای آنقوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصرهٔ قلعهٔ بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد را بسرداری خوزستان و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و با قشون استراباد وغیره از راه جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با یالت کوه کیلویه سرافراز و بهریک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات جهان‌گشا از منزل خرمانو عازم سرّ من رای گشته شرف اندوز زیارت آنمکان فیض بنیان شدند و از آنجا عرضیهٔ باباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله بکشت در حوالی کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعه‌گیان را

بر ازجا رو

از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنهٔ خرد و بزرگ از خوف چنان هوش ربای دماغ
شده بود که اگر عشر آن لشکر در ساحت آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزدند نفس کشیدن
جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حله زرنگار مهر انور در بر کرد بابا
خان بجانب مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند
و موکب جهانگشا از سر من رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنکر قدیم مقر کوکبهٔ
فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک دستی فراشان موکب اقبال از ثری بسر ثریا
افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا
بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از
دولت عثمانیه در باب استقرار حد و دستور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو
عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور مستحسن
قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس
در باب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود بهمراهی گماشتگان این دولت روانه کرد اگرچه در باب
برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق
گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در
کنار شط بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم
خدمت تقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه
که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند
اگرچه در سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای
معلی دریابند آن سعادت میسر نگشته بود در این وقت که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت
کاظمین علیهما السلام و از آنجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان

فرمودند ❊ در بیان توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد
بلوچ و شکست محمد و وقایع آن اوان رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرّم آباد و فیلی روانه اصفهان ساختند
چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بخو نکه ایمائی بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان
بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز باو همداستان
و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفه کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشای سرّ
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغ عبائی لوای گیتی گشای
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعه بیات بنه و آغروق را روانه دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نموده
خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد
حسین خان سردار که تا آن روز گوشه کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بست با اعراب مطیع گردید
عسکر و بتنبیه فارس آل کثیر که در قلعه خود متحصن و در مقام مخالفت تمکین داشت مأمور ساخته و سه
روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازه وصول توجه موکب همایون بشدت حیرت افتاده جز اطاعت
چاره ندیده اند پس چند لوای ارجمند وارد آن قلعه سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیّارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان
قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بد اختر جمعی
از رؤسای خراسان را بآن ولایت تعیین و چون طایفه بختیاری بخونکه ایمائی بآن شد در کوهستانات
سر خودسری برداشته بودند بابا خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و
و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری بتنبیه آن طایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه
کیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در رامهرمز گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل از قفا
موکب منصور روانه شود و در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزینهٔ بیگلربیگی کوه کیلویه از مقرّ حکومت حرکت کرده اند که بیگلربیگی ملحق شده بدفع محمّد بپردازند و محمّد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید که هنوز استعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر
والا باحضار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محلّ موسوم به دو گنبدان
باردوی ظفر نشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمّد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدّمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان این طرف با ایشان دچار و تازیان بنیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند بسامعهٔ محمّد رسانیدند محمّد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آن فوج بلا را طلیعهٔ سپاه سردار
تصوّر کرده باستحکام دربند و عدّت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حدّ
زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آن شب خدیو فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران مرّیخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل مرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمّد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصوّر کرده تیز دستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قلّهٔ بلند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمّد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که جبههٔ زهره رنگ همایون مشهود نظر افعی
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که توسن بختش پی و در حلقهٔ
عمرش طی شده این المفرّ گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ کر بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ بهیب

دلاوران عنان و در زدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضهٔ
تیغ و سنان باز کشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام
کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار از جنگ گریز
میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از کریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند و جمیع اسباب
و ما یعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کسیب درآمد و از همانمکان طهماسب قلیخان سردار
را با فوجی بتعاقب او مأمور ساختند اما او از راه جیله وری با چند تن از اعوان خود را بکوه کشیده
شب همه جا بخلاف جاده از راه باشت ممسنی اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را برداشته
از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً احمال و اثقال خود
را با جبّاخانه و آذوقهٔ وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود
مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که بآن امر نا مقیّد
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان گماشتند سردار یک روز بانتظار جمعیت سپاه مکث
و باز بتعاقب او با یکّه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار
یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس
و محمد را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان مأیوس نمود محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا خطهٔ لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانهٔ دار البوار
ساخت و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان
وارد شهر و اردوی همایون نیز که از راه جهرم جدا گشته بود در ششم ماه صیام بموکب والا
پیوسته خبر فرار محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فسا و جهرم گذاشته خود بچاپاری عازم
درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هیجدهم ماه وارد و با وامر علیّه و سفارشات بهیّه ارشاد یافته
مأمور شد که با استعداد کامل رفته از روی اضمار فرصت بتنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان

اعراب گرمسیر و قلع و قمع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار حویزه رسید
مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان
و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرم آباد و
استراباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان نواب شاهزاده
رضاقلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط
گردون نشاط اقدس سرافراز گشت ※ در بیان وقایع سال فرخنده فال
اودئیل سنه ۱۱۴۶ ※ در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفر
طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر مینو چهر بایوان حمل خرامید و بر تخت جم سپهر بر آمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از شمیم گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته
در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و بر بدر صبا نرگس شهلا از بن
فرده چشم روشنی گفت فساد پیشه گان دی که زخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای سبعی بعزم داغستان لاله و شقایق بگران سنگر صبا و شمال
راجولان داده و قلعهٔ شماخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد
مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از
سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس فخمان بازربفت پوشش
آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آمدن سند
وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست
که اولیای آندولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار سنور بدفع
الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلی
خان سردار موکول و اتمام مهم محمد و شیخ احمد را باو محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که آنزمان [illegible]
فارس سرافرازی داشت بنیابت آنولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع

کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات
نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال ایزد
خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال
شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزاده رضاقلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق
سنه ۱۱۴۶ بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم
بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ
روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شکفتگی در حدایق دلها شکفته گشت و مؤلف
این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقهٔ
اقبال را بقرآن مجید تفأل نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
وحسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت
کرده در بیست و پنجم ذی القعده اصفهان را مقر کوکبهٔ جهان‌گشا ساختند و اهالی اصفهان
بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و راستهٔ بازار آن خطهٔ ارم نشان را از
دروازهٔ خواجو الی طوقچی بچراغان و آذین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب
فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان
عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای
مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم
سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس
یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبدالله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصری بسرداری
مأمور و بصلح و جنگ مأذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از اینطرف نزد پاشای
مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هرچند که بر ضمیر الهام پذیر والا

لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را این قصد منحرف ساخته بهانهٔ اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند تا چون آنجناب میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف دادند فبها و الّا مهیا و مهمان پذیر باشند که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را مستحکم خواهیم نمود قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب اشارهٔ ازینطرف خالی کرده سپرده در باب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کناس معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس بسفارت مامور و وارد دربار معلّی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشد ※ در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه ※ بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوامی عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که ساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعهٔ کشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه رأس الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب بیمعانی و افغان و درگزینی داشت محمد بلوچ که در ان اوان در قلعهٔ دشتی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عددش بپانصد میرسید رایت قرار افراخت سردار از بیمغزی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آن طایفهٔ باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از وصادر میشد

سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعه
گیان دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادر میبود بتصرف جنود مسعود در آمده
سردار بفرمان والا قلعجاتی که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه
کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد
که در روز ورود بیاردوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد
بعد از فرار از حوالی قلعه کمشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته و در آنجا
بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او
در بند محیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دستاویز نجات
گرفتاران خود ساخته در ازای انخدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار
محمد را بروفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون بکرّ حضرت ظل اللهی از تقصیرات او
اغماض عین فرمودند و منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول وهله
که عزیمت بغداد داو را بنیابت کوه گیلویه تعیین کرده روانه میساختند در الاقاپوکنا هان
او را اینلیک شمرده فرمودند که اگر ایندفعه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر
این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و درینوقت که این فساد
فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده
و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبْرَةً لِلنّاظِرِینَ از حدقه بر آورده چون از حق احسان
مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ دو سه روز
بکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون
مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار افشار ارومی
را کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار الیه بروفق فرمان
عمل کرده رایات جهانگشا از راه سنندج وارد آنمکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده

روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و مغان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی
بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب
داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت تقبیل
عتبهٔ خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند و بیکتاش خان قرقلو سردار دارالمرز را با جمعی از
خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بدان ساختند که هر یک با
جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد
باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن
داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت گونهٔ مخالفت بظهور رسانیدند لهذا
حکام استارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلوی ظفر منشور به تنبیه
ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند
بر وجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل گردید * در

بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قموق و تنبیه لگزیهٔ داغستان و فرار سرخای

* بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله
پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته
بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای
آن دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از
خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ اینطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان
هم بنحوی که سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو
نداده‌اند و بدستیاری چابک دستان سعی کمند بر خم این گفتگوها در کنگرهٔ دماغ بلند سرعسکر و
پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر
در حیز تسخیر نه چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان مضمون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون

دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لگزی بود که درآن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان
و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آنفرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان برگشته جواب لاطایل که بر دهان
حوصله‌اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب
شمشیر شیران لگزیه تسخیر کرده‌ایم احمد بغدادی و غیره او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم
در وادی اظهار اینمطلب قدم زنند لهذا انگشت گوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور
و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون
بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آندریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
زخار که رو بدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال داغستانات کشیده و در بیست و نهم ماه
مزبور ماهچهٔ لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لگزیه و اشرار در
محل موسوم ببلیغی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انتظام
داده در کمین فسادند فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد سر بریده
و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد بنا بر عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده
بیگلربیگی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار
فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشارالیهم در شماخی شرف
آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لگزیه در
قبله جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و آغروق را با شاهزاده مرتضی قلی
میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستانست
در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنا برای اینکه او را بجای محکم

اضطراب

اضطراب انداز تسخیر و تدمیر آن مکان را وجههٔ همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
توپخانهٔ جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و شتابای آهنگ قموق کرده طهماسب
قلیخان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت
اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد
نگشته از راه فارس و سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری
آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمنزلی قرکس من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع
دیوه باش که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانهٔ
قموق است تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره
منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلوتهی
کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و چنگلرلی سلطان تاتار و هشت هزار نفر از
رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهته بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم
آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت
جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باش که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از
اینطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی
خصم خبر نداشتند بتصور اینکه قرات غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان ستیز
و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساختند بفوجی که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند
در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که با این جرأت بسر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی برتافتند و از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان
بهم برآمده سلک قرار ایشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت

کنجه و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان اتخاذ
و کسب دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا غازیان قلعه خاچمز را که احداثی سرخای و مکان
بس معمور بود نهب و غارت کرده و آتش زده توده خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول
اینخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق
مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیزتک ساخته و همان شب
از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه
که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب و فراز آنراه دور و دراز به
ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن سپید تن بزیر زخم شمشیر و حلقه کمند
خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا
وارد آنمکان گشته بعد از لحظهٔ درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب
سرخای گشت کوه پیکر دریا نورد را تیزرفتار و در عرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتان
و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی ایلخی و اغنامی که در کوهستانات
سر راه بود تصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش پیادگان از قلل جبال
ثقیل نقل و تحویل میشد و برین نهج وارد قریه خسرک یکمنزلی قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار
زرین ستام بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو
تقصیر و صدور منشور امان و تأخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دارالضرب طبع همایون
نقد روی اندود حرف او قابل سکهٔ قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش
خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی والا راه این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیل نتوان
بست و با فسون و افسانه از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با
تمامی لکزیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رود خانه بکیمر سخی قموق سینه بسته و پل را که معبر منحصر

در آن

در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شد آن رودخانه ایست از میان دره بس عمیق جاری
که آئینهٔ موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی
بعد از زمانی که شعلهٔ او از شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد غنی خان
حاکم ابدالی با طایفهٔ مأمور بعبور گشتند و بسعی بسیار راهی باریکتر از مژگان دیدهٔ مور پیدا کرده چون
نور بصر طرفة العینی از دو رودخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظهٔ اینحال زمام قرار از کف
رفته روی برتافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکر بآن
گروه ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی انبوه از ایشان خانهٔ زین را خالی کرده رخت بدیار
عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را بشتابی و جریده از قموق سر دا شته
بدیار آوار و چرکس آواره شد پس آندریای لشکر پرشور و شر در خانه و سرا و ساحت و فضای قموق
موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آنوادی
هر راز نهفته و سر سر بسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینهٔ
سرخای و اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود دربسته بر طبق عرض گذاشت و خاصفولاد
خان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آنسرزمین شرف اندوز تقبیل
عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخال و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسرزمین گردید چون جنود بهمن وری پا بر رکاب وصول و در تنگنای
جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل او سازند
بعد از یک هفته که مال آنوادی اندوخته و بنیاد عادی بر انداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید
اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده
صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارهٔ داغستان معلوم شد که لکزیه آنجا سر طغیان
پیش آورده پل رودخانهٔ سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلعهٔ کوه را استقبال کرده اند
موکب والا آنروز در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت

غروب پلی در کمال استواری بران بسته افواج منصوره را فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگامیکه مهر زرّین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر سغناق آنکوه و صعود درجات آنکوه فلک شکوه بر فراز کوهه زرین قرار گرفته جمعی را هم از دامنه کوه بموضعی که زنان و نسوان آنطایفه تحصّن داشتند روانه ساختند آن جماعت را یای تحمّل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته و آنروز از بام تا شام طی پست و بلند آنوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لکزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را از فرط دهشت درمیان درّها و آبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را تقلّه قاف نجات کشیدند زمانی که خسرو شیر سوار خورشید ازین قلّه بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از باره کوه سیر بزیر آمده منزل گزید و چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از آن راه تعذر داشت امر واجب الصدور پیوست که بنه و آغروق از راه شکینجه و شاه داغی البرز روانه قبله شود و روز دیگر آنحضرت از راه چاخمز متوجه قبله گشتند و از راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک در کمال دهشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آنراه است آنحضرت با ملتزمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت گره از رشته سر در گم آنراه پرپیچ و خم گشوده دهشانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقوتقاشین من اعمال قبله را بمحراب نقش قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز تقیه لشکر فیروز که از شاه داغی می آمد با اردوی بزرگ و بنه و آغروق که در شماخی بود ملحق و بر وفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنحو مقرر از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در حرا

بطهماسقلی

بطهماسقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ از طهمورث میرزای ولد نظرعلی خان والی سابق
و علی میرزای برادرزادهٔ او بتقوام سر برگردون مسیر رسید مشعر براینکه در حینی که سرخای بسبب
جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از
عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از کرجیه جمعیت و در
عرض راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت اجتماعت
تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعهٔ تفلیس فرار مینماید و والی زادگان در ازای
این خدمت بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از
قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند ؛؛ **در بیان حرکت موکب والا از شیروان**
بصوب قلعهٔ گنجه چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیه و داغستان فراغ حاصل
شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پرچم کشورگشائی گشوده باهم
والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهار
شنبه ششم جمادی الاخری از سمت کلیساکندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بذروهٔ مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتحگرای سلطان تاتار
و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری
گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان
سیبه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای
حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته
دسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی بر سر گروه بمکانی
اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادرانداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در
زیر رس آن حصن متین واقع بود حوالگاه ساخته در سر مناره آغاز کمانداری نموده نخست
توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و با آتش دستی مهارت در عرض سه روز

با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگون ساخته
برات حیات بالانشینان آن بزم خاری را حوالهٔ قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را
که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن
حوالیهای بلند سپهر پیوند که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب
داده شبیه بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه گیان میساختند اما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلام
علم میکردند از بروج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای درآورده چنان بنیاد
عظیم را نمونهٔ عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره
آیات وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً بر قلعه گیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه بیرون حصار
و سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند و سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت و
یکدفعه بهفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بنهانخانه یکی پی برده باطل نمودند
اما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان
ثوابت و سیار بر فراز این قلعهٔ بلند با فروختن مشعل نور ضیاء صبح گرم کار بودند اولا حکم والا
یکنقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و بر کاخ فیروزگون فلک زلزله و شورش در افکنده
قلعه گیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرارش تسکین پذیرفت از خوف یورش بر بروج
و حصار ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار مردان گردید شرارهٔ
از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر در گرفته از انجاد و دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات بنقص دین از
حارسان بروج با کوکب عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق یافت از آنطرف نیز رومیه دو دفعه
نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل از شکاف
از آتش درون خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سیبه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین بپا

بیکدیکر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز بهنگام
عصر در وقتیکه مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره های دستی و تیغهای
آخته غفلةً از قلعه بیرون دویده و خمپاره ها را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و
سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند ازینطرف سپرداران
اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه کرده
بکار هر یک از کارگذاران و فرمانبرداران پرداختند اهل قلعه اینمعنی را یافته در آنوقت بحدی نایرهٔ توپ و تفنگ را
مشتعل میساختند که اگر حزم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پرشور و شر نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جانسپاری بآن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور گردون قدر از پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پای از سر کار
بدست کارپیمان هوشیار میدادند گلولهٔ توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت
و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سیبه
بروزها آنجا می آمده آسایش میکردند گلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامان را
از پای درآورد و بهمین نهج مدتی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد
نمیشد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را بگلولهٔ توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از آن
جمله قوچعلی پاشا حاکم برکشاط بود که در سر حصار بضرب گلولهٔ توپ از پای درآمد دیگر ولدعلی پاشا
بود که با آتش نقب سوخته پدر را کباب کرد و ازینطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر سیبه میبود
بگلولهٔ خمپارهٔ فلکپیمان راه فنا پیش گرفت و تا غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون
سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر
حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای سیبه متلاشی شده تودهٔ خاک شد
دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند برین نهج که سمت پایین شرق و جنوب قلعه را

که آب میگرفت سد سدیدی ترتیب داده آب بستند و دیوار شیرحاجی با حصار و بروج آن سمت
انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونهٔ خانهٔ حباب شد اما
محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشا کوپرلو اوغلی که در آن اوان بسرعسکری منصوب و آوازهٔ
آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند
و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از انجا که کلید گشایش
امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتاست تسخیر
صورت تیسیر نیافت چون یورش هیچگاه راه و رسم خدیو کشورکشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام
و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور
و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری لطفی خان بغایری روانهٔ
تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و اناوران گرجیه مشغول محاصرهٔ قلعهٔ تفلیس باشند چون تسخیر قلاع
مزبوره بزور سرپنجهٔ اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد مجاری حالات آن
انشاء الله العزیز در ضمن وقایع آنسال نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سأتلوا علیکم منه
ذکرا و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ
واقع شده بود سد سدیدی در برابر خیمهٔ خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بسنگ می آمده باشد
از اتفاقات در خیمهٔ حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کرد
همینکه از جا برخواسته راهی شدند بدستوریکه در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه
توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی بنگهبانی حفظ الهی از ذات
بیهمال گذشت ❊ **در بیان تنبیه سرکشان لکزیهٔ جاروتله و باقی صادرات**
امور ایام توقف گنجه ❊ در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت
جمعی از رؤسای لکزیهٔ جاروتله وارد دربار شوکت مدار گشته بیست روز تعهد کردند که جمعی [illegible]
برسم ایلیاق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده بظهور نرسید

جمعی

جمعی از خوانین و حکّام سپاه نصرت پناه را که در حدود آنحدود مستعد و منتظر فرمان بودند به تنبیه
آن طایفه تعیین کرده فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخت نیز بسر
کردگی علی میرزا ولد امام قلیخان از آن سمت رودخانه کُر بابن امر مأمور گشتند و مأمورین بعد
از انعقاد جمعیّت متوجه مسکن آن جماعت گشته آن طایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصّن بقلعه کوهی
که مهین فرزند البرز بلکه البرز پروردهٔ دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست
بجیره سری گشودند و علی الغفله با سواره و پیادهٔ خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آورده اردوی
انجم حشم را آماج گاه گلوله تفنگ ساختند امّا خود در آن شانه نیز ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان
بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند و بسقناق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه
تن از آن طایفه که در دست داشتند از پای در آورده بکند و کوب و برفت و روب آن ناحیه
پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را عرضهٔ نهب
و خسار و ذکور و اناث آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون
موسم زمستان رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر را گرمسیر شمرده به ییلاق آن مکان رخت نزول کشیده
راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آن را الکریه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی سد و دنموده آب بسته بودند
هرچند که از یخ بندان آیینه صیقلی گشته بود امّا یورش صورت امکان نمی نمود لهذا الحکم والاعلان بان
برگشته جمعی هم از رؤسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار
آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری
که مأمور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و انکبار کرده
از موقف اعلی باباخان چاوشلو بیگلربیگی فیلی بتنبیه آن طایفه خیره سر مأمور گشته در محلّ موسوم
بمزر در قلعه کوهی که سقناق آن جماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش
بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانهٔ آن ناحیه غریق و برخی هم ببارقهٔ شمشیر
صاعقه بار دلیران حریق گشته و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده باشارهٔ والا و انتقام

سرکردگان با الوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام بهلو نشین ایلیت رفقا
گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مأمور ساخته بودند با نهائ
عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی ابلهای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دیزک را
مسخر نمودند ؛؛ در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق ۱۱۴۷ سنه و انعقاد مصالحه
با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند
چون وقت آن شد که دار الملک بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانهٔ دی
بود بهجوم سپاه ابر آذاری و شعلهٔ کشائی نسیم بهاری گشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی
پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال ۱۱۴۷ سنه علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الالوان
لاله و گل را که گشایشش در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جنبش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
گشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک
در داد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب
زینت از آن حدیقهٔ خلد آئین میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل نهفته
و سرخهای گل سرخ از خجلت صفای آن قفا بناخن خار میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در
بوتهٔ حسرت میگداخت مشحون بانواع خواسته و برودوش رؤسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آغاز فیروز بخت استفتاح قلعه
گیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقاً سمت ذکر یافت که کنیاز
ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شده از
ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند و غیره که در تصرف

اولیا

روسیّه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن
امر مدّتها به استمهال و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون
دانست که اهمال و تعلّل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیهٔ ولایات قرار آن
فرستاده که تا سر ابادان ولایات ماذون ساخت لهذا در آخر روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین بوقوع پیوست ازین طرف قرین الشرف حکّام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعیین و
روانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرّف روسیّه باشد جمیعاً بازیافت و ولایات را تا قلعهٔ سولاق
که در این الحدّ ممالک جانبین است تصرّف کرده سرداران روسیّه را بدون مزاحمت روانهٔ روس
نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط درآوردند و بعد از طیّ مراحل این مدّعا
چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی درجای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلّط لشکر بیگانه بسر کوب
حصار آن میتوانست شد همّت والا به تغییر آنمکان تعلّق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صائب
نظر در چهار فرسخی محلّ موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی تمام داشت
معیّن و مقرر گشته بدستور والا بنّایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای
خیر فرجام دست اهتمام بازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آنمکان نزهت نشان مسکن و آن قلعه را دار الملک
حکّام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل یموت را
باسه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آنجماعت دو فرقه گشته گروهی بجهه ایلغار
بانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول کوتاهی
و سرگرم دست درازی بودند حکّام آن ناحیه با جمعیّت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را طعمهٔ
شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات شاهانه اختصاص یافتند ؛ **در بیان حرکت
موکب والا بجانب قارص بعزم محاربهٔ عبدالله پاشای سرعسکر و تقتیل سپاه
سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان** چون مدّتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج

سرکردگان با لوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام بهلو نشین ایلیت رفقا
گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مأمور ساخته بودند باتمام
عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی ابتلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دیزک را
مسخر نمودند ::: در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه
با روسیه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و دربند بتائید خداوند بیمثل و مانند
چون وقت آن شد که دارالملک بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانهٔ دی
بود بهجوم سپاه ابر آذاری و قلعه کشائی نسیم بهاری گشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی
پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الانوا
لاله و گل را که گشایشش در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جنبش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
گشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدر و بر زد
در داد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب
نزهت از آن حدیقهٔ خلدآئین میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل نهفتند
و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن قفا بناخن خاره میخارید و بنفشه از غیرت کبود گشته در
لوتهٔ حسرت میگداخت مشحون بانواع خواسته و بر دوش رؤسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابدپیوند رسیده در آمد و فیروزبخت استفتاح قلعه
گیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل آنکه سابقاً سمت ذکر یافت که کنا
ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شده و از
ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ دربند و غیره که در تصرف

روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته درباب انجام آن
امر مسئله را به استمهال و بدولت روسیه ببیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون
دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست درباب تخلیه ولایات قشون
فرستاده کناس را بدادن ولایات مأذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین بوقوع پیوست از این طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان تعین و
روانه و مقرر کردند که اسرائی که در تصرف روسیه باشد جمیعاً باز یافت و ولایات را تا قلعه سولاق
که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس
نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزه ضبط درآوردند و بعد از طی مراحل این مدعا
چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلط لشکر بیگانه بسیر
حصار آن میتوانست شد همت والا به تغییر آن مکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صاحب
نظر در چهار فرسخی محل موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی داشت
معین و مقرر گشته بدستور والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای
خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگره آن حصن متین را همدوش قلعه ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قدیم را کوچانیده در آن مکان نزهت نشان مسکن و آن قلعه را دار الملک
حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل یموت را
با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آن جماعت دو فرقه گشته گروهی بجو لکانه
و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد چمشکزک است رفته در حینی که آن طایفه مشغول تاراج
و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را طعمه
شمشیر ساخته در ازای این خدمت بنوازشات شاهانه اختصاص یافتند ※

دربیان حرکت موکب والا بجانب قارص بعزم محاربه عبدالله پاشای سرعسکر و بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعه ایروان

چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج

قضا هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمد آمدش بسبیل کوهساری بمسامع والا ر
سیده اما کوه پابرجای از نهضت موکب گرانجانی بعاریت میکرد و بعد از نوروز سلطانی که
ایام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول برنیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی
قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سر
عسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآنسمت درخاطر والا تصمیم یافت جمعی
از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به تشدید طرق
و ضبط ضابطهٔ محاصرهٔ گنجه مأمور ساختند و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده
هرگاه لکزیه جار و تله یا داغستان که همیشه درکمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی
شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان
بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از اتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم
ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای لشکر بیکران در خروش آمده
در منزل الاگوز من محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملّی حاکم وان با ششهزار تن از
عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران
رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راهی بر آن خیره سر گریز پا گیرند عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر
داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از
ورود رایات جهانگشا بسه فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره برده است کار را
انجام داده و مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقاتیغولی از برای غفلت بر سر قلعهٔ
قارص انجائی که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف
اینکه در آن زمان یکه تاز آفتاب در درجات ثور گرم گوی بازی بود میان کوهها و درها بحدی مالامال
برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمییافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان بکوبیدن
برف مأمور ساخته دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دیگر که در آن

وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بود پایمال نمودند که شاید سر رشتهٔ عبور بدست جنود منصوره
افتد میسر نشد و چند مرکب هامون نورد را که زورق آسا بباد پائی قوایم تیز کرده تا بدریای بیکران
انداختند چنان غرق شد که تخته پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده
در قلعهٔ لوری بارودی همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر
نامدار و یکه تازان عرصهٔ گیرودار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم سنه ۱۱۴۶ یکفرسخی قارص را مقر اردوی
انجم حشم ساختند سحرگاهان که زرد چرخ مکوکب زر زرین کوس کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر تقبه سماک
و قبه افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فر و شکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویه صفوف
کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سرعسکر پیش از وقت با علام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبه ظفر
واقف گشته حصار قلعه داری را مأمن عافیت ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته
خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای
تلی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر بفتنه رزم سازان
و شورانگیزی جانبازان سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و بهم آورد لشکر منصور
کردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پرشور و شر را بر نمیتافت جمعی از ایشان
در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود بنصب خیام قرار و اطراف آنرا بمطریس و خندق استوار کرده بودند
لابد توپخانهٔ جلو را با مر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی
آن اژدهای ثعبان دهان نوبت کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف
و سنان صاعقه بار برآنطایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی برتافته فوجی دیگر از
همان خارج قارص بجانب وان وارزن الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن گشودند و چون
شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف

عثمان بجانب اردوی سپهرنشان کرده سه روز دیگر آن مکان را مقر کوکبهٔ گردون احتشام و تمامی توپخانه
قارص را پامال سم سمند جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از
گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای
کارش بر تغافل است چون قلعهٔ گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان
مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر بسم امداد یکی از حصارهای محصوره
جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را بافراختن قبهٔ بارگاه پهلونشین اوج مهر و ماه
ساختند و بعد از چند روز بیکفرسخی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان
بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور گردون فر از قلعهٔ بایزید را معرض
تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آن مکان را دستگیر و با سر زندهٔ بسیار بپایهٔ تخت گردون نظیر
رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز نگشته بمفاد اذا جاء القدر
عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران
محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده بینکچری بود
عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض خدمت
خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانه گنجه و بکجر ساخته
موکب والا که عددش پانزده هزار بیش بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر
آمده وارد محل موسوم بیاغادر و من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آن
شب با آن گروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز شپه را که در دو فرسخی آن کوه در جنب قریهٔ
اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر
رنگش در هوای خیال معارضه از آشیانهٔ عارض میپرید بجای حین باد بروت در قلعهٔ قاف بلند پروازی
فرار گرفته آن شب هر یک از شیر شکاران اصید قزاق و دلیری اگر فتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد

امّا حضرت ظلّ اللهی که کوه پابرجای جهان پلی و لنگر کشتی دریا دلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطای
حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصلهٔ شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر
پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آنشب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاومیش و شیر
پلنگ شباهت دارد درمیان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بآن
حضرت کرده خدیو شیر صولت نیز باو حمله ور گشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور هم شروع
بتلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند امّا پاهای جانور قایم بود آنحضرت باو در آویخته
لشکریرا که در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که
آنحضرت بقوت بازوی شیر افکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را
احضار کرده اوّلا جام گوش و ساغر هوش ایشان را از بادهٔ لب تلخ این بیان ساختند که همین
سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پر زور است که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو نیز قلعه بروان
و زنخی جایی پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته
خواهد بود و بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ خصم افکنی دلداری و نوید فتح و ظفر
امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه بر آمده از پشت سر اردوی همایون کنار
زنخی جایی را فرو گرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در
آویزند و اردوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند خدیو
بلند اقبال که با افواج خونخوار متحمل و آراسته مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه
آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر
تلّی که در فضای میدان واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف ابر حرب و
جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت
بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آنرا پناه خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانهٔ جانب

مأمور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانه‌های جلو را بر ایشان بستند
تخت جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانه روی تل را متصرف
کردند و بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران در هم شکسته رو بوادی انهزام
آوردند یکه تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشتاب
سر و روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز به پیش روی پیادگان در
آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده بسرافشانی دست یازیدند کار بجائی رسید
که یکنفر چریک ده تن ینکچری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد و سواران لشکر تا کنار آربه چای از عقب
ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آنگروه عرضه تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله
پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی مغاوری عثمان کیر گرفته می آورد و جمعی او را شناخته چنانکه عادت
اوباش سپاه است باو در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سرش
بسنگ آمده بیجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید
و چون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازکاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سایر
مصطفی پاشای والی دیاربکر که بمصاهرت سلطان محمودخان پادشاه ذیجاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک میش مست خراسانی او را از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه
وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میرمیران
بهمین نهج سر بر سر این ستیزه رائی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و
آلات و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطه حساب بمعرض اکتساب در آمد و این فتح روز
یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سنه ۱۱۴۸ اتفاق افتاد و آغا تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با
اکراد وان سبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسیای و فوجی از راه نب کرپی و اشترک عازم فرار
شدند ارمنیه دهات در دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و
دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان با آن دره

بپایان

بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم
و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آنگاه رایات آیت موسوم و نعش
سرعسکر را بسر او ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی بقارص و نعش سار و مصطفی پاشا داماد را
بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانهٔ
اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان
فرستادند پس بمعاونی فتح و ظفر و همرکابی تایید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان
نهضت یافته تخماق خان را مقر کوکب نصرت پژوه و شوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند
و باباخان چاوشلو بیگلربیگی قبلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش
هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مأمور و مقرر فرمودند و در آنگاه شاهزاده رضا
قلی میرزا که با حرم محترم از ارض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس
فایز شد **در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان** چون
مشیت ایزد داور که بست و گشاد حصن حصین جهان و بسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان
در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دارالملک مطلب بدست
می آید و رخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش می یابد مصداق
این مقال مقدمات قلاع مزبوره است که در این چند سال نهال پابرجای طایفهٔ رومیه در آن مرز بیخ
ریشهٔ تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش آمد و رفت ایلچیان و سفیره
حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا درنمی آمد و در این چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه
بپامردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند در این وقت که خبر قضیهٔ
سرعسکر بگنجه رسید اولاً علی پاشا والی آنجا میرزا پاشائی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه کیوان
رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبدالباقی
خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای آنجا

در بند هم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده
مستدعی شد که با فتحکرای والی زادهٔ تاتار کام دل از لثم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول سربلندی
بجانب مقصد بشتابد مقرر شد که پاشا و فتحکرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانهٔ دربار
سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آرپه چائی که ابتدای سنور است گذرانیده
سعادت نمایند پاشا و فتحکرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف پابوس
و تلثیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکر یان
خود را از راه قارص و فتحکرای سلطان تاتار که ولایتش دارالملک قرم بود از راه تفلیس طریق
مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز بهمین
نهج مورد امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایران و کرجی
و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران انطرف داده خود با رومیه قلعه عازم خسقه گردید اما حسین
پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا
محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مأمورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تخماق خان
بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن
الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای ملحی حاکم وان که از معرکهٔ پرآشوب جنگ ایروان
بپای مردی سعی نیز گستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و پاشایان القلعه
داری پرداختند و از کنار آرپه چائی الی ارزن الروم تمامی ابنیه و قری و مزارع و توابع آنمرز و
بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد از مقدمهٔ قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی
بغداد را که تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسرعسکری منصوب و بجنگ و
صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد
انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده
تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط براینکه چند یوم امهال فسخ عزیمت آنديار کرده پیرامون ایذا

و اضرار

واضرار ایشان نکردد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو همت طبع خطا جز بر خاقان چین نجرد
سخن با حضرت قیصری وزیردستان رومیه داشت نه با رعایای عاجزه وزیردستان سلطنت
ایشان اندیر رفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قارص
و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را سودمند ندید آن منشور عاطفت
و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را
با توپخانه و اسرا بگماشتگان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار
روم گردید و حکم والا بعز نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مأمور محاصرهٔ
قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از
لکزیهٔ داغستان راهوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق ورزیده
قلعهٔ قبه را محصور ساخته بودند خاصفولاد خان شمخال از آنطرف و حاکم دربند از این سمت بمدافعهٔ
ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم در آن اوقات
که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لکزیه بر سر قلعهٔ ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجاوله کرده اوسمی مزبور با جمعی معرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از
مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه به بستن آن بند امر فرمودند آبی بر روی کار
نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مأمور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری
ساخته تشنه کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و
نیز کناس ایلچی روس بنهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب
همایون میبود و حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم فارس میشد او را رخصت انصراف

داده میرزا کافی نصیری خلفا را بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان

※ بعد از استرداد قلعجات ثلث چون انتظام امور گرجستان مطمح نظر خاطر اقدس بود در سیزدهم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و سیصد تن از تاوادان و ازناوران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانهٔ دربار فلک بنیان شوند و مأمورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عرش جاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و به مملکت داری الیق امّا چون علی میرزا از فرقهٔ گرجیه بشرف اسلام مستسعد و برادرش محمّد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوهٔ کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظلّ جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در دو منزلی تفلیس از مکان برتیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقّع والیگری را باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود از آن معنی از قوّه بفعل نیامده مأیوس بود با رؤسای گرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانهٔ خود شتافته و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلخان و روس و چرکس که امکنهٔ صعب المسالک است بدر رفتند خدیو جهان بعد از ورود بمنزل غاملوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعهٔ چتر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس افکند و از آنجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض مؤاخذه درآمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ نصرت قرین گشته از آنجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین آنمدعا آنکه در حینی که عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه

سرعسکر

بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم
سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود خدیو فی
الحال بعد از استماع این خبر علی قلیخان ساریولیلو بیگلربیگی شیروان را با حاکم و قشون استراباد
و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود و
در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع
طلیعهٔ نیر اقبال بیزوال و سطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شده والا
شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردید اما
پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آن دولت
بیرون رفت و این دفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته
بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت که باطلاع سرعسکر حدود و سنور را بدستور
قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامگرای سلطان
برادرزادهٔ خان مزبور که در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون
حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلامگرای
سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی از رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز
بدرگاه معلّی روانه کرده کیفیت حال و مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح
معروض شده جلال ساخت سلطان و فرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه
سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون
رخصت طلب شد و چون صدور این جسارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع
رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه با آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را
از شکرآبی که درمیانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری
درکار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانه گنجه و عبدالباقی خان

زنگنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می‌آید بگنجه
برده منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت
و از راه چاروتله عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قانیق چون لکزیه چاروتله را نیز که شمال در کنار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آن جماعت شدند و ایشان پیش از وقت
مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سقناق نموده بودند
باشارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته با آن کوه فلک شکوه صعود و
باتش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریری جبل را کرهٔ نار نموده بیکسمت سقناق را تصرف
کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد
آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوارگی کشیدند و جمعی کثیر
از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی وارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر
رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت
بر تافته و دو منزل را طی کرده و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا نفاذ پیوست که اسلام گرای
سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده با منای آن دولت
والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای سابق را
بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان الیسرخای و حکومت دربند را با حمد خان اوسمی تفویض
و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد
نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق
زده بودند هرچند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن بآسانی
مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان مینماید
بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و دشواری نگشته تنبیه آن طایفه کم فرصت را پیش نهاد خاطر

مهر اقدس
۲۲

اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بعز نفاذ
مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران مکث و مشغول جمع
غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضا قلی میرزا از راه شابران روانه و خود
با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوق و خالوق گشته ششهزار نفر از افواج منصوره
نیز بسمت دوقوز پاره و آلتی پاره و آختی پاره تعین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه
بر فراریان بندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آمد عطف
عنان کرده در منزل کلبا رفته با اردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعه
دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای
در محل قارانش سلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده دارند که بر سر خاصفولاد خان شمخال بروند
لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خال محمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت
گشته خال محمد نیز بالکزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته
تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر وافر متصرف لشکر فیروزی مظاهر درآمد و
روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قرای و محال الکزیه می شد
تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاصفولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار
از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولاد خان
با اتباع خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عز و شان سرافراز
گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در سلخ شهر شعبان
در اوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده و قلل جبال را سنگر
کرده دره را که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا بست خدیو
بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولا دسته افغان فراز کوه را از دست الکزیه
گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که الکزیه

تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان گزین در کمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان
جاری ساخته بسر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق مجر عبور عسکر فیروز اثر
در آنزمان ازان تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال مأمور و بهمان
مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند و دران اثنا ایلدار از لکزیهٔ داغستان و آوار جمعیت بسیار
منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان
سرکوه را لکزیهٔ سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل
دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده با اندک گروه فری راه یاران خویش پیش گرفته
و جمعی که سرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ نهاده یکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده
خود نیز با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و چرکس گریخته و باینده گان خود از سال گذشته
آزاد کردهٔ عفو و بندهٔ احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را
نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعهدهٔ تنبیه احمد خان اوسمی عطف
عنان بجانب قلعهٔ قریش فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی
آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در عصیان در آمده بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مقام مخالفت
در آمده جمعی را خفیة باعانت سرخای فرستاده بودند آنجمعی مروحه جنبان نایرهٔ غضب قاآنی گشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مأمور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال در آمده شکست
فاحش یافته و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و ماسور شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی آمده
قاضی شمشیر ندامت را آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه
که در تصرف سپاه بود با آنطایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات جلال گشته
اوسمی حیله ور دختر خود را بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین ابدربار معلی فرستاده مستدعی عفو

و بخشش

بخشایش و متعهّد امتثال حکم و فرمایش گردیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنا بر اینکه لکزیست
دو قوز پاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش و خانواری های معتبر برسم گرو داده و همچنین خانان
طبرسران هم خانواریهای قریش را بمحصّلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و
امور داغستان بهر جهت صورت انجام یافته بود خاصفولادخان شمخال و باقی سران داغستان
را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف داده و
خانواریهای داغستان و طبرسران را مأمور بدربند و اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلگشای مغان منعطف ساختند ٭ **در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح
بنای سلطنت در آنموضع میمنت نشان** ٭ در هنگامیکه سرابوستان
نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکشی خو
شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پررنگ و بوی گلستانرا در میان
گرفته باغبان بی اندیشه و بستان پیرای فضیلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ
کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز که سر بتاج سلطنت صوری فرود نمی آورد پیشنهاد دل والا
آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد و ملک ایرانرا
با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد و خود در کلات و ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است بر
اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد در این اوان که بقوّت سرپنجهٔ تأیید الهی و نیروی بازوی
سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون
فال ایرانیان از زیر بار گران این ننگ در آورد و دست سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر برّان عزم بلند
از سر این فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردید برای گنکاش آن امر خطیر چون حوصلهٔ وسعتکدهٔ هیچیک از بلدان
توقف موکب گردون بسطت را نمی‌یافت جولگاهی مغان که عرصهٔ دلپذیرش در وفور آب و علف و
وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرّر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عزّ
صدور یافت که حکّام و رؤسا و قضات و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در

صحرای مغان در پایهٔ سریر فلک مسیر بقوریلتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون نفاذ مقرون شد که بر یک
بجسر جواد در مکانی که رود کر و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پیرا
از چوب و نی برای خاصان و رؤسای لشکر با انضمام حمامات دلکشا و مساجد روح بخشا و
رباطات با صفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم
سرا و بیوتات که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون
باین قبهٔ بیستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون جلیش
افتاده شش منزل صعب المسالک در یک شبانه روز طی کرده وارد قلعهٔ آقسو شده از آنجا در شب
نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مستقر رایات جهان کشا ساختند و علی پاشای والی موصل
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبدالباقی خان که در گنجه توقف میداشت متقارن
آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سر سرافرازی از تقبیل سدهٔ آسمان اوج براوج آسمان میسودند و در
میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم
انعقاد پذیرفت پس آن طایفه را تماماً بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر
اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده
و ایشان در مهد و سریر موجودند ایشان را یا هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بر تخت و
سلطنت بردارند اما آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای
ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم ؎ حالیا مصلحت وقت در آن می بینم ؛ که کشم رخت
بمیخانه و خوش بنشینم ؛ بعد از ابلاغ این پیام تمکین آن جماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که
تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود ؛ سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود ؛ امروز پادشاهی حق آنحضرت است
که با آب شمشیر آتش تاب خاک ایران از دشمن با دیما پرداخته و ببرق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هرگاه حضرت [illegible]

ازما

از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنمیگیریم ما از آستان پیر مغان سر چرا کشیم؛
دولت درین سرا و گشایش درین درست: آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای
سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشه باطن و
ظاهر است تا یکماه گریبان اینمطلب در کشاکش سرپنجه گفتگوی بیهوده چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چهار خلیفه بعد از
یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران
هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی
حال بنا بر صلاح دولت خود اینمذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته علاوه
آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری
کرده شرر شرارت بچخماق دو بر سر فی برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و تا دام
که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و اروغ عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن
چون حضرت امام جعفر صادق ع ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشناست او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان
نیز متفق الآرا انحکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش دستار
روزگار ساختند و وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم
ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را بید رای قبول و گلشن آرزوی ایشان را
بار ور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است
اینمعنی که از شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای
مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت

ما بین روم و ایران مسلوک باشد اوّل چون شما از عقاید سالفه نکول و طریق اهل سنت نموده امام
جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حق است اختیار و قبول کرده اید قضاة و علما و افندیان روم اذعان
صحت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دوم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام
با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در یکرکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری
نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام
در کمال اعزاز و احترام حجّاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران
نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هر کس بوده
باشد مطلق العنان و آزاده بود بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در
پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این
مواهب خاص سر زمین عبودیت را بنقش جبین گلزار ریاحین شکر گذاری ساخته بدعای بقای
دولت بیزوال پرداختند ⁂ **در انجمن سازی و محفل آرائی و شرح جلوس میمنت
مانوس خدیو عالم و نشر رواج وقایع آن اوان بجوز فتیله عنبر قلم و مجمره
گردانی دوات مشکین رقم** ⁂ ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت ⁂ کار چراغ
خلوتیان باز در گرفت ⁂ بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود ⁂ عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
رصدبندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال مطابق
توشقان ئیل سنه ۱۱۶۰ که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان
قوای نباتی در صحن چمن مسند زمرّد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن
صف آرا گشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج و طومار بر سر گذاشتند و در لباس
مشجّر بوته دار در حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده
در پیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند و یساولان سرو آزاد کتک بدست به بندگی بر سر پا ایستادند
همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و چارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر بلوا

ولشکر

وشمشیر از بار خویش بر دوش گرفتند بیکایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن
شاخ سرو برآراستند سقایان ابر آذاری بتردستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان
باد بهاری ساحت گلزار را بسبکروحی از خار و خس دی پرداختند پس فراشان با فر و شان
با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و پای
کارنمائی از آستین برآورده اورنگ گوهرنگار شهریار جهان را در صدر انجمن بهدوش فرقدان ساختند
سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت گذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشگان در بار رخصت
باریافته مانند انجم هاله بدر آن دایره گشتند درآنروز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه
طالع نشستش در درجهٔ اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدسا را با فسر گوهرنگار آراسته با فر فریدونی
و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال را باینمقال گویا فرموده
نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران :: آرایشی از نو بکند مسند جم را :: غریو تهنیت از نقارخانه و ولوله
مبارکباد از کوس و گورگه شادیانه برخواست و فتنه هائی که در ایران برخواسته بود فرو نشست
بهمدستی تایید الهی دست و بازوی قدرت گشود و دست آشوب زمانه را بر پشت بست شعر افسر
سلطان گل پیدا شد از طرف چمن :: مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو و سمن :: خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی :: تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن رؤس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی
و القاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان
معموره جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی اَلْخَیْرُ فِیْمَا وَقَعَ تاریخ جلوس یافته و بعضی
از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی را سکهٔ دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان
نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیک دادخواه اندخود من اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس آمده و از مستظلان لوای جهان گشا گردیده بود و علیمردان افشار حاکم اندخود
حکم والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ و ایل او را روانهٔ ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سر باز زده اینمعنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت درینوقت که

آغاز بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوک
سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسرپنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی
میرزا التفویض و اختیار مهمات آن سرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان این دولت ابد
بنیان بود عنایت و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد نموده
احتشاد کرده از راه بادغیس و ماروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری
و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند
که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از حد قپلان کوه الی آرپه چائی و منتهای داغستان
و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان بباباخان چاوشلو مرحمت شد
و میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورکچی بایالت شیروان فایز و بخلعت
خانی و امیر الامرائی سرافرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول
عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبد الباقی خان زنگنه را که امرای معتبر
بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون
و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت
ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشرایط خمسهٔ مذکوره فرمودند
و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بهجت اثر نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و
ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه
هر که شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فایض گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین
لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۱۴۹ :: دگرباره جهان
از بخت فیروز :: طراوت یافت چون ایام نوروز :: بهار دلگشا از کامرانی :: نشاط افروز
چون روز جوانی :: خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده

انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از حوت تختگاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرائی نشست و گلهای نوروزی تباشیر قوهٔ نامیه نشاط برخواست طنطنهٔ کوس نوروزی و دمدمهٔ جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس جشن و فرخی آراسته گشته قوایم سریر فلک مسیر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود و صنادید ملک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را باثواب زنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شگفتن گلهای اردی بهشت دولت والا و آرایشگری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمناً استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و رؤسای لشکر را مأمور بتهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمهٔ زرنگار فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نه نیلگون قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اخترشناس را از نعت و فلک اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز هر روزه بزم سپهر بسطت بتجرع اقداح راح ارواح ریحانی پرداختند

در سرای مغان رفته است و آب زده ؛ نشسته پیر و صلائی بشیخ شاب زده ؛ سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ؛ ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده ؛ شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده ؛ غدار مغبچگان راه آفتاب زده ؛

صحرای مغان چون سرای مغان نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آن سال فرخنده فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دار القرار قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از راه گرمرود و هشترود وارد اردبیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان

همایون بعز نفاذ قرین شده که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن که از محال گرم رود است
با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بقراچمن
ظهیر الدوله نیز بسعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه فزون از قیاس بلباس که متعلق بخاک
روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم
احتشام را بسرکردگی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری بر سم شبای تاخت آن جماعت
مأمور ساخته مأمورین در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آن جماعت
گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیهٔ
ایشان در موضع مشهور بترکش من اعمال مکری سر کوه را سنقناق کرده و دست بترکش جلادت
زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه یورش برده سنقناق ایشان را
که مکان بس صعب بود بتائید یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان
با دو نفر سردار کردهٔ عرصهٔ شمشیر تیز گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزادهٔ
با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی
در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که
در خلال این احوال معروض شده سپهر تمثال شد فتح بحرین بود و تبیین این اجمال آنکه در حینی که
محمد تقی خان بیگلربیگی فارس که در جولانگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل
میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره
حوله بود بلفظ مبارک تأکیدات بلیغه فرمودند محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را
بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکهٔ نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قبل از ورود
بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنائب خود سپرده بود نایب او بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده
کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای این معنی بخلاع خاص غرّ اختصاص یافته و آیات

بحرین

بحرین ضمیمهٔ باقی ولایات او گردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب دلاور یالمنی مشعر بر اظهار
ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون مسیر رسیده توضیح اینمقال آنکه مشار الیه از
قدیم الایام با ایل یالمنی در محال چاچراق من اعمال زمین داور سکنی داشتند و در ایام استیلای
افاغنه بنابر زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خود داری میکردند تا اینکه بعد از ورود
موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد موما الیه در منزل ناکهان با جمعی بعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه
و شافلان سرفراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکراد و بقیه بنابر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای
هرات شدند درباره او نیز همین فرمان جریان یافت او بنا بر استیره رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار
و پیر محمد خان بیگلربیکی مدتی با او مدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری
خارد و تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با پنجشصد نفر
از کسان او گرفته محبوس کردند و ولدان دلاور که در اوبه و شافلان میبودند بمجرد استماع این
خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینیکه موکب والا
مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی و ایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست
بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه موکب همایون بر ملاحظهٔ حق سبقی که در آمدن
سفر هرات بر رکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و
اسب مجمل با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازای
این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در هرات سکنی دهد چنانچه
کما از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن برای اینکه بر ظاهر بینان
عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را حمل
بر نقص مروت نشمارند او را روانه هرات ساخته بسردار و بیگلربیکی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان
میباشند مرخص سازند که روانهٔ غرجستان شده مشار الیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمقتضای

با ایل و اعوان کوچیده روانهٔ غرجستان شد در آنجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان
خودسری برآورده نخست با فوجی بر سر او آمده نایب او را با شصت هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی الغفله
بقتل رسانید در آن اوان سردار مأمور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب
او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار
آن طایفه را بمعرض تضییع درآورده مراجعت نمود دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن
سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده
روانهٔ ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجدداً بر سر ساخر رفته در
کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان
از دامن قلعه گسیخت دلاور اسب از کمینگاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان
از شمشیر گذرانید و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخته دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی گردن عصیان می‌افراختند گوشمالی بلیغ داده از آنجا
بجانب میمنه و چیچکتوی بلخ رفته آن محال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ آنجا را کوچانیده روانهٔ هرات
ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ قندهار با عانت او آمده او را
در محل موسوم بقمر جنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین علیجه در
موافقت میرحسین تزویج دختر او را پیشنهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد
حسین از این جواب برآشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده به
غرجستان آمد در آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه
معلی فرستاد بنا بر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف
اعلی اصدار نیافت ※ در بیان توجه فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان
بختیاری برهنمائی تایید حضرت باری سابقاً کیفیت احوال طایفهٔ بختیاری

نگاشتهٔ کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جام ولنگر سکنای آن جماعت متفرق گردید
مجدداً جمعی از جسته گریخته های آن طایفه که در زوایای جبال و مکامن جمول متواری بودند جمعیتی منعقد
ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی مرور ایام بایشان پیوسته علی مرادی نام ممیوند قائد
راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلی جمعی بتنبیه ایشان
مأمور گشته در محال رزا از آن جماعت مغلوب شدند و ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام
بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار
گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر ارتفاع شد علی باز فرصت جسته
سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد از آن سلطان
ولی بیک ابیوردی و نجفقلی بیک شرباشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه مأمور
والا عازم گوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون بسرحد وضوح میرسد که
علی قلعه کوهراکه سر بر سپهر برین میزد سنقاق خویش ساخته و در آنجا بتحصن پرداخته قشون شوشتر
و کوه کیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجفقلی بیک بپای سپاهی آهنگ فراز کوه
کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده به نیمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب
قلعه و فوجی از کمر کوه ایشان را گرفته بانداختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته و هر دو سرکرده را
با جمعی از غازیان مقتول ساختند بقیهٔ سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانهٔ ولایت خود شدند
چون در آن اوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعهٔ ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند
درینوقت که کوکبهٔ همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال جاپلق و بروورد گردید علی مرادی سر آسیمه
روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار هزار غول دیو افکن میرسید
در محل موسوم بلیروک که اصعب امکنهٔ بختیاریست سنقاق کرده تحصن گزیدند پس همت والا عازم قمع
آن سرکشان بادیهٔ ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان
از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمان

شهان از طرف دشت گردکان و نبات تازه و فرقهٔ عظیم از افواج قاهره را از صدمارود و گروهی
انبوه با عساکر کوه کیلویه از سمت کوهگیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجم بختیاری مأمور
و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و شعولهای کوه را بپای سعی در نوردند و جسته
گریخته اشرار را اگر شرارآسا در میان سنگ باشند برآرند و بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده
نصرالله میرزا در منزل چرپاس برو رود گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹
از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و بهانزور بحوالی کوهی که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای قرار
استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بدفع ایشان مأمور ساخته آن طایفه بمتانت
مکان مغرور شده و بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب در آن موضع بسنگر لیروک که قلعه و
یتقاق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت خود را برگرفته از آب لیروک که بدزفول جریان
دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مأمور بودند که از راه هزارجم از اطراف
رودخانه آمده بضبط پل بپردازند مأمورین اگرچه در وقتیکه آن طایفه از آب گذشته بودند بسر وقت
ایشان رسیدند اما بمجادله پرداخته ششصد نفر از آنگروه را بمعرض قتل و اسر درآوردند روز دیگر
کوکبهٔ مسعود وارد سر پل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل پرداخته عبور و فراز کوه
غار پناه را مقر موکب منصور ساختند و در آنجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته
بجستجوی احوال آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مأمورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار
و کریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار نمودند و از آن مکان به
محل موسوم بدار در متوجه گشته فوجی را بکوه مالی آنجا گماشته از آنجا بگذرگاه تلات روی توجه
آوردند و از آن مکان فوجی را با قشون الوار بجبال سمت زند و همیوند تا حدود لرستان مأمور ساخته
باز عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بیست منزل وارد محل کردشیه شدند و بانتظام ضابطهٔ مأمورین
آن حدود پرداخته بنوار را مطلع ماهچهٔ رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بدو منزل وارد للکه
گشتند از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق ابنیهٔ علیمرادی در سمت کورش که بالکای فیلی پیوسته است

در بیغوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بوده اند
که بپای آنکوه گذار و جمعی از غازیان که تشنهٔ کام جستجوی او بودند دچار گشته او را با کوچ و عیال
و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست و پا و کندن چشم او صادر
گشته دو روز در صحرای هستی بیدست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و
قلیلی از ایشان که در زوایای کوه از این خطاکاری سر بر سنگ میزدند بالتماس و استدعای
رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد قلادهٔ جان سپاری بودند مورد عفو خدیو
دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مأمور بسکنای جام گشتند و بهمه جهت یکماه کوهستان
آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید و از آنجا وارد
سرچشمهٔ زنده رود و باردوی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت
داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتأثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر و ماه کردند و چون تسخیر
و تدمیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور میبود میرمحمد خان بیگلربیگی سابق هرات و اسلمس خان بیگلربیگی
سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در بیست و هفتم
ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه و کرمان و بیابان گرگ لوهی سیستانی بجانب قندهار افراختند
و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدی خان بیگلربیگی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب
همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام
بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آنولایت سرافرازی
داشت بنا بر سابقهٔ نقاری که فیمابین او و مهدیخان بوده امر بیمایه را دست آویز فساد ساخته مردم
آنولایت را که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه درائی و بادپیمائی معتاد بودند در جر و تحریک شورش
کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند
گشته سردار بیک قرقلو یوزباشی جلوی ظفر پیشرو را با ایالت شیروان تعیین و با فوجی از جزایرچیان

بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز نجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردار بیک
مرتجین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را متمکن سازد و در اصفهان
چند نفر از روسای دربند وارد درگاه معلی و معروض شده والا ساختند که بعد از آنکه پیمانه عمر
مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم و مجلس آرای این مقصد و عزم بودند
از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه سر ایشان خواهد شکست و احتساب انتحار
بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را از قفا خواهد بست فرار کرده با احمدخان اوسمی قیطاق
توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان
پیچیده بودند ایشان را از ارک بنارین قلعه عدم روانه و مراد سلطان اینز که رایه فتنه بود دگرفته
دربند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعی را که باو توسل
جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیک روانه نماید اوسمی بروفق فرمان عمل کرده و سردار بیک ایشان را
با بقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای درآورده اجساد ایشان را
طعمه کلاب ساخت و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعه جدید شیروان
فرستاد و طایفه صور صور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعه دربند سکنا و نجف سلطان را
در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشار الیه در روز ورود
تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبه گیتی ستان بسیستان حرم محترم و بنه و آغروق
اردوی همایون را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافراز
داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال
از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلنک و دلارام روانه و در سیم ماه مزبور
خارج قلعه گرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند اغنه آلمکان از در قلعه داری برآمده توپ
چیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای والا باطراف
قلعه کشیده رعدآوا و صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعه گیان از بیم

۲۹ بهمن جان

جان بردامن تیمسان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد باباعلی بیک را بسرداری هزارجات و زمین داور سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعهٔ زمینداور مأمور و جمعی از لشکریان را بتسخیر قلعهٔ بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و پنجم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همگی غلات را حسین پیش از وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از گرشک عازم شاه مقصود گشتند که دواب اهل اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین نیز جلوگر میدان جلادت گردد دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عز و شان گشته از انجا کنار ارغنداب محاذی مزار باباولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آن شب حسین با فوجی گزین شیرنک جلادت بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر فیروزی اثر شورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجرگذار که مانند مژگان از عین بیداری در اطراف اردو نیزه و سنان برکف خود بر صف بسته و بسان دیدهٔ انجم و اختر طرفة العینی از نگهبانی نظر نبسته بودند بایشان درآویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگرچه آن شب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوئی بلند اما صبحگاهان که پنجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلنداختر بطلب معبر شهب گردون خرام را در لجهٔ سعی شناور ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعهٔ کوکران دو فرسخی قندهار گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که بجانب قلعه برفراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه بترتیب لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپها را صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی در آن بحر جهان آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بافراشتن بارگاه عز و شان پایهٔ زمین را بر آسمان سایند

در بیان وقایع نیلان ئیل مطابق

سال سنه ۱۱۴۹ هجری ٭ شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعدة الحرام بعد از انقضای پنجاه
وهفت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد شاه فلک
قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و ازمنه و ساعات
بهمن و دی را نوبت بست رسیده افواج سبکروح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قیتول
شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت به حکم خدیو زمین داور
مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی درکمال فر و فیروزی تزئین یافته آن بزم مینو مثال
از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانه همت
سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلیخان افشار را که بحر چی باشی گری
لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از جلمسواران جنگجو بتاخت قلات مأمور ساخته
شب سوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان کرده خدیو
بهمال فی الفور بپای فلک فرسا را الجلغه چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تاخت کامل کرده
بی پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال بتعاقب
وارد چون غازیان را از اندیشهٔ حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه
علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد درکمین کین بخودسازی پرداخت
مقارن آن طلیعهٔ رایت ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان
مراکب خاک نورد آتشین سم را باد رفتار و بسیاری از آنگروه را عرصهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه
بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو با ملک
مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول حسن
آمال و را لبریز نقود حصول فرمودند و در بیستم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور بتحریک لوای منصور کرده

ارالان

در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادرآباد اشتهار دارد شادروان عز و شان ابراج اوج
آسمان افراختند و در آن مکان نزهت نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعهٔ وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و منازل جلیله
و قهوه خانه طرح افکنده آب تور نوک را که در لطافت ابروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری
ساختند و بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند و بنیت
و بازوی اهتمام پازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ مزبور در کمال متانت و استحکام
صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد
آن طعنه بر غرهٔ بیضای سحر شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای
آفاق گشت و بنادرآباد موسوم گردید و در شب هجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجه که در عهد
سلاطین سلف حکومت غلجه به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار
گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده والا گشت که فوجی از غلجه به عزم شبخون
بحار ارغیاب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان
را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شده بود که شاید قدم
جرأت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسپر داری
متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف
آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ باشد ترتیب داده
بهر قلعه فوجی مأمور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد
گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند
مابین هر برج و برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان
که بتحصیل غله و دانه مانند دانه سر بر می آوردند متحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا
در می آوردند و در سیزدهم ماه محرم سنه ١١٥٠ عریضه از جانب سرکردگان که مأمور بتسخیر قلعهٔ بست بودند

رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنهٔ آنجا از در استیمان درآمده قلعه را سپرده اند از موقف
اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین و حکم والا بعز نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را گرفته
وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبهٔ
منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد
بتسخیر شهر صفا معیّن گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبه علیا شد که مامورین آنجا نیز
توپهای کوه توان و خمپاره های آتش افشان را برق خرمن جان قلعه گیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را مسخّر و افاغنهٔ آنجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکوره و
بقیّه لشکر بانصراف مأمور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق که در ماه شوال از موکب
نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا
وارد اردوی معلّی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار برآمده از صدمهٔ دلیران ظفر شعار فرار
و بقلات تحصّن اختیار کرده بود با محمّد ولد حسین و جمعی از رؤسای افغان در قلات میبودند فوجی
از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعه مزبوره مأمور
ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف
و افاغنه در ارک تحصّن جسته مدّت دو ماه بخود داری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان
کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند امام
وردی بیک باشارهٔ اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمّد ولد حسین را با سیدال
و رؤسای افغان که در قلعه میبودند باردوی معلّی فرستاد چون سیدال بنهجی که در تلو صادرات
احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را
از حدقه برآورده بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند ❊ **در بیان احوال
بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان** ❊ سبق ذکر یافت که از اصفهان
پیر محمّد خان و سلمس خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور بتنبیه اشرار خاران

مأمور

مأمور ساختند بعد از آنکه ساحت قندهار مقرّ اردوی عزّ و قدرت آثار گردید محمد علی بیک ساریلو
نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجّه با جمعی بتنبیه طایفهٔ شیرخان بلوچ و بلوچیهٔ شوراپک که
در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مأمورین بدو فرسخی شوراپک رسیده طایفهٔ بلوچ از ورود
لشکر مطّلع و جمعیّت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و بمقصد نفر ایشان عرصهٔ شمشیر تیز
گشته اشتر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کسب درآمد و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفهٔ
شیرخان که مابین جاکی و تلکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را
با شیرخان سرکردهٔ آن جماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب و اسر در
آوردند و حکم والا نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مأمورین رفته در جابق و خاران بسرداران
بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شوراپک و تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیوم ماه محرم سنهٔ ۱۱۵۱
امیر محبت خان و امیر امتیاز ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و مزیّهای نسبت با این دولت
ابد پیوند سابقاً نگاشتهٔ کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات
دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شوراپک
بمحراب سلطان بائی که بقدمت و خدمت اتّصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان
مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلّات قوشنج پردازد و دو سه هزار نفر از فرقهٔ کاکری و ترینی
جمعیّت کرده آمده قلعهٔ قوشنج را محصور و از این طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار
مأمور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود
که قلعهٔ جابق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرّف درآوردند امّا چون پیر
محمدخان که سردار بزرگ بود مرد کم عقل زیاده سر و بناسازی و ستیزه رائی مخمّر بود بمحض لجاج از سلیم خان
جدا گشته و بر سر خاران رفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را
از تشنگی و بی آذوقه‌گی تلف و دواب و اسباب ایشان را بر طرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و
محمد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا ایلچی باز رفته پیر محمدخان را گردن زده سر او را با قشونهای مزبوره

بدربار معلی آوردند ❊ در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمر بدخواهان
از غرّه بسلخ ❊ سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا
از موقف اعلی مامور به تنبیه علی مردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیزقلی بیک داخواه
باقی افشاریه آنجا از باب امتناع درآمده بود گردید بعد از آنکه ساخت قندهار مقر الویهٔ نصرت
شعار شد شاهزاده نیز در خراسان تدارک توپخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده از راه
بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود لسکنای ایل افشار اختصاص
داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده بدوسه منزلی افشاریهٔ آنجا علیمردان حاکم خود را دستاویز
اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنهٔ شبرغان نیز چون
طایفهٔ جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از
انتظام امور اندخود و ولایت علیمردان را با چند نفر از رؤسای آنطایفه روانه دربار فلک مدار ساخته
و خود متوجه آقچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غرّه ربیع الاول سنه آغرق را
با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته و خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیوم که خسرو
خاوری علم بر طارم چهارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته
طلیعهٔ سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر در میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت ایشان زیاده
موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور شاهزادهٔ کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده
در میان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیزه و آویز مشغول ساخت مخالفین روی برتافته ببالای
بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر رو کشیده بتعاقب ایشان قدم بر
فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری از اوزبکیه را از شهربند هستی دور و دروازه‌ها
را تصرف کردند ابوالحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصن جسته بخودداری پرداختند از این طرف نیز
فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره‌ها را بارک بسته سه شبانه روز رخنه افکن
بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند تا اینکه قلعگیان را بالکلیه سلب صبر

و توان کشته و باب استیمان کشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی از روی اعتذار
جبهه سای دربار شاهزادهٔ والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه
و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که
بعد از شکست والی بجاول و تاخت سقناقها مأمور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسر ساخته حصار
شادمان و قلعهٔ مار و مور را بحیطهٔ تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز که در بیست و پنج فرسخی بلخ واقعست تا
حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد درآمده آن ولایت
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپاری از جانب شاهزادهٔ
کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع
و اسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزا باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان
دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست خلعت
و چند رأس اسب یک مکمل با زین و یراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر
از سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشده
مقرر گردید که اوضاع بلخ را انتظام و آذوقهٔ وافر سرانجام کرده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی
را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته و بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشت از آن طرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی
خوارزم استمداد و چهل و پنج هزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده
در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود
لیکن بفحوای اَلشِّبْلُ یُخْبِرُ عَنِ الْاَسَدِ شاهزاده عدّت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال مانند
فوج غراب در جنب شهباز تیزچنگال دانسته و متهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا
مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن شد و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش و
رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که در نزدیکی قرشی واقع و در سر راه سپاه

نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی
شده اهالی آنجا را عرضهٔ شمشیر و آنسرزمین را بحیطهٔ تسخیر در آورد لیکن باباخان چاوشلو که از رؤسای
لشکر بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار
قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلةً بدادخواه رسانیده او را بزخم کاردی از پای در آورده حاضران نیز فی الفور باو
در آویخته او را در همانجا پاره پاره و به تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند و چون این خبر بعرض مولای
دادخواه یعنی خدیو دادگر رسید فرمان همایون جهانبان بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان
عزّ صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکمان
است مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپردازد از آنجا که در عالم ایلی تمکن او بر اورنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از رؤسای آندیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت
روانهٔ دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه
والاجاه ارسال داشته و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد
و هرگاه توران راه فرمان باقدام امتثال پیمودند فهو المراد و الا بتائید الهی از دست جنود قضا تمثال
گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک
محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت امّا حقیقت حال
زمینداور و اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبهٔ مسعود بسرداری زمین
داور و هزارجات بکلبعلی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشار الیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخت و کاری نساخت در آخر کار یکدفعه بنای یورش
گذاشته بعضی از افاغنهٔ نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان عهد
و معهود نموده بودند که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند که در حین
یورش برج و دروازه را تصرف دهند آنجماعت باین بهانه رفتند و قلعگیان را خبردار و کسی را

در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معیّن بعزم قلعه‌گیری دامن جلادت
بر میان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده باقدام تهوّر بجانب قلعه دویدند و هر یک خود را
هدف چندین گلولهٔ جان‌سوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک
لگزیه فراه از آن حرکت بهنگام بقتل رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور عزم معزول و بدرگاه
معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در مزاج حکم چوب چینی داشت برا و جاری ساختند و دیوان
قلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق بار بیک سلطان توپچی باشی با آن خدمت مامور و با
اسباب نقب و کندکوب و آلات یورش روانه کرده مامورین از روی جدّ و جهد بکندن نقب
و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال آن سال خجسته مآل ملا خان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایهٔ سریر فلک
بنیان فرستاده و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن
حصار بودند باتفاق بار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنه
قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیهٔ اسباب قلعه‌داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت
خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه‌داری و تحصّن
داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولاً جمعی از
سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرّف میبود و مامور گشته یکیک را
بحوزهٔ ضبط و تصرف در آوردند و از آن جمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با
چند توپ مستحفظ آن برج بودند آن را نیز بتایید الهی مسخّر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند
و بعد از آن بتسخیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قلهٔ کوه
بسیار بلندی واقعست که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بر میان زده
بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر
نمون طعنه‌زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنه قادراندازی بمحافظت آنها اقدام داشته

یورش برده تصرف و بکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنهٔ بروج تمامی بمعرض قتل و
واسر درآمدند و خمپاره‌های ثعبان دهان و توپهای کوه توان که گلولهٔ هر یک بوزن هفت
من بود از چنان راهی صعب که پیاده را عبور از آن بسهولت ممکن نبود بجرّ ثقیل بالا کشیده بر
قلعه کیتان و برج دده که جانب غربی قلعه قندهار میباشد بستند والحق عقل محال اندیش ازین امر غریب
در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هر کس آن راه تنگ فضای پیچ و خم آن کوه سپهر شکوه
آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان
مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصرف قاف قلّه اش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی
چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیتان مظهر
فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته پیکر سیولانی برج دده را از صورت جسمی انداختند
و بعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آن شب اقدام
داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفهٔ مزبوره و اکراد چمشگزک و افغان
ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دویم ذی القعده با فرّ همایون مهیای کارزار گشته
هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسّر نگردید
پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند ∴ **ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت**
اشتمال سنه ۱۱۵۰ الهجریه هنگامیکه شهرستانیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذی قعدة الحرام را
ماه طالع از غرّه تا سلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای
شش ساعت و کسری داور زرّین افسر مهر بر رسم شبیخون عزم دار القرار جهان کرده ببرج حمل درآمد
و افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب لوائی دلاور جری الف صنوبر و رایت افرازی بهادر
چهره دست چنار دهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و قدر
قدم بر فراز کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیرق نقش پرچیم برافراشت

افغان غراب و کلاغ بنغمهٔ قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکرخاکه از شور انگیزی دی
تلخ مذاق بودند در قند بار شیرین بیانی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن
گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که خسرو گیتی ستان آفتاب هند ظلمت را
مسخر و دار الخلافهٔ جهان را به نور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات بروج
راه تواری گزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز و قلعهٔ ظفر بر روی جهانیان کشاده گشت و از
دیوان قضا صوبهٔ بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزهٔ سبزه و قلعهٔ چنارهٔ گلشن بجاگیر نفس نباتی
مقرر گردید فراشان بافروشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی پایهٔ زمین را
بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فر و زیب بتنظیم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند
رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از جیبا خانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان
انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهای طلاباف و البسهٔ زرتاری بر و دوش آراسته
در حواشی آن محفل مینو مثال فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادگان طبقهای اشرفی چون طبقهای
چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه کشائی باغ و گلزار نوبت قلعه کشائی
اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز بتهیهٔ اسباب یورش پرداختند و چون طایفهٔ بختیاری در
اول وهله داد طلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور ساخته چهار هزار نفر از دلیران
خونخوار و سربازان عرصهٔ گیرودار انتخاب کرده در شب دوم ذی الحجه همراه برده در اطراف
قلعه در بیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب در جای
برج چهل زینه در پناه کوه در جائی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز
نوروز و زور رشک شب وصل مهوشان دل فروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوم ماه مزبور
باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد
بیهمتا کرده نخست از جانب برج دده سورن انداخته شورش یورش در افکندند چون سینهٔ آن تنگت
بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت آن گروه را بخت یاری کرده قدم بر فراز سلّم مقصود گذاشته برج را متصرف گردیدند

واز انجا بجانب برج مشهور بچهار برج بهجوم آور گشته تا مستحفظان آنجا بخود میپرداختند برق تیغ بلای
را در آنمکان افروختند افاغنه سه مرتبه بهیات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمهٔ جرئت
بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان آتش دم و سپرداران خنجر گذار و رمح توام
برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب تیغ
یافته رو میتافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند از اطراف قلعه زور آور شده بپای
مردی تلاش از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه
و بروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست تدبیر را شکسته دید با
قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته بقیتول که در جانب جنوبی قلعه بر فراز کوه واقع
بود گریخت و بقیهٔ آن طایفه ذکوراً و اناثاً عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ والا توپهای
را که در بالای کوه در بروج و حصار قلعه بود بقیتول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام
اساس دولت و قصور قصر شوکت او را باو اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند
روز دیگر که شمس جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب در آمد زینب نام خواهر بزرگ
خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر سرکردگان غلجه برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل
باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد
با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و
سرمایهٔ اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبابی که در خارج دروازهٔ باباولی مخصوص
نشیمن آنحضرت بذروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند و بنوید جان بخش و مرحمت بهره
مند گشت و همت بحر خاصیت والا نظر قبول بحال و غنایم قلعگیان که از تعداد و اندیشهٔ محاسبان
بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و موالی
که مالک بودند روانهٔ مازندران و سکنای ایشان را در آنولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان
ابدالی را با احمدخان برادرش که سابقاً از هرات فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس میداشت

در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا حضرت بیکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در وجه هر یک معین فرمودند و طایفه غلجه مشتمل بر دو گروه میباشند یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف توخی که سبق ذکر یافت در احراز کوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار بشرف اندوز خدمت کامکار شده بود حکومت ایل توخی بعلاوه قلات باو تفویض و قلعه قندهار را که سمت غربی آن شهر از کوه لکی واقع و فی الحقیقه در نحوست اساس و تثلیث بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخت و همان نادرآباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت و ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود مرحمت و بجز شک و بست و زمینداور نیز از رؤسای ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساختند تا در آباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در آنمکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و آن جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از غرقاب گذرانیده روانه مکان مقرر ساختند ⁂

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلی ⁂

سابقاً سمت تحریر پذیرفت که بعد از وقعه شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند از حضور قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مسند ل و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی صدر آناطولی

وخلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از راه بغداد وارد اصفهان
گشته از سمت کرمان نامور بدربار فلک مدار شدند در نوزدهم محرم سنه ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته
بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافتهٔ پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان
تازی نژاد مکمل بساخت مکلّل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم تهنیت جلوس همایون مصحوب
پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته باعطای
کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول
عاطفت و احسان شدند چون در نامهٔ پادشاه والاجاه روم در باب سر مذهبی حضرت امام جعفر ع
اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام بائمهٔ این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام
نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمهٔ مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن
مؤدی بمفاسد میگردد و رفتن امیرحاج ایران از راه شام متضمن وقوع فتنه است و خواهش کرده
بودند که عذر دو مادهٔ اولی مستلزم بقبول گشته مقرر گردد که امیرحاج ایران از راه نجف اشرف هرسال
حجاج را بکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیرحاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرط
که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هرساله حاضر و آماده سازند و ایلچیها با آفندیان عظام
مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه
دلایل و براهین کرده از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه بسوالف زمان بایلچیان روم عطا
میشد بایشان مرحمت و چون مقدمهٔ تخمیس مذاهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه
و محاذیر ملکیه محوّل و موکول شده بود رکن اعظم میان مصالحه بود لهذا برای مذاکرهٔ آنها علیمردان
خان بیگلربیگی را بالجهات تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غرهٔ ماه رخصت نهضت
ارزانی و روانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند ❊ **در ذکر بواعث توجه موکب منصور
بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل** قبل ازین بهجی که نگارش
یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون

تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که در خصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بسفارت مامور و پادشاه والاجاه همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنه آنجا بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای سد راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین مامور گشتند اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان جمعیت را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور تنزل کمانک چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن تاخته و از انجا باولنگ مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افاغنهٔ غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علیهٔ گورکانیه کسی بسر راه مامور و مانع عبور و مرور آن فوج مقهور نیست چون غازیان بنابر اینکه ماذون نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبهٔ والا رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده تعین و در یازدهم محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی درباب ولایت کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آنولا توقف مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رساند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هرگونه جوابی که از دولت علیهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری

ازراه سند روانه ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس
تصمیم یافته در غرهٔ ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانهٔ مرز و بوم فرمودند پرچم الویهٔ ظفر
طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمهٔ محمود که حد مملکت ایران و هندوستان است عبور و منزل
قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبهٔ منصور ساخته از انجا شاهزادهٔ نصرت لوا نصرالله میرزا را به
تنبیه افاغنه غوربند و بامیان مامور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنهٔ آمدآمد
موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار و قضات و علما و رؤسای غزنین بلدی قافله سالار
عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو
گردون قدر از شدند کوکبهٔ والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم
ماه ماهچهٔ اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از ان میکرد ضیابخش ساحت ملک غزنین
ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
رای کندی و رای زنجی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و بسیاری از رجال
را مقتول و نسوان را ماسور ساخته اینمراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بنفاذ صدور پیوست که
اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آنجماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هریک که بسرکشی گردن افراختند بنیروی بازوی شوکت
قاهره از پا در آمده و هریک که پا بجادهٔ انقیاد گذاشتند سرفراز عفو خدیو بنده نواز شدند
و از انجا لوای توجه بجانب دارالملک کابل افراختند اعزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
پیموده ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت پرور و تشریفات فاخره پیرایهٔ شرف در بر کرده رخصت
انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول و شیرزه
خان و رحیم داد خان کوتوال قلعه در پناه حصار نادانی در آمده به قلعه داری پرداختند روز
شنبه سیوم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه

کیان از در ستیزهای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند ملازمان پیشخانه چون مأمور بجنگ
نبودند بحال ایشان نپرداختند و بنصب سرادقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه
را در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر نموده موکب جهانگشا نیز روز بعد وارد آن مکان گشته روز شنبه
پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آن طایفه باز بهوای روز
پیش با ازدحام تمام از قلعه بر آمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند این
معنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را که در آن وقت در رکاب اقدس حاضر بودند بتنبیه
آن جماعت اشاره فرمودند مأمورین بجانب آن جماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته با ایشان در آویختند
تا پای قلعه سرافشانی کردند و همان روز بعزم بلند خدیو هفت کشور تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را
محصور جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج
مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دوار است هدف توپهای
برق آثار نمودند و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان
ثبات برج و حصار و اساس قلعگیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان
شعله شور و شر بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم
ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی باداء أتهلکنا
بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر
گذرانیدند و خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک فلک مثال بود بضبط سرکار خاصه تعلق
پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام عساکر انجم احتشام گشته همت کشورگشای قاآنی باهتمام و
انضباط مهام کابل و توابع پرداختند و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقاً از منزل قراباغ بتنبیه
سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مأمور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و
آن جماعت را بحوزهٔ اطاعت در آورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چهاریکار شرف اندوز
تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن آن عرایض محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ انظار قدسی

مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورگانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت اياب لهذا احدی
از یساولان دیوان بچاپاری تعیین و نامهٔ همایون به پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر بر
اینمضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد ازاو محمد علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی
شد در خصوص سد راه فرار اشرار آن شاه والانبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل
آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده
ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که او را نگهداشته و بجواب ایشان
نپرداخته اند اولاً دران باب وعده کردن و ثانیا تخلف وعده بعمل آوردن و علاوهٔ آن ایلچی را برخلاف
قانون سلف نگهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون بهمین قصوری که
از افاغنه با ایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود
که البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم
متوجه تنبیه آنجماعت گشتیم مردم غزنین از باب آداب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل
قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین به
لوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و [illegible]
مراسم نفاق کردند چون اینحرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود و از
یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه درآمدیم ثانی الحال که بسر پشیمانی قایل
نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و
مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال الی
الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دارالملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که [illegible]
بوساطت نامهٔ همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند

بعداز

بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنمملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته بیساول را که بجای
میرزفت ولد میرعباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آن ولایت کفایت
باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و ارک مامور ساخته
در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم کوهستانات چهاریک کارو بخراد و صافی
که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف و مساکن طایفهٔ افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنهٔ آن سمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران
رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته سنقاق و مساکن ایشان را بپایمردی جلادت لگدکوب
و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود در گرفتار مهالک بیکران صدمات آن
فوج و سنقاقات خویش را مستغرق لطمات آن دریای پرچین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر که قرارگاه
لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل منیت پیوستند
و همگی سرکردگان و رؤسای آن طایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میاجیو و اقوام او بدرگاه معلی
شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی آن آستان
بشاهراه آزادی رسانیدند در بیست و دو روز در آنمکان پایه سریر مینو چهر مرکوب بزم سپهر
همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا
و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر ابستان جنت میزد افراخته شد افاغنهٔ آن سرزمین نیز جمعیت کرده
در قلعه کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سنقاق
ایشان عازم شده آن طایفه چون دشت و کوه را در زیر پای بکران تهور غازیان یکسان دیدند طالب
امان گشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند
و افواج بحر امواج که مامور بتنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را
در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه گشتند و از آنمکان
جمعی بضبط غله جلال آباد و تادیب ولد میرعباس افغان که مرتکب قتل بیساول دیوان شده بود مامور

گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیموده روز
پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدوم استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند و چون ولد میر عباس
پیش از وقت در فراز کوه احداث سنقاقهای مستحکم کرده و جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران کارزار
فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته
بسنقاقهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته تصرف
و رجال ایشان را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته
بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که نجف سنجی جلال آباد واقع
است چمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی از آن وادی را زیب گوشه دستار
روزگار ساختند ❊ در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در منزل بهار
سفلی و سرافرازی با فسر نیابت و دارائی ممالک ایران ❊ چون در
این اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت پیشنهاد همت
خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بدارائی و فرمان روائی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز
نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت
ولایت بلخ را ببدرخان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده و فوجی از
غازیان بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطه آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون از نادر
آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا نافذ شده بود که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار رزم و
پیکار بیکار باشند متوجه قندهار گشته امور آن ناحیه را منتظم ساخته مضبوط نماید شاهزاده بر وفق فرمان
رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف نام قاتانمان که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت
با سایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را

خالی

خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد درآورد در اثنای آنحال امر همایون
بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض نواب سپهر سپهر مدار و مجدداً حکم مبارک باحضار او عز اصدار
یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل
گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ
عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب
نشان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض سقاط درآمده بود بهر یکی اسپهای
تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران باختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمان
دهان را بشاهزادهٔ کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او و شاهزاده
نصرالله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده
بعد از آن بپادشاهی هر یک از اولاد امجاد حکم قضا تعلق گیرد جیقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و روز
یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با فر و شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند روز دیگر لوای
جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی و بفاصلهٔ یک فرسخ
قباب بارگاه عز و جاه براوج مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم
منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز به پیشخانه
کشی موکب همایون اختصاص یافتند ※ در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه
ناصرخان و تسخیر پیشاور ※ چون از دولت علیهٔ گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با
ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آنممالک از حوزهٔ تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان
در حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که اعیان کابل باذن
همایون عازم شاهجهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان
باسم ناصرخان عز صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آندولت ابد پیوند راه امتثال
برفرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانی بمروحه جنبانی دامن تحریک تیز کردن آتش جنگ

پرداخته بعلاوهٔ اینمعنی بیست هزار نفر از افاغنهٔ خیبر و پشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت
دربند خیبر اشتغال ورزیدند روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام و سرادقات انجم
اوتاد جهره طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصر الله میرزا در آنمکان گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور بشاه چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران
نیزه گذار سپاهی و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته
سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسر وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون
خبردار گشته بتهیهٔ جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست پیشتازان سپاه جلو ریز بر قلب ایشان
ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری عرصهٔ شمشیر و ناصرخان با جمعی
از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان
و لشکریانش بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان مقر کوکبهٔ فیروز بود بنه و
آغروق نیز بموکب والا پیوسته و متوجه پشاور شدند و آن مملکت دلگشا و عرصهٔ نزهت پرور
از پرتو ماهچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید و سانحهٔ ملال افزا در پشاور معروض سمع داور دارا فر
گردید آنکه چون جماعت لکزیه جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنا براینکه مساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از
دربار فرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان
گشته اولاً شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل سغناق و مساکن ایشان از اخگر
شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین گاه کین و
قرارگاه تفنگچیان کین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و عرصهٔ رزم را بدلیران کار آزما تنگ
کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلولهٔ تفنگ شد پس بهمین قصوری ازین قضیهٔ پرشور بنیان
عزم ملوکانه راه داده امیر اصلان خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار
گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آنسمت تدارک

بنادر

بتادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در
پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاهجهان آباد اهتزاز یافته امر جهانمطاع
بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر بسته افواج قاهره چندروز فوج فوج مانند خیل
نجوم از رود مجره ازان جسر کهکشان نشان گذشته کوکبهٔ منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا
حال معلوم نشده بود که درین سه رود از رود خانهای پنجاب بدون سفینه و کشتی
عبور میسر باشد اما کسی را که تایید الهی یار و مددگار باشد بر وجه یکسان و کار سخت و صعب بر او
آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هر یک ازین رود خانها که نمونهٔ بحر زخار و شعبهٔ
دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و دواب با بار و اسباب از آب گذشتند و پنج شش
هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندر خان قلعهٔ کاچه میر را مامن عافیت
ساخته رایت خود داری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعهٔ ایشان پرداخته در اساس
فرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبهٔ والا متعاقب از آب گذشته در آنسمت رود
نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی زمینداران دینه کر
سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده بامداد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور می آمدند در ملک پوتش کهی
لاهور مشهور و دیدهٔ قراولان گشته فیمابین کار ستیز و آویز انجامیده ایشان نیز بسیاران کشته شدند
مگر معدودی که باقتضای قضا از حلقهٔ دام گسسته دلیران رهائی جستند و بعد از ورود موکب همایون بحوالی
لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه گردید زکریا خان چون معارضهٔ خود را با فوج منصور از قبیل
معارضهٔ ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عرش نشان فرستاده
خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و چند زنجیر فیل کوه پیکر
با نفائس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور پرنور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد
بتقدیم رسانیده خلاع فاخرهٔ خسروانی و اسب تازی نژاد با ساخت و زین مرصع و کمر خنجر و شمشیر
مرصع با و عنایت و نوازشات دیگر دربارهٔ او مبذول و ایالت لاهور بدستور با و متعلق و موکول

گشته فخر الدوله خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بوده
و بلیسر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانه آنولایت
و ناصرخان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب نصرت اقتران میبود مجدداً بصوبه داری
کابل و پشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته
متمردین را روانه اردوی ظفرقرین نمایند ⁂ **در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین
اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و حضرت محمدشاه پادشاه هندوستان
و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد** بعد
انکه دار السلطنه لاهور بحیطه تسخیر در آمد بعرض ایستادگان پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت
محمدشاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله
موکب نصرت پناه است شرحی نگارش یافته مشتمل بر اینمضمون که چون نواب همایون ما نیکخواهی
آنحضرت نیز از دو جهت یگانه و سلسله سلسله گورکانیه و سوای دوستی امری منظور خاطر نبوده بنا
برانکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه
البته تنبیه آنطایفه مرغوب طبع امنای آن دولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم و در
باب سد راه فرار آنطایفه اظهار نمودیم متعهد گشتند باز ایلچی دیگر یادآوری کرده همان جواب شنیدیم
و ثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم بحیال او را نگهداشته بجواب نپرداختند از قرار
که معلوم میشود جمعی در سرزمین آن دولت ریشه تصرف فرو برده پادشاه والاجاه را برین امور مکلف
می سازند و الا آنحضرت را بمقتضای بزرگی ازینگونه موادّ مضایقه نخواهد بود اعیان آن دولت
در اراده خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و آن والاجاه نیز از خزانه و لشکر تقویت و امداد
ایشان کرده در استعداد ایشان کوشند انشاء الله تعالی بعد از انکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست
جنود مسعود را دریابند آنچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفوی درباره ایشان بعمل آید بنا
خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهان کشا روز جمعه بیست و ششم

۲۹ شوال

شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند
شدند و در آنجا بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و
سه هزار عرادهٔ توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثهٔ رزم و آلات جنگ وارد محل
موسوم بکرنال است و پنجفرسخی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانهٔ فیض که علیمردان خان آنرا انشا
جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن
مکان حصن حصین و قور عالی متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد خدیو بی همال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی
اردوی محمد شاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بالعرض رسانند و بعد از روانه
ساختن ایشان موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آن ماه از سرهند حرکت و وارد منزل راجه
سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبهٔ انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت
داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از سرکردگان
در آنجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه را طی کرده شاه آباد را محل نزول
اردوی ظفر نشان ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده
موافق کیش سپاهگری در گوشهٔ کمان کین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانه و جمعی را قتیل و
چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانیسر برگشته توقف و شب جمعه
یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که
تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس متعهدی را روانهٔ سرای عظیم آباد و قراولان را اعلام فرمودند که در
همان سرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در آن حوالی از اردوی خرم و ثبات عزم بقراولی
بپردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر
یک راه باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شیر با شیر را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه جا

ومکان نزول وهمواری زمین وکیفیت جنگل ومیدان جنگ را تشخیص داده درسرای عظیم آباد خبر موکب
والا رسانیدند وروز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانه تهانیسر ده گروهی گشتند
وروز یکشنبه هیژدهم هنگام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون شاه
زاده نصرالله میرزا تفویض وجمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال نموده
خود با فوجی از دلاوران یک ساعت ونیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل
مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که به سنگ وآجر برآورده بودند حاکم انباله واهالی آنمکان باستحکام
قلعه ورباط مغرور گشته بسرکشی پرداختند بحکم والا توپ بحصن آنجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان
طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند ودر آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شترباشیان
بروفق فرمان حاضر گشته مجدداً هریک سروزنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر
اقدس رسانیدند واز گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست
برد قراولان پا بدامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است مأمن عافیت ساخته
شترباشیانها نیز که ملاحظه سمت شرقی وغربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هردو طرف
بیشه است وزمین مسطح که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ وقابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که باردوی محمدشاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد ومرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته درطرف پانی پت که مابین کرنال وشاه جهان آباد
واقعست درمیدان وسیع وعرصه همواری دو سه روز نصب کوکبه فیروز ورفع رایات عالم افروز
نموده اگر محمدشاه بمقابله آید بجنگ پردازد والا از همان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد فراز
موکب همایون در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت واز رودخانه فیض
گذشته در دو فرسنگی اردوی محمدشاه مکان هموار مسطحی دیده خیام فلک احتشام را در آنمکان
افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمدشاه جائی که علمها وبیرقها
وتوپخانه ایشان نمودار بود بادپیمای جهان نورد را صبارفتار ساخته وبلشکر ولشکرگاه ایشان

نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان که صوبه
دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم
امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابله او مأمور شدند اگرچه همه
جا بفاصله نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از گوشه
و کنار سر و زنده گرفته می آوردند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز شنبه
پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانه فیض که بشاهجهان آباد جاریست تا دریای جمون یک
فرسخ و نیم فاصله دارد کوکبه جهانگیری آغاز نهضت کرد و قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده
شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده راه بست
قرار از دستور شهریار کشورگیر مابین رودخانه فیض و جمون را مسیر بکران کردن نظر ساخته با جمعی
برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه قراولانی
که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مأمور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت
خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید و قراولان بعقب او رسیده بسیاری
از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را بفاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس
نصرالله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادتخان که
میشود که پیشتازان جنود منصوره بنه او را تاراج کرده اند حوصله غیرتش آنمعنی را برنتافته از راه غرور
آماده جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی
و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جا بر آمده قشونهای خود را تله دسته کرده با توپخانهای سنگین
و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ نمودند آنمعنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک
که صاحب هفت صوبه ممالک دکن و امرای اعظم آن دولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و بقیه امرا
خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و بالش و توپخانه و اسباب آتشخانه نیم

فرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا لقورخانه خود پشت به پشت تسویه صفوف و ترتیب ارباب
سیوف کردند از دحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنگروه نیز نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور
فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و سر
برآراسته درع و مغفر ساخته بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصر الله
میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن ثعابین برق آهنگ
نمیشد در تحت لوای شاهزاده والاتبار گذاشتند و رایت آیت یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ
در عرصه رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصه کین و توپخانه جلو متوجه
میدان نبرد و عازم معرکه رزم و آورد گشتند ؎ زبس تعداد لشکر بیکران بود: سر انگشت کواکب
خون چکان بود: برون رفت از هجوم صف کشیده: قره بر سر زدن از جنگ دیده: شد از
آمد شد عمر و سپاهی: غبار خرمن مه کاه و ماهی: فلک چندانکه دامن برکشیده: سر انجم بنوک نیزه دیده
غریو کوس رویین و لوله بر چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون پرند ساخت سپهر را شفق گون
ساخت نخست چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداخت مبارزان جرار و
بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشودند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان
قوایم اسبان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر فتیله
که سوار ماشه تفنگ میشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر اژدها توپی که
دهان آتش فشان میگشاد زبانه شرر برق هستی خشک و تر میگردید القصه از ابتدای ظهر تا
انقضای چهار پنج ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران
بسر افشانی و خصم افکنی اشتغال داشت و از زبانه نار حامیه وصف حال میکرد و
زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا میگفت صفیر تیر صدای
فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ در گوش جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت یکاد سنا

الْبَرْقُ یَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ در دیده و دل جلوه میداد کاوله تفنگ مرگ آهنگ تفرقه جَعَلْنَاهَا
رُجُوْمًا لِلشَّیَاطِیْنِ بزبان حال ادا مینمود و زبان تیغ مَسْحًا بِالسُّوْقِ وَالْاَعْنَاقِ
ببرهان قاطع باد امیرسانید **لراقمه** شد افروخته آتش رزم و کین ✿ ز خون گشت کاکون
سرای زمین ✿ گرفته ز گرد سپه مهر و ماه ✿ فضای جهان گشته چون شب سیاه ✿ ز نوک سنانهای
خاراگذر ✿ شده چشمه چشمه زره سربسر ✿ ز غلطیدن کشتگان در مصاف ✿ شده پشته پشته برشته چون
کوه قاف ✿ ز بسیاری کشته و خستها ✿ در آن عرصه خالی نبد جای پا ✿ تا اینکه سعادت از لشکر پانین
روی بر تافته بیکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزادهٔ او که در
هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و
مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میاعاشور
خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت
و صلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه
اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگخان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از
خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرصهٔ شمشیر زهر آبگون گشتند و جمعی کثیر زنده
بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی
خود تسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن زدند
و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با
غنایم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف در آمده تا عصر تنگ عرصهٔ میدان از
وجود سپاه هند خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه
اطراف غور زمان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه
انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مامور ساخته بتسدید راه فرار
هندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور بآن پادشاه ذیجاه نگارش

یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت ترکمانی اتحاد و سلسلهٔ جنسیت تحقق دارد بعد از جنگ و خودآزمائی
هرگاه عفوی دربارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود همان نوشته را
وثیقهٔ تشفّع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از
سر برگرفته با خوانین و امرا با استظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه
ذیجاه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب
ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال
شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از
آنجا که دستگیری در چنین مقامی شایستهٔ آئین سروریست دست آنحضرت را از روی تلطف
گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست
تصرف دولت نادریه درآمد و محمّدشاه چاشت آن روز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی
که از جانب چنان میزبان درخور چنین مهمان بود بعمل آمده باز محمدشاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت
کرد تا افواج منصوره بهمان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمدشاه روز ثانی با امرائی
که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت آنخاندان
والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی
خان که از اعاظم امرا بود با جمعی مأمور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد
و بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غرّهٔ ذی الحجّه رایت جهانگیری
بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه
منظر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمدشاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخّص شد
پیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعهٔ نهم از باغ مزبور سواره و عماریان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای
خاص پادشاهی ایوان بسته پا اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار
پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دارالخلافه

سلاطین و آداب آیین هندوستان بود مقرر کوکبهٔ دولت ساخته محمدشاه را نیز در بیان سمات قبلهٔ جهانی
داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمدشاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده
خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافته
سلطنت هندوستان با آنجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم وداد است به
مقتضای رابطهٔ ترکمانی درباره دولت گورکانی بعمل خواهد آمد محمدشاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم
بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین
و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل بمعرض
عرض درآورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هرچند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال
نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری
نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از انها درچید. اما بنابر مبالغهٔ پادشاه والاجاه آنچه
این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند ؛ در

ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل سنه ۱۱۵۱ هجری ؛

چون افواج خاک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان که بادپیمایان عرصهٔ جهانستانند
هوادار اسفندیار اسفندار سهی قدان ریاحین که در دارالخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بنزول گشوده
بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره درهم شکستند و رنود و اوباش بهمن از محلات
خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و گلچون قبایان چمن را
از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر درآوردند شب شنبه دهم ذی
الحجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا
از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوهی بازوی قوای ربیعی یغماگران
صبا و شمال را بنهب آن شهر غارت تحریک دیماه فرمان داده تا بت قدمان اشجار بهاری را
از غنچه دسته برگه عمود برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروختند از

از جا می جستند و تیغ بیدان درختان از شاخهای تیز نیزه و سنان بر داشته میان ستیز جستند
قوی دستان چنار بگوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب
شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون بر پا در عرصهٔ گلشن افراخته بچار سوی بازار
فصول روی آوردند و خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حسرت
زده بر جای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا با تشی که خود افروخته در گرفت
یعنی گلهای آتشین دود از نهاد سرد روی زمانه در آورد در روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر مرزبان
محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دیگر
دو رنگ فتنهٔ عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت **تفصیل** این اجمال آنکه در شب یکشنبه
یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشارهٔ یا از طرف معارف تحریکی واقع شود ولولهٔ فتنه
و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش درمیان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از
جنود منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند
و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون ایشان را حنای شب
عید و خضاب دست امید نموده سر پنجهٔ دلبری را بمهمان کشی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور
بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر
دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبح گاهان دیده از خواب
بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد
تا فردا آنچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از دل بدر کرده
بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سپهر کین سرو بر را بلباس سرخ شفق
آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیهمال با هیأت
خشمگین و صورت سهمگین سوار پیکران جهان پیما و خنجر گذاران نیزه دار و بهرام صولتان
کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام

ساختند و در آنمکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشنبه از کدام محله و چه جماعت صادر شده
دلیران را فوج فوج به تنبیه آنگروه تعین و امر بقتل عام آنمحلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع
اکبر درمیان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت
و مساکن اصحاب ایشان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاهٔ شراب نادانی عوام مست
خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و مادهٔ زنجیر شیون درگرفتند سراهائی که طعنه بر قصور
جنت میزد بصدمهٔ کلنگ کاوی یلان قصور یافت حوضهائی که از چشمه‌سار لطافت کوثر آب میخورد
فواره جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت
و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما درآمد عاقبت آنگروه باغی جبار آسا باتش خود سوختند و ازین
دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته وار سیاست کشتند و شرارهٔ این شرارت دود از دودمانها
برآمد و سوز و آه دلهای افروخته چون شعله وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از
دروازهٔ اجمیری الی مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیراً و کبیراً عرصهٔ شمشیر شدند از هنگام طلوع
نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پرشور و شرر بزبانه میرسید و در کند و کوب و رفت و روب
و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره لگدکوب جنود قهر و سیاست
جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی انجا در مقام استیمان
و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان در صدد شفاعت برآمده التهاب
آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان دارای فتوت راه
بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و با اولیای ایشان
تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سر او مساکن آنطایفه سپند سوخت و چون در شب شورش
سید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته
مرتکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند عظیم الله
خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مأمور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما

الا چهار صد و هشتاد نفر که به بار دولت حاضر کردند که همگی عرصهٔ تیغ ایشان شدند و از وقایع بهجت افزا
اینکه مخدرهٔ سراپردهٔ گورگانیه را که به شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده تهیهٔ اسباب سور و آئین آرا
بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان خاص را هر شب چراغان مطلع صد هزار
بدر و بیضا کرده ایام ولیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان
کوه پیکر و گاوهای مهیب منظر و شیران اژدر مهابت و ارنه های صاحب صلابت بجنگ انداختند
روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آئین آن سلسلهٔ علیه خلعت مروارید دوز مزین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزادهٔ
والا تبار ساخته چند قطعه الماس بی تکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت مرصع برای
سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور بمقارنه سعدین واقع
شد آنچه حاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند
حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان
بقلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام و دفتر نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از
آنجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزانهٔ دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن لافی شان نیست
در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که با صطلاح اهل هند هر کروری صد هزار
لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و
الماسهای درخشان که نظیر آن در خزانهٔ هیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته
بخزن دولت نادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خود رای و
صوبه داران ممالک آرای هر یک کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب بسم
پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان محصل بصوبه رود و لکهنو فرستاده
یک کرور زر که با صطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران
از صوبه مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و

پیشکش

و پیشکش امرای صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت
و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثهٔ سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصلهٔ تحریر و
شایستهٔ سرکار جهان پادشاهی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والا جاه آمد اشتیدان
وسیلهٔ ابواب منت بر روی موتات عامهٔ گورکانیه گشودند و بعظماء و روسا و لشکریه مصادر
خدمت شده بودند انعامات شایان عنایت و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند و بخدمت کاران اردوی همایون نیز بقرار نفری شصت روپیه و صد
روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خواص و عوام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ مواکب نصرت
فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزینهٔ جود و گنجینهٔ احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت
نصیبی نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت انجام بکلی
ولایات ایران عز صدور یافته مالوجهات سه ساله ایران عموماً تخفیف مقرر گشت و در روز پنجشنبه
ماه مذکور بکلی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان تازی
عنایت و مجلس خسروانی آراسته محمدشاه را طلب و بدست مبارک تارک او را با فسر سلطنت
سربلند و بتفقدات خاص بهره‌مند ساخته و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش او
بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هندوستان است زینت دادند و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را
کماکان بحضرتش تشریف کردند محمدشاه بعد از آنکه سر با فسر سروری آراست استدعا کرد که چون
بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت شده‌ام
ممالک آنطرف آب اتک از دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائی که آب دریای مذکور بدریای
محیط اتصال می‌یابد بعلاوهٔ ولایات تته و بنادر و قلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک
محروسهٔ شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک از قبیل غزنین و کابل که
داخل ممالک خراسان شمرده میشود آنحضرت نیز قبول و ضمیمهٔ قلمرو قدرت فرمودند و در همان
مجلس همگی امرا و اعیان گورکانیه را بخدمتگذاری و رضاجوئی خاطر مقدس والا جاه ترغیب و

شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش هند
هوش پادشاه و اعیان آندولت ساخته مقرر داشتند که در سرابوستان هندوستان به
تازگی گلهای محمدی فراین محمدشاه را گل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آنزمان در
ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمدشاه رایج سازند و احکام مطاع
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه‌داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلا
عز صدور و ارسال یافته محمدشاه را بر اورنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند در روز ثلثه شنبه هفتم ماه
صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و
جاه فرمودند و بهمین جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد
و بعد از وصول کوکبهٔ همایون بسرهند راه را منحرف ساخته همه جا رودخانهای پنجاب و اتک را
جسر بسته از دامنهٔ کوهستان که نسبت بسایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم
ماه صفر کنار رودخانه چناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر سا گشته بعد از آنکه نصف سپاه
از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود حوصله جسر لطمات آن بحر ژرف را
برنتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی مرور آغاز عبور کردند
چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته
و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشتند با و
اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنهٔ کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت
که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهن در بر دلیران تنور تفسیده میشد زکریا
خان صوبه‌دار لاهور و ملتان تا سر رود چناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و
تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند

لهذا از شاه جهان آباد نجارهای ماهر کشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند
که کشتیهای فلک منظور ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایت جهانگشا وارد آنجا شود
ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات
موکب همایون حاجی یوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان
بدربار عزّ و شان روان ساخت و فرستادهٔ او در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه
سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را
با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از
خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیزخانیست تمکن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و
توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس نمیباشد هرگاه با اعاظم توران بقدم فرمان بری
پیش آیند فبها والا آنچه در مشیت الهی گذاشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمنزل
حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان
و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر
نفیسهٔ آن ولایت رصد بجهت پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار و عریضهٔ خلاص
آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان [illegible] ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او در صدور حکم مجدد بنظر واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشکزک
چرخچی باشی را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس
تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب این زمان دو الف و چهل هزار نادری باشد
جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر
جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیست و یکم رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضاقلی میرزا
بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته

و میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت
سرحدات خراسان وارد طرق و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و ایلبارس از
طرق به پنجه سخی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان این طرف دستگیر
اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرأت
پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومه قاحلان را که ما بین نسا و ابیورد واقع است محصور
و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعهٔ محکم بنا را گرفتار رنجهٔ شر و شور ساخته اگر چه اهالی آنجا
در قلعه داری میکوشیدند اما بهانوقت داروغهٔ آنمحل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان
با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیر و دار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در
آمده بتصور اینکه گرد موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده برفرق دولتش غبار ادبار
می افتاد سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه
که بآن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار
عرصهٔ شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعلا یافته بحکم همایون رود اتک زنجیر
بسته جنود مسعود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای
افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آن طایفه جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود شاهان
همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان
آرا بتادیب آنجمع دیوسرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج
قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سای آن تعین فرموده اکثر آن طایفه را بسلسلهٔ
پاداش عمل و کردار عمران سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤسا و سرخیلان ایشان پا
براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب
همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل و در آنجا

نمای

تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنهٔ آن ولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان و مورد عنایات
بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی آتک که بدولت علیّهٔ نادریه اختصاص فراگشت
چهل هزار از طوایف افغان پیشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی ایلات کوه‌نشین در سلک
ملازمت انتظام داده روانهٔ هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات
و مایحتاج و استعداد آنجماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش روز
کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین
و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون با فیلخانه و توپخانه‌های بزرگ روانهٔ هرات
ساختند صوبه داری کابل و پیشاور و بکاکان دربارهٔ ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین بامداد
و عساکر ظفر شعار مأمور بانتظام و اتساق مهام آن دیار ساخته عازم سمت سند شدند ذکر بیان

حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی و وقایع آن سمت

خدایارخان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در شاهجهان آباد
و همچنین در نادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری و دبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار
داشت همیشه عرایض بدربار معلّی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در این اوان که هندوستان
مسخر گشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات بدولت روزافزون منتقل شد بایست که
سنگ کفران را از دامن باطن فروریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد امّا از غلبهٔ خوف و هراس و
هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سائی کریاس سپهر
مماس سرباز زد چون محال سند از ولایات گرمسیر و بتازگی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم
زمستان نیز آغاز سردروئی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر خطیر
شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمدتقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و
کوه‌گیلویه و بنادر و حکّام آبین که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه و زواید قشون
با غرابات و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و تهتها شود و پس رایات جهانگشا از هفتم ما

مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانهٔ جلو از راه بنکش و دیرجات روانهٔ سند و در بنکش
وکیل و وزیر را از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان قشون
او تعیین و باتفاق ناصرخان روانهٔ پشاور فرمودند و بهمه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم
استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف آنکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود
بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده
در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اوّل وهله بقلعه داری پرداخت امّا
چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله مشت خس با لتهاب نائره
اهالی آن سرزمین را مانند گیاه علفهٔ داس تیغ آتشبار یافت با رؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت درآمد
هرچند که در کنار دریای آتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت کشتی را
بنا بر ملاحظهٔ از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند امّا چون دیرهٔ اسمعیل خان نزدیک بدریای آتک بود کشتیهای بسیار
جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته توپخانهٔ همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در یازدهم ماه
مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز دائرهٔ دولت ساختند غازیخان و سرکردگان آنجا بار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آوردند
تمامی قلعجات آن نواحی و عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلّد
قلّادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمینداری سرجا خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از انجا که خدیو جهان را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که
سالکان طریق ضلالت را اوّلاً بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجّت بتنبیه او بپردازند
او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب بخدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را که
بدر و رعایا را گرفتار ورطهٔ شور و شر ساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلّی شتابد در چهاردهم ذی القعده محل موسوم بلاڑکانه

پنجم

مجسم سرا ذمات سلطنت گشته چون در انجا بعرض رسید که آن آیهٔ نجات در گوش خدایار از مفاد و نصحت لکم
نصحی خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده بتبیین
او متصمم گشتند و بنه و آغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان
جریده و شتابی در شب شنبه بیست و پنجم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند
عبور کرده بایلغامشی پرداختند با وصف اینکه آنطرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت
طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد
پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلّی آمده بوضوح پیوست که رأیش درون
او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلّی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و منیع
از آب و آبادانی دور است متصوّر اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود و از
راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آنقلعه را پناه عاقبت خود ساخته خدیو جهانپناه روز سه شنبه بیست و ششم آن
ماه سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام صبح بیلدی لطف الهی از شهداد
پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت
رسیدند با وصف اینکه خدایار مدّتی بود که رخت همّت بقلعهٔ مذکور کشیده تمامی جواهر و ذخایر
و خزاین خود را در چاهای بسیار عمیق که طناب وهم به قعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار
بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجهٔ تایید رب قدیر مخالفان دولت را
گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعهٔ مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته
بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیدهٔ مرادش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نمود
مانندهٔ مرغ پرکنده و طایر پرکنده از قفس قلعه برگوشهٔ بام فرار جسته آغاز پرافشانی نموده که شاید با
اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوه
پرشکسته بال تدبیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه بغیر از اینکه از صدمهٔ چنگل شاهین جاه در
آشیان خفض جناح گریزد راه نجاتی برای خود گمان نکرده با سران قلعه و آنطایفه دست بر دامن استیمان

زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین و سیم و زر و شدّات لآلی و گوهر که در زیر آب و
زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمده بهرجهه یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران کنوز عامره انتقال
یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار خان برسم
حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مأمور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح
و فیروزی وارد لارکانه شدند

در بیان وقایع پیچی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۲ هجری نبوی صلعم

سلطان زرّین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سنه ۱۱۵۲
مربّع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا باد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی
حرمان میبود بار بهزار نوا صیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته را که در حسرت
دارالملک گلشن کوکو زنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم بهار بامژده
شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فرّ فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشوده و سلطان
یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بر دمی جگر گوشگان گلشن آراست
و ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج گردید و ساحت
گلزار از رستن گلهای عباسی تبدر عباسی شد و توران بین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه متصرف
قزلباش گل درآمد خوارزمیان دی که غارتگران صحن چمن و یغمائیان دارالملک گلشن بودند سر بپوستین
کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شگوفه و ازهار بچاکری کوشیدند گلهای نافرمانی فرمانبری
اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز این دولت نادره از پرتو انوار تائید الٰهی روشن و بر ساحت
حال جهانیان ضیا افگن گشته طریقهٔ مرضیهٔ آنجناب آنست که هریک از گردن فرازان که با این دولت
خداداد سر بسرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا درآمد ایشان را باز از عین
مروّت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایار خان گرفتار و اسیر سلسلهٔ تقدیر
شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است باواز درا عانت درآمده

بحکم

بحکم فتوت ولایات سند وتهتهار اینسه قسم انقسام داده تهتهار را با بعضی از محال سند بخدایار
مرحمت واو را بشاه قلیخان مخاطب وسرافراز ساختند و یکسمت سند را که ببلوچستان اتصال
داشت بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت وشکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا
واقع شده بخوانین داود پوتره تفویض و قاطبه ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند
چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان
رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز ادراک ملازمت
نموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان
اصدار یافته و بین اوان که انصراف کوکبه والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف
شرف اندوز تلثیم عتبه سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بقرانجاح
موصول گشته درباب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات موکده و سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاهنوازخان گردیده رخصت انصراف
یافتند و در آن مکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند بصورت
تیسیر نپذیرفته وارد کیچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام قلعه گیتی برآمده مشار الیه فوج
را بر سر قلعه او تعیین نموده برا و مسلط و او را بالجمله اطاعت درآورده بنابر احتیاط ازالت ضیاع
موسم دریا غرابات را از راه دریا به بندرعباسی برگردانیده خود در کیچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ
شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر امثال
شود و چندروز بنظم مهمات آنسرزمین و انجام امور آن عرصه بهشت تزیین پرداختند هرچند که کامیابان
میوه کام رس جهانبانی که گلبن باغ کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچگاه
از لذت اندوزی میوهای رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ
نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربزه و

که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد دیگر راز کار زیر هرات که فالیز آن برتبه مزیت بفالیز سایر بلاد است خربوزه به بغداد می آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان میبود از بلخ و هرات و مرو این قافله حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر گرانبار خربزه های نفیس آن بوم و برگشته چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوش است که پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشته فرمانروایان اطراف اسبان تازی نژاد در اینمکان خوش خرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بخصوص راه تقرب می پویند و باستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند و در ایام توقف موکب والا در سند فرستادهٔ پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی بلخ نوباوهٔ خربوزه را از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو کردن فراز نموده بود چند سر اسب کوه توان با دویست شتر خربوزهٔ بلخ بجهت سرکار پادشاه والاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند ؛

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آنمملکت نزهت بنیان

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت به تسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود بجهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی میرزا بنیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را پذیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته و شاهزادگان کامکار برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۳ مطابق پیچی ئیل اعلام جهان کشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته از راه سیبسو و داور روشال

و قوشنج من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی را که در یکفرسخی نادر
آباد واقعست بضرب خیام عز و شان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غرّه
صفر ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت
از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنحوی که سبق ذکر یافت در
حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله و بتحریک سانحهٔ
مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس
میمون بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیکلربیکی نادرآباد را از سفر ترکستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از نادرآباد مرخص و روانه شیروان
و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد بتنبیه
ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرخچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان
را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام
گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر
موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چون کار
کهدستان یکفرسخی شهر مقر الویهٔ گیتی ستان گردید چون بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاه
زاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا با علیقلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید
بورود رضاقلی میرزا نگشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه نادرآباد در قرا تپه
بادغیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در سیزدهم ماه وارد خدمت
خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین
سالفهٔ هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهرخانهٔ همایون انتقال یافته
بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایهٔ فلک را پست ترین پایهٔ درجات شان خود میدانند

بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایستهٔ چنان شاهنشاهی فر و تخت
باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاهجهان آباد به حکم
همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهرنگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت
و خیمهٔ گوهرآگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای
درخشان که هر یک باخراج اقلیمی برابر و در بها با گوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود
در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز درخور آن مکلل بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر
انجام ساختند و تخت نادری موسوم گردید و روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده
چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازوبندهای مرصع
بجواهر ثمین که فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود بشاهزادگان و علیقلی خان عطا و دار السلطنه
هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور گورکان بوده بسبب همنامی لقرة
العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت و
سکهٔ دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزادهٔ گرامی را
با نصر الله میرزا مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال
یابد روانهٔ ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی و
سطوت تهمتنی از جلگای کهدستان حرکت و در کاریزگاه که از منزلات مشهور آن ولایت است
نزول و روز یکشنبه غرهٔ ربیع الثانی وارد قراتیهٔ بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه بآئین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته
آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال یکجهتی و استعداد صف بسته بودند یکیک از
نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزادهٔ کامکار موقع قبول و استحسان و با افسر و بازوبند گوهر
نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار آن یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت گردید
و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه مارو چاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ

گشته

شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور تقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون
عزیزقلی بیک دادخواه سبق اخلاص و خدمت در این دولت داشت و در شولدوک باخلاص کیشی
نقد جان را باخته بود لهذا نیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره‌مند
گشته حکومت اندخود بکد اسلطان ولد دادخواه عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین
و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتی که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف
برده چون یساولان قاهره هزار و صد فروند کشتی که هریک دو سه هزار من بار برمیداشت سردار بلخ بامر همایون
ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره بر کرده توپخانه
والا نیز نقل کشتیها نموده اندربای آتش را با غله و ذخایر بیحد و قیاس از روی آب روان ساختند
و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آن سمت
آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول
موکب همایون بمنزل کوکی که معبر بخارا است اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سابق
و در آن اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای آنطرف آمویه
وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم
منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علیقلی خان
را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله
پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هر کس در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه
بعد از عبور علیقلی خان از آب جمعی ایلات کردن بقلادهٔ انقیاد نهاده فوجی که از جادهٔ صواب
منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب درآمده افواج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد
اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم

و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه در دام آن شیرشکاران معسکر شاهزاده در نیامده
در چهارشنبه هشتم ماه جمادی الآخر چاره جو متقرار دوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز
جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو و صیانت
سر جسر و جمع و ضبط محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم آن ماه آنحضرت با غلامان
و خاصان بکشتیهائی که از نجاران هنرمند هند و ایران مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و
مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بمعماری و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز
وارد دربار عز و شرف و بتلثیم عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یک روز آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر
باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ کوچ عازم بخارا
و یکشنبه نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت
معارضه را از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در آن مدت از اقصی ممالک خود فراهم
آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم
اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود به جمعیت تمام از باب
اطاعت و خدمت پذیری درآمده روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیک فرسخی اردوی معلی
نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبه علیه فایز و نگین و افسر
سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو
مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش خاطر او گردیدند و بعد از لمحه جمیع
رؤسا و نقبا باریافتگان پیشگاه حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته
رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که جهت خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهار
شنبه بیست و دویم ماه موکب عز و جاه از آن منزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم حشم و اردوی مخیم گشته

ابوالفیض

ابوالفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمرخنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت و زین
طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره‌مند گشتند و
در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمهٔ خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده
جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور
گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند
و امر والا نفاذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند
و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی روانه سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن
نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان شوند و احدی را
قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهت بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیهٔ
بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی
میمنت نصاب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب بتازگی بر دوش ابوالفیض
خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهرنگار زیور افتخار
یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراءالنهر باو مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمویه را
ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعهٔ آن بدولت علیهٔ نادره متعلق باشد و چون
سلاطین سابقهٔ توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض خان را
بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعین و جمعی که از روی انقیاد
بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در مکمن حکومت تمکن دادند
چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می‌افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان
خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که درهٔ از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او در آید ابوالفیض
خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکانی دوشیزهٔ
مقصود بشبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سراپردهٔ

عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم
انتظام داشت و چون معروض سدهٔ خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنهٔ آنجا
قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمهٔ این دولت ابد
پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و تا
الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان
و حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مأمور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته
قشون ترکمانیه و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان را که هر یک از سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن
شده بودند ملازم کرده روانهٔ خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازد
و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل
خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از انطرف
آب اتک و سردار مزبور از اینطرف با هم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت
دولتین باشد بعمل آورند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات
دست فرسود تطاول و پایمال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آن ولایت خراب
کردهٔ آن گروه و قصد قصاص از آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً در این اوان
که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی
قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت والا نهمت بتسخیر و تدمیر آن ملک کمال تعلق داشت لهذا بعد از
انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل
عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قشلاقسی که تا سر جسر دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای
مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیهٔ خوارزم بسرکردگی محمد علی اوشاغ با اوزبکیهٔ آنجا
اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر

بنه و آغروق را مأمور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور هنگام شب
سواره و راه نورد وادی ایلغار گشته بیکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آنروز بانتظار
گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چارجو توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم
تنبیه آنجماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت گرد و سیاهی
لشکر و جمعیت خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر باشیران که مقدمة
الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت درآویخته ایشان از روی صرفه و حزم
بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی آنگروه را بسربازی
انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان ظفر قرین به
مقابله تکاور انگیز عرصهٔ تهور شدند بیکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آنطایفه مانند
دیوار شکسته که بهوای لطمهٔ سیل از پا درآید بزور صدمهٔ توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته روی برتافتند
دلیران جسارت شعار بتأیید آلهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را لقمهٔ شمشیر
تابناک خس و خار زندگانی درگرفت و فوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سر و زنده بسیاری
به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آنطایفه گردنکشان را از سر وا کرد در روز دیگر در همان منزل
که تا چارجو شش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظهٔ سر و اخترمه توقف و در روز سیوم عطف
عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصرالله میرزای
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود
لهذا مرخص گشته با علیقلیخان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیهٔ افواج منصوره
و بنه و آغروق را که در عقب مانده بود چند روز دیگر در آنمکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل
ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانهٔ همایون و غله و ذخیره از حد افزون که
خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ والا
روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید و در سیزدهم

شعبان موضع مشهور بدیوه بوئی که ابتداء معمورهٔ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون
ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و ارال را جمع و در
قلعه هزاراسب که تا دیوه بوئی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
و دو روز در دیوه بوئی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ معرکه گذارد سری نگرفت
دیوه بوئی را غورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زاید را با اغروق در آنمنزل گذاشته روز شانزدهم
بجانب هزاراسب نهضت و بمنفرسخی قلعه را مقر اردوی رزمجو فرمودند معلوم شد که والی مزبور پای
جلادت واپس کشیده و سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاکریز محکم و حصار سلوی از
مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعهٔ متین از روی حزم دور می نمود
لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تختگاه
ولایت خوارزم و وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت دادند که شاید بمعنی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از انکه کوکبهٔ مسعود یکمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزاراسب آمده از کنار آمویه
عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد امّا
طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیهٔ آنولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بعزم دستبازیهای
جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار
بازداشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه
سر راه بر آنجماعت گرفته سر بسیاری از آنها را گرفتند و بقیهٔ آنطایفه از ضرب دست و بازوی دلیران
گردن فرار از سر خود را برگرفته بایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ
خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم و مابین هزاراسپ و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در
خارج قلعه فرود آورده بنصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان جنگگاه
مکث ورزید روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوگاه
اشهب ترکتاز دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت

ناچار از در ستیز و آویز درآمده غازیان موکب ظفرنشان باشارهٔ اقدس جلوریز بجمعیت آنگروه تباه
انجام گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
بتندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و بقیة الجماعت که در جبل ایشان تاخیری بود داخل قلعه گشته
از همان راه فرار و فشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز طعمهٔ
تیغ هلاک و سر و زندهٔ بسیار با سرکردهٔ الجماعت آویز نیزه و بستهٔ خم فتراک ساختند و والی
مزبور با ازبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چار طرف بیورش مامور گشته فی الحال
تمامی خیام و توپخانه و اموال و اغنام ازبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شهر حاجی
و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورده شهر حاجی را تصرف کردند پس جوالهای آسمان رفعت
ترتیب یافته توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپارهای ستاره ریز آتش فشان را شبانه
روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند
جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش
گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهة در ورطهٔ بلا دیدند باکثری ازبکیه از باب استیمان
درآمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه
و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای ازبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و
اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما درحین توقف موکب همایون
در بخارا شاه ابوالفیض خان پادشاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چند تن از معتبرین را نزد والی
مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و درحین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم
از چارجو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه هر یکی را عرضهٔ شمشیر

بیباکی ساخته بود لهذا فرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از روسای
اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند و والی گیری بطاهر خان نواده
ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران این دولت ابد توام بود عنایت و
اتالیقان و اینافان موافق معمول آن مملکت تعین فرمودند و از سوانح اینکه بارجوقه حکم نهب قلعه در
میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خودسر بجانب قلعه
شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب کشیکخانه
همایون بحکم والا گردن زدند و چون سابق برین ایلبارس تقراق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیر
خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دار الملک ولایت خوارزم می
باشد وارد گشته چون مآل را بدین منوال دیده بود عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد
مصحوب چندتن از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه وآدم فرصت جسته توسن گریز را
بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیوه نهضت یافته خان
قلعه مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از
وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور که از دریای
آتش روان‌تر و از آب تندتر از صرصر سبکدست‌تند مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت گشودند
پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده
آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این امر دامن همت برزده در عرض سه روز
اطراف قلعه را مانند کام حرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای گردون شکوه انجام یافته روز
چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان بر انگیختند
چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان
اعتباری قلاع خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان

مأمور و محصّلان شدید از کمین جلال تعیین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند
ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهریک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً
جمعی از طایفهٔ روسیه گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و با زاد و راحله مرخص
کرده روانهٔ مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهمه جهته دوازده هزار نفر متجاوز رسید که از آن
جمله چهار هزار نفر آنها در قلعهٔ خیوه میبودند بارگیر و دواب بجهتهٔ ایشان سرانجام و جیره و مأکول در
وجه ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم
بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنا دادند
قلعهٔ مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و انجام مهام آن ولایت
پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا رؤسای
خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال
نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت
فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصوره بچارجو حکیم اتالیق که
مشار الیه و معتمد الدوله شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه و پیشکش وارد
و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ شاهنشاهی و بعنایات خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت
و از آنجا رایت جهان گشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و
اکابر و اعیان آنجا و حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی
و اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف والا آگاه گشته مرخص گردیدند و موکب فیروز انتساب از راه
کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات هر چند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در انجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح
بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آن مکان ریخته حکم معلّی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها
سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بکلربیگی و عمال بخیوه آباد تعیین و برای هریک از سکنهٔ آنجا که

بیشتر امرای جلوه بودند سررشتهٔ معیشت معیّن و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشرت
آباد خبوشان وارد دارا دکان و چندروزی بسیر زینت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شهر شوال
وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع مینا که در قبّهٔ مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از یکزنجیر
قفل طلای گوهرآگین مرصّع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیّهٔ رضویه گشته بود وضع هر یک
در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایّام توقف اینکه قبل از ورود کوکبهٔ والا فرستادهٔ از جانب
پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف
داشت بعد از چند روز بار یافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشتهٔ تفویض
پرگنات و محال متعلقه بصوبهٔ تهتها و مصارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک
واقع و موافق عهدنامهٔ بین الدولتین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین
این مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنهٔ سالفه بمصارف و اخراجات
کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین می شد پرگنات
مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود سه سال پاینده دولت روزافزون حواله
شد که باز بدولت علیهٔ گورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ
تهتها و سند می بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان
عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق ابد و استمرار بدولت علیهٔ نادریه
قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول یافته این سخن با نهای معتمدان بعرض حضرت
پادشاه والاجاه محمدشاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی
بودند در ازای حقوق نمایانی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابدپیوند گورکانیه بعمل آمده بود
اینمعنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر
داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد از

ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهته و سند وغیره داخل حوزهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمهٔ
حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان صوبه
داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان اقدس آمده فرستادگان ایشان بنوازشات
خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل
که مامور بگرفتن بقیهٔ قشون توران بود عریضهٔ ملحوظ نظر و افغان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیهٔ قتغان
سکنهٔ کولاب اوّلاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار آن
خیالات باطلهٔ ایشان پی برده آن جماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان
رکابی صدر آن طایفه را بنظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت داغستان

چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکزیهٔ جار و تله داغستان منظور نظر آفتاب اثر
بود بنهجی که بسمت نگارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور به تنبیه
لکزیهٔ جار و تله ساختند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر با سردار
و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن نایرهٔ گیرودار
هنگامهٔ کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از
توجه موکب گیتی کشا بحکم والا فوج فوج همراهی آن دریای آتشین موج روانهٔ آن سمت شدند و [illegible]
ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک
خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه هنگام غروب
ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه
و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسید و از اتفاقات آن سال
غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایت سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه خبوشان
و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم سنه ۱۱۵۴ منزل علیاباد خبوشان مضرب

الویهٔ عزوشان گردید ❊ در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۴ شب
سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر را بر طبقهای سیمین افلاک
چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلاطین
سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذاری بجوش تردستی اسباب تجمل گل را
پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین زهر قادم
چمن یعنی لاله را که از بندوق ژاله دریافته بود التیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام داغستان
لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرده و ریاح ربیعی غبار اندوده
دی را که در دلها نمونهٔ کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سروهای
که برگ داغستان چمن بود دیگر بنحوی قد بر افراشت و سرخای گل سرخ خار خار از خاطر برفتند
و اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبهٔ سلطان
بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود سلغان انقلاب در
مزاج هوا راه یافته شروع ببارش و آنچه در چشم ابر بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و
علیق نیز علاوهٔ علت باران و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده فراغ
برای جستجو سلیمانی از خانهٔ مور دانه وام میکردند تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود بده دوازده
روز طی و چارپای بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده می‌شد و بسیاری از اسباب اهل
اردو در حین عبور از آبها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خزانی را بهاری در
آستین میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود
اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را
بیکفرسخ و نیم گذاشته بتأنی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرکان سمت دشت
نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آنمکان عریضهٔ خوانین و سرکردگان

که مأمور بچار و تله بودند بنظر اقدس سید مشعر براینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی پیروزی بخت
بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را گوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشاده
توضیح اینمقال آنکه لکزیه چار و تله به تقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن
ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت
کوب چرخ گردان است و خواتین و سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در آنکردد
ذیحجه وارد کنار رودخانهٔ قانیق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بچار و جاوج و آغزی پرساک
استحکام دادهٔ هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که چار بود غازیان
زور آور گشتند و جمعی از آنطایفه ناچار بجوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود و آنطایفه
تاب مقاومت نیاورده چار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در
جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود در سنگر
سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکان بسیار سخت
و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدینسان که آغزی
اگر پیادهٔ گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر
ماه بر قله اش آغاز بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار انداز د دلاوران ابدالی و او طلب گشته استدعا
کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام بروز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی معرض
قتل در آمدند و همه شب با نند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپا مردی جلادت آغاز صعود کرده
هر چند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی بازپس نکرده
پای جرأت پیش گذاشتند اگر چه صد تن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتائید آلهی سنگر را
تصرف و چون از سمت شمالی کوه را مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه
از غلبهٔ هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی
از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود جعل عالیها سافلها

کشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه
بصیغهٔ انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید
×× و عطایای مجدد از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عزّ صدور یافت و بفاصلهٔ دو سه روز
عریضهٔ مجدد از سرکردگان مزبور رسید که بالکلیه جار و تله مجادله و بر آن طایفه مسلّط و ایشان را
تاکنار آب سمور و محلّ موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و
اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصهٔ جار و تله را که مسکن آن طایفه بود بالکلیه از وجود
آن طایفه پرداخته اند امّا در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب بدویست
نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت و از خاک
استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عزّ و شرف گردیده از آنجا از راه
سواد کوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل و بیشه
در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابانست
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کارزار نمیبود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه
سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچیگری میپرداختند آن راه را از طریق معهود طی کرده در محال
سواد کوه از پل سفید گذشته مابین زیرآب و بهچال نزدیک بقلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم و در
شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ واقع و بیست روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود در وسط راه سیاهی سیه گشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله
داشت تفنگ را گشاد داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ و نگهبان وجود خدیو جهان
میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را بقدر یک انگشت خراشیده بر شست دست چپ
و از آنجا بر گردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آنروز در سواری همراه نبود خواجه
سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اضطراب و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه و کمر

وبیشه و جنگل سواره و پیاده کرم جستجو گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آمد غایبه خود را بمیان
جنگل و بیشه زده بدر رفت چون آنراه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از
آنجاکه مربی و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال بکرار اینگونه سهام حوادث از
شست تیرانداز قضا گشاد یافته بسپرداری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم
بلایا بهواداری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان‌فروز ذات مقدس نشانده
یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ القصه بعد از ورود بطهران
رضاقلی میرزا بعزم ییلامشی از رکاب اقدس مرخص و مأمور بتوقف در طهران گشته مالیات طهران
باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و
بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاهداغی متوجه مقصد شد
در عرض راه تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک
داغستان مأوی داشتند بشرف پای‌بوس سرافراز گشتند و در صدد اطاعت و فرمان بری در
آمده هریک بسرانجام ملازم و یورغه مال بر صد خود پرداختند و در غره جمادی الاخری بجانب
قموق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان
بعرض خدیو والاگهر رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی آنجا بود و کیفیت آن
واقعه آنکه سابقاً در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفه ارال
که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می‌نشینند از صدمات جیوش ظفرشعار فرار اختیار
نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده
قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بقلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هوا
خواهی ایشان میزدند مقتول و مقلد قلادهٔ والیگری گشته بعد از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از
سرکردگان و افواج قاهرهٔ خراسان بتنبیه اشرار خوارزم و استرداد و تسخیر آن مملکت مأمور و محمدعلیخان قرقلو
و حاجی سیف‌الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده سا

دستور العمل مفصل که قانون کشورگشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده روانهٔ خراسان
فرمودند که بتهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز ایت ییل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند
عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولاد خان شمخال و
سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قراقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و خلاع فاخره و عطایای
اسب با زین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن
ایشان در منتهای داغستان است و بحدود چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و تنگی
اماکن آنجماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام آنمرز و بوم
که از ابتدا تا انتها دوازده روزه راه است قطعهٔ زمین مسطح نمیباشد و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم
توانند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال
آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنهٔ دیگر لاف مساوات میزند
پانزده روز دیگر در آن نواحی بتنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از خزانه
چیان را بتنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون خزانه‌چیان را ناملایمی بدرقهٔ راه بود در مقام
مابین کوه پربرف آنها را جنگ کرده جمعی از فریقین فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ وَفَرِیقٌ فِی السَّعِیرِ بعرض بکار
درآمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ
بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آنمنزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قموق حرکت
و در موکب همایون روانهٔ دربند گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب
آوار قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه واری و ملازم لکزیهٔ قراقیطاق ساخته روانه
فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق
گردند در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قراقیطاق
که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیهٔ قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان

جنگل

جنگل و گریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگناهای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد
بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لشکریه درآمد جمعی هم بقتل رسیدند وصول
این خبر موجب جنبیدن آتش غضب و دامن زن نایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که
در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد ننمایند
لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی
تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات غازیان با عراده
و دواب حمل و نقل اردوی معلی منموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه شعبان وارد
دربند و روز چهاردهم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند
تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را آنجا تعیین فرمودند
که تمامی آن محال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لشکریه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند
و در دهم رمضان المبارک مراجعت و بسمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف
بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیه اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند
که هر یک از رؤسا و غازیان خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده تهیه اسباب زمستان
پردازند از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقا اتفاق
یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت تائمنی که
در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آن جماعت تعیین و فراریان
مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور
تائمنی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا در ازای صدور این خیانت
بمعرض سیاست درآمده چون با نیکقدم اقرار جانبخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز
در آن اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهة فتح توران
و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی نیز نام افندی

از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه والا جاه روم را که مشعر بر عدم
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر
مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک
روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و
کابل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیاربکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت
عثمانیه درآمد چنانکه بطون سیر بآن مشحون است وحد و دستوری هم که فیمابین خاقان مغفور
امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتائید
آلهی جلوس ما بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرفهٔ
روم که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
و چون غرض اصلی نظم رشتهٔ اهلیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون مآل را انکاشتهٔ لوح اعلان سازیم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز
خلیفهٔ اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانهٔ دو
دوست نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدواریم که انشاء الله تعالی
بعد از ورود باَن سرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده
دریغ نگردد و چون درخلال آن احوال او هم نیز بسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش
باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستادند و کار داغستان نیز قریب باتمام بود
افندیان را مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب مالک الملک

لا یزال نسبت باین خدیو بیهمال انکه در حینی موسم زمستان که برف و باران لحظهٔ سر رشتهٔ نزول را
از دست نداده لاینقطع ببار و پود رشتهای سفید و آبی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعیتی را که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان
شکوه و رکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هر چند که صحرای مغان بنحوی که سابقا ذکر یافت
شناعت سب و رفض را تفهیم وحالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن صمیم القلب خریدار این کالای
گرانبها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید تجدید حکم مؤکد و فرمان شدید خطاب بهمگی
اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پشاور باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام
و حکام کرام و سادات عالیمقام و علما و فضلای گردون احتشام و اهالی شرع مبین و واقفان
مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و رؤسا و سرکردگان و قاطبهٔ قاطنین و جمهور سکنه
و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر بیقصور دولت ابد مدت ظل اللهی بمکارم
بیدریغ خاقانی و عنایات از حد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای
نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح زناد و جرسخنی کرده بنای سب و رفض را
گذاشت و باین وسیله احداث منقصتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدی که
کفره در مهد امان آسایش گزین شده فروج و دمای مسلمین بمعرض تلف در آمد لهذا در شورای کبرای
صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافهٔ خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای
قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که در صورتی مسئول ایشان مقرون بالقبول خواهد شد
که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع
یافته نکول و حقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون واروع میمون
ما بوده بجنان و اللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا انتبرا و بولای ایشان تولا نمایند و
برای تاکید اینمعنی از علمای اخیار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار حضور

مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین
صلی الله علیه و آله الطیبین هر یک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجر
از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده
با آن جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیهٔ وافی هدایهٔ
وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
صدر نشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از ان بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم
مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد از ان بجناب ذی النورین عثمان بن عفان
رضی الله عنه و بعد از ان بحضرت اسد الله الغالب و مظهر العجائب علی بن ابی طالب علیه السلام
قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق و معرا از شوائب
خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق شرک و
کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم با اهل اسلام در
اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای
اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در
اصول مذهب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و
فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز بر سنن مسنونی حکم اقدس
و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نموده بل بمحبت و ولای آن چهار رکن اولین
دین مبین متشبث گردیدند و در ازای این معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین
داده تعهد فرمودیم که عهود جمعه معهوده را با اعلیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین
خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی
سلطان ممالک روم اعلام و آن مطلب را بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که تا

مزبوره

مزبوره بتائید آلهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است در تیوقت که ساحت در بنای مطالع ماهچه
رایات فیروزمند و منظر کوکبهٔ آسمان پیوند بود بتجدید مزیداً لتاکید را از برای استحکام آنکار و تطمین
خاطر حقانیت مدار از علامة العلمائی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر
و مقتبس انوار فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق المعروض را شنفتند
و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردیده
بتجدید یقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنهٔ انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از
صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بنائاً
علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت
که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی
التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای
کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان را بتحریر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا
محمد علی نایب الصدارهٔ ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم
همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از مدلول
آنرا موجب عذاب آلهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند ⁂ در بیان وقایع ایت ئیل
مطابق سال فرخنده فال ۱۱۵۵ ⁂ شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل
آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته اوسمی فی اسم دی که نیرنگ جنود ریاحین زنگارنگ
استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان
بهار با کثری برودت از دغستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندری برگ و نوای چمن که در
توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته
بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار هستی نمود و روز چهارشنبه جشن نوروزی بالفر و فیروزی

در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمّر و
معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آنمرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه
زادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی
عالم معنی عبارت از آنست بگذراند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه
که دور رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین باشد بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفاپرور و برکه های خرم طراح سلسبیل آثار
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فنون اجناس
اقمشه و ذواخر امتعه و از هر جنس مایحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج
باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن زینت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آیین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود اولاً تنبیه اشرار طبرسرا
وجههٔ همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق
اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آندیار دیار را از آبادی آثار باقی نگذاشتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قری و سغناق
و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر اوان
از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد و اوسمی بنابر صدور خیانت کلی
از او در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته بقلعهٔ قریش
که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یک راه باریک بسیار
سخت بود تحصن جسته بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام
مهمات آن نواحی و تمشیت امور او از متوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز دلیران پیل زور خصم افکن

وبها دران شیر صولت صف‌شکن در سر آن قلعه‌های جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه
بر آن قلعهٔ بلند و قبّهٔ سپهر مانند مستولی شده اوتیمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آوارهٔ سمت ادوار و قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیهٔ قلعگیان و اهالی قراقیطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه‌سای موکب شاهنشاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعهٔ استوار را که از سنگ و آجر پرداخته
بودند ویران و کوهها را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنکزی بوالیگری تعیین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود در ایام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت بر داشته
و پا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیر را بوالیگری قبول
کرده‌اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروّت و عنایاتی که از جانب اقدس
شاهنشاهی درازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال حق‌ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مأمور
بتنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آن سمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان
و رؤسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از شاه باده سرکشی که در
سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیهٔ اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض و حصول اذن
و رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه چهار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جانسپاری بودند
از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت و ضعیف‌نالی و ملاحظهٔ پاس نیازمندی و شکسته‌بالی

ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون و والیگری را بطریق مسئول آنجماعت بابو المحمد خان ولد ایلکسر
که از سایه گزینان تخت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزاده نامدار بود عنایت و اتالیقی
والی مزبور را با رتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از رؤسا روانه رکاب
نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده و والی مزبور را مخلّع ساخته روانه و مجدداً کوچ
نیابسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلّی
و بقیه اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری تکه و یموت آنولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماماً کوچانیده و روانه خراسان نمایند و رؤسای آنطایفه بر وفق فرمان همایون بتعهد
و رخصت انصراف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الآخره
وارد ارض فیض نشان گردید * **در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش**
در آن مملکت با ادّعای سلطنت و مآل کار او از سوانح امور آنکه بعرض اقدس
رسید که در اواسط ماه شوّال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه شافلان در لباس درویشی
وارد اندخود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه شاه مردان که نزدیک بلخ است ادّعای
امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک باعصمة الله قبچاق و سعید مسعود
غافی و اکثری از سرخیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر بر سر
خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور
رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آن رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت
والی خائف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون اینطرف شکست یافتن
وکیل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده در بیرون و درون
شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک متحصّن شده بعد از رسیدن
اینخبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدّ خراسان بسرداری محمد حسین خان چمشکزک بیگلربیگی خبوشان
و الله ویردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور

بانو خانه

با توپخانه و استعداد مأمور ببلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجة الحرام خبر رسید
که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی
ترکستان نامزد او شده بود بگلولهٔ تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ این معنی تزلزل در احوال مریدان سست
اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان متحصن و عصمة الله بعد از دو روز
بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هیولی باطل در سر بودند متفرق و از اشرار اینها
که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر که سرداران سابق
سررشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی بتنبیه اشرار
و جمعی از مفسدین که در حین امر سماویه هنگامهٔ طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را تادیب
نمایند و چون بنهجی که سبق ذکر یافت احمد او سمی بجانب اوار آواره گشته قلعجات و مساکن او با خاک
یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پایمال سم ستور دلیران و دست فرسود تطاول
غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان کاخ
و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم توپان و نقاهی و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان
روائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامهٔ رسید مشعر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن رکن
کعبهٔ معظمه که مخصوص نماز انجماعت باشد عذرخواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر
از آنحضرت خواهش شود و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی
آمده بودند بتوسط ایشان صحیفه بپادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از
انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آنمرز و بوم خواهیم شد و در موقت نیز در جواب نامهٔ مزبور بهمان
مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی
بخشیدند پس محمد علیخان قرقلو را بایالت دربند تعین و جمعی از غازیان را باطاعت او مأمور ساخته در

یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۲۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند و چون از
روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت
برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع ابر و بیزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا می بیخت و
قطرات سحاب سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگسیخت گویا گردش آسیای سالیانهٔ
گردسپهر رحوی محتاج چنین آبشار بود و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدت
باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار بهر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و
ساحت خاک عالم آب گشته لطماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب و اسباب بسیاری از کثرت
لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرضهٔ اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل
بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار رود کر واقع گردید * در بیان سوانح
تنگوزئیل مطابق ۱۲۵۶ الهجریه شب پنجشنبه بیست و چهارم محرم بعد از انقضای
یازده ساعت و دو دقیقه که خلیفهٔ شب لباس مشکفام عباسی دربر و اکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ تو برتوی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت
ببرج حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشورآرای بهار در دارالملک گلزار بارشاهی
تحف و هدایای نفحات عطربار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند
و لشکر جان شکر یعنی جان شکن اردی بهشت بتسخیر ممالک باغ و راغ از جا درآمده بمحاصرهٔ حصون بساتین
و قلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایله برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت
شباط و دارای سکندر حشمت ایار حاصل بود وسایل صبا و شمال برانگیختند و افسریان اعلام
سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجره برخواستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون
و قضات محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار
سجل نزهت و صفا بخامهٔ یکرنگی نوشتند و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شتا را
که دشمن جانی در گلشن میبود بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته بعد از انقضای

ایام

ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان از قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن
مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود قراچمن نهضت و از چهار
فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالو را بایالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار
نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و
تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد بوده باتفاق
سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقاً نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف
داشت مامور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا بعزم بساط بوسی دارد
دربار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل میریوان وارد و شرف اندوز ادراک
خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله
یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در ساختن
و نقاری آن بکمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهانه
بهره مند گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی گشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شد و چون از مبادی
حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانهٔ قلعه‌کشا از
راه همدان روانهٔ کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نماید احمد پاشا والی بغداد
از ارادهٔ خاطر اقدس واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق
بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار
سرعسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول
او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی
و حسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه خان شیخانلو چمشگزک را
بسرداری جانب بصره سرفراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب
آنسمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل حویزه طیار شده از شط العرب

عبور و بانجام امر مقرر پرداختند و از همان منزل در پنجم جمادی الاول نصرالله میرزا با باقی شاهزادگان
و زواید احمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته و فرستاده پادشاه والاجاه هند را
نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح
این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر
فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را
قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند
لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامیشی در حدود بغداد احمال و اثقال
همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور و حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه
چولان وارد شهرزور آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و عظمای
اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز و
بوم و کردستانات روم بحوزه اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم شهر
جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت گشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب
رفته بود بایست با اردوی معلی وارد شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته
توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه تیر گلوله توپ و خمپاره کرده یکروز
از بام تا شام آن آتش بلا را برجان قلعگیان نازل منزله نوازل سماوی ساختند عصر آنروز که
روز دوشنبه بیست و پنجم ماه مزبور باشد قلعگیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات
توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش خاقانی
ارباب یورش پذیری درآمده رؤسای ایشان را پیرایه پوش خلعت عفو و بخشش ساخته و فوجی را نیز
بضبط قلعه اربیل که از قلعه های معتبر آن سمت بود تعیین فرموده آن نیز در یک روز به
ضرب گلوله توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپاره های خانمان سوز بحیطه تصرف درآمد

در بیان

در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل چون محمد آقا از کرکوک از

جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود در آنجا سواد فرمانی از پادشاه والا جاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر بر آنکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبد الله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته اند بمعنی محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر موکب بچهار فرسخی موصل واقع شده قوچ پاشای حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشتازان موکب منصور در آمد جمعی از ایشان عرصهٔ شمشیر گشته بقیه فرار و بمأمن عافیت تحصن جستند و روز سه شنبه بیست و پنجم بیکفرسخی شهر مطالع طلیعهٔ شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متی ع‌م مضرب سرادقات اقامت گردید اولا یکدو نفر از علمای موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند لیس حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند بر رودخانهٔ موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و خمپاره چیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسر انجام اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار گردید و بگلولهٔ توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها برآوردند و چند روز بر همین نهج برای حیات قلعگیان بشعلهٔ جوالهٔ خمپاره و گلولهٔ توپ خانه روشن میکرده تا آنکه پاشایان دیدند که عزم فلک

اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و رؤسای
اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحویکه دلخواه اقدس است ملت الدین
صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء شرر شر و تسکین شعلهٔ حذر مطمح نظر انور میمون بود قبول
این مسئول فرموده ایشان را بپیرایهٔ پوشش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف عفو و اطمینان
ساختند و پاشایان سنه قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سرداران عثمانی روانهٔ اسلامبول نموده
بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرمود که در عالم دوستی و برادری این توقع را
نداشتیم که جناب نادری از حد و دستور تجاوز نمایند هر گاه مدعای ایشان انجام مدعاست در
راس الحد مملکت گفتگوی مطلب کایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد و اما چون تخمیس مذهب موهم
حدوث فتنهٔ عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس در گذرند و احمد
پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک
فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگاهی خانقین بنهٔ
اردو و نمازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطایای
کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانهٔ دربار قیصری گردید اعلیحضرت
شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منورهٔ کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بکشتیهائی
که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر
الانوار ابوحنیفه نموده عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون
تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا

مصروف باستمداد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان امت حضرت سید الانام بود علمای
مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه
مجلس مذاکره و انجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده سواد منافرت را مندفع
و حبل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه
مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند
وثیقه مشعر بر کیفیت ما جرا از قلم حروف مرقوم و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در
خزانه مقدسه غرویه ضبط و بهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت و
شرح وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر این وثیقه و تزبیر این نمیقه آن است که چون بعد از
بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین
مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مساعی مشکوره و مجاهدات مبروره پیرایه پوش تشریف نزول آیه
وافی هدایه وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِیْنَ وَالْاَنْصَارِ گردیدند و بعد از رحلت
جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بوده اند بر خلیفه اول
ثَانِیَ اثْنَیْنِ اِذْ هُمَا فِی الْغَارِ صدرنشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از او
بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضه و بعده بشوری
و اتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضه و بعد از و بجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب
و مظهر الغرائب علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت
خود با نهج مناهج التیام و ایتلاف و معرا از شوایب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ و حوزهٔ
ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از انقضای آن مدت که خلافت
بنی امیه و بعد از آن بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت خلفای اربعه قائل
بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد
بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل تزییف نقد حقیقت خلفای ذیشان و امالهٔ قلوب عوام

از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوهٔ آن سبّ و رفض را که خامه اسلة اللسان از خجلت
ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از اینگونه اقوال اعلان انواع
فضایح و فضایح کردند و بعد از شیوع آن یعنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات
و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسر این فرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در
فرنگ و باقی ولایات عرضهٔ بیع و شری گشتند و این حادثهٔ شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان
حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته ترکمانیه دشت و بعد از آن افاغنهٔ قندهار و
همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و مملکت را
ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل
بامری که تعلق گیرد آن از پردهٔ کمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و
نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و
مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان [illegible]
تاج بخش ملوک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری
تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده
ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر در آمده بود بزور بازو و
تایید آلهی و قوت سرپنجهٔ اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نمودند تا
آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت (۱۱۴۸) در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران
را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آن جماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده
بنائی در کار خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و
سلطنت را خداوند عالم بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده ما را اختیاری در تغییر حکم آلهی نیست و
این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال ما کرده بعرض و نفوس مسلمانان
را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران

بامید

بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هر گاه بسلطنت ما رغبت
و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آنها
مبتدعی را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آباء عظام نواب همایون ماست تارک و منهج
خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبهٔ منفق
الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای تولید و استقرار این مطلب نوشته
بخزانهٔ عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در از امی آغنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده از
اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یأمر بالعدل
والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام
خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ایدالله بقائه طالب پنج مطلب شدند
اوّل اینکه اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده اند
قضاة و علما و افندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم آنکه چون در کعبهٔ معظمه
ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاجی تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبهٔ
مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم
اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شری برایشان
روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را برفق مصلحت
فیصل میداده باشد که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته
من بعد بمقتضای اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ رسم الفت و برادری فیمابین اهالی روم و ایران
مسلوک باشد امنای دولت ابدپیوند عثمانی چند مطلب را که عبارتست از تعیین میر حاج و اطلاق
اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی

مواد رالمحاذیر شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب
از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامهٔ عذر و از اینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه القا و افهام
میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات بامد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین
سال خجسته فال که تنکوزئیل مطابق ۱۱۵۶ باشد کوکبهٔ همایون قاآنی و اردوی ظفر مقرون خاقانی
بعزم اینکه در خاک روم بآب گفتگوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و مایهٔ فساد
و نزاع را از میان اهل اسلام منتفی کردانند از تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و
قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذاکره و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی
وارد آنسرزمین کردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه موروثی طی نمایند درینوقت که درنجف
اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضهٔ علیهٔ غرویه فایز و مشرف کردیدند جمعی از علمای نجف
اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد را درحوزهٔ گفتگوی حاضر ساخته مجدداً امر همایون
نفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست الا فسادی که
از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند بایکدیگر
مجلس مذاکره و محاوره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم فوج اختلافات امم آمیخته لای شکوک
و شبهات کشته است اصفا و بزلال حق ارشاد و بماء معین صفوت و سداد نایرهٔ فساد را
اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درکاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین امام المتقین
علیه السلام بطی مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی است که در مشهد شریف
بشهادت آنحضرت نکارش مییابد عقیدهٔ اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه و
علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلعم خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ اول
ابابکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص آنجناب و اتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب
رضه و بعده بشوری و اتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد بجناب
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب ع قرار یافته بموٴدای آیه وافی هدایه وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِیْنَ

وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ و بفحوای
آیهٔ شریفهٔ لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ حدیث شریف
أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمُ اقْتَدَيْتُمُ اهْتَدَيْتُمْ خلیفهٔ برحق و ربط مواصلت فیمابین ایشان محقق و
همه با یکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ مغایرت و منافرت سلوک میداشته اند و مجری رسم مواخات
فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال
حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اِمَامَانِ قَاسِطَانِ عَادِلَانِ كَانَا عَلَى الْحَقِّ وَمَاتَا عَلَى الْحَقِّ و خلیفهٔ
اول در شان خلیفهٔ رابع میفرموده لست بخیرکم و علیٌّ فیکم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب
میفرموده که لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ و نظایر آن که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر
دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه
اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سبّ و رفض نسبت بخلفای ثلثه منشاء ظهور فساد و نهب
اموال عباد گردیده مورث مبغضت و معادات فیمابین اهل اسلام شد تا آنکه بمقتضای قُلِ
اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فائز گشته
بنحویکه در فوق مذکور شد در شورای صحرای مغان ازین داعیان استکشاف نموده ما نیز عرض عقاید
اسلامیهٔ خود کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار
فرمودند عقاید اسلامیهٔ داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین
را بترتیب مذکور که خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین صلعم میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض
و تبرا اجتناب میجوییم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه
تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقهٔ آنحضرت و براین عقیده راسخ و ثابت میباشیم
و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نفاذ این ادعا مصفی از شائبهٔ غش قلب و
است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و
سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیدهٔ اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای

معلّی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذرّیهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمهٔ ملل مقبول و
مسلم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد اعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیهٔ
اهل ایران صحیح و فرقهٔ مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
علیه الصلوة و السلام میباشند و هرکس که بآنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا
و رسول و اکابر دین از وبری در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان عصر و در عقبی با جبّار شدید
البطش و القهر خواهد بود عقیده اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحهٔ اهالی ایران
بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام
میباشند و هرکس که با یجماعت دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت
حضرت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمهٔ مذاهب اربعه میباشد منافی
و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و نهب و اسر فریقین که مسلمان و امت
محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرامست ۞ در بیان تذهیب گنبد عرش
فرسای نجف اشرف الف سلام و شرف چون قبل ازین حکم همایون
بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بر وفق مقرّر
طلاکاری قبهٔ همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده مسکی مورد
عنایت گشتند و بهمه جهته ده الف خرج گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار آسیه سیرت گوهر
شاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده
شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای
گران بها وقف آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته و در غرهٔ ماه شوال
مشرف اند و زطواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و سترکبری بانوی
حرمسرای عفاف رضیه بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین سیصد و بیست هزار نادری برای

بگم نایه

مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنج روز رایات نصرت آیات از سمت
مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه علیهم الاف
السلام والتحیه و امام حنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
مکرر اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان
کان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی
نیز آنچه حق احسان و بنده پروری و لازمه مرحمت و عنایت گستری بود درباره او و فرستادگان
او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز
تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته
روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اردبیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده
بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت
و از جسری که در حوالی ینگیجه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عز و شان ساختند

در بیان احوال سام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد منان در حینی

که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را با ایالت دربند تعیین و
فوجی را بمتابعت او مأمور و در حین ورود بمغان حیدر بیگ افشار سرکرده جزایرچیان را با ایالت
شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل
مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال آنکه بعد از سوانح
قضیه ابراهیم خان ظهیر الدوله که محمد علی بیک ولدش باسم الموسوم و با ایالت آذربایجان فائز گردید
سام نامی مجهول الحال و مجعول النسب بسر سام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان
ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع کرده
مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر و پا درمیان لکزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت آوار بمعقولها

و کوه و جنگل متواری میبود درین وقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم دید سام بینی بریده را
که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده و جمعیتی نزد او منعقد ساخته
در مقام تحریک اهل طبرسران و دربند درآمد از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از نهج
خیر و شر و نفع و ضر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات
با اهالی شیروان از جانب ایشان آمد و شد کرده تا آنکه این مراتب را محمد علی خان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت
او مأمور گشته بنابراینکه حالت اهل داغستان و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت
کرده بود درمیان شماخی و شابران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و
اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای با سام بشیروان آورده قلعهٔ آقسو را که مقر حکومت
بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی شابران و طبرسران نیز طوعاً و کرهاً متقلد
قلادهٔ اطاعت ایشان شدند اینخبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ
دیرینه ازین دولت والا در سینه داشتند گردیده از روی دوروئی کار را بکرو کردند از آنجمله
جماعت مغانی و غیره که مأمور بمحافظت قلعهٔ قیر من اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه را که با
ایشان مأمور بودند کشته قلعهٔ قیر را بتصرف لکزیه داده بسام و محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این
واقعه جمعی از رؤسا و اشرار دربند را با ملازمان مغانی که مظنهٔ فساد با ایشان میرفت از مرحلهٔ هستی
دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نموده و خود باستحکام
قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور
خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن اینخبر با جمعیتی که داشت برای تسکین
نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشگزک بیگلربیگی گنجه در کنار کر توقف و مشغول
بستن جسر شده بود لیکن بعد از آنکه این مراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیگلربیگی ارومی را
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان

تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عزّ اصدار یافت
شاهزاده نیز در هجدهم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و
عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اشرف فایز گشته فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از
خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانهٔ شیروان ساختند
شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان پیشتر روانه ساخت
که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلی خان
روز چهارم ذی القعده سام و اشرار شیروان و لگزیه با تیپ و نقاره خانه و فوجی عظیم از لگزیه
و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای
جنگ گشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه بایشان گرفته جنگ در پیوست و بتاییدات الهی سرپنجهٔ
ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ تهور و عصیان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر
متجاوز سر و زنده با علم و نقاره خانهٔ ایشان بدست آمده محمد ولد سرخای زخمدار و بالقیة السیف
فرار نموده و سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصرهٔ قلعه آقسو پرداخته
در اندک روزی آن قلعه را متصرف و جمعی کثیر از لگزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده
دستگیر کردند تتمهٔ احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد **در بیان طغیان
و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمهٔ کار او** چون در حین توقف موکب
جهانگشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلو را بسرداری و تقی خان را مجدداً بایالت فارس
تعیین و روانه و چون مشار الیهما مدتی در آن سمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا
محمد حسین خان قرقلو امیرآخورباشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری
تعیین و بچاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود
محمد حسین خان بعمان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله بتنهای
خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و در

صدد گرفتن محمد حسین خان درآمدند محمد حسین خان از این معنی واقف و خایف گشته و بر کشتی نشسته خود را
بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود وارد شیراز گشت محمد حسین خان خود را
بیکس و کس دیده حقیقت حال را معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت از موکب همایون جمعی باعانت محمد
حسین خان و تنبیه تقی خان مامور گشته تقی خان بعد از آنکه چندی قلعه داری پرداخت عاقبت
دستگیر شده و نیز چنکدهٔ عشرت طراز شیراز بشآمت اعمال او مورد قتل و نهب و اسیر و تفرقه
شد که او را خصی و از یکچشم کور کرده بدرگاه معلی آوردند و اولاد او که در اصفهان میبودند بقتل
رسانند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور والا رسانیدند

دربیان شورش قاجاریهٔ استرآباد و تادیب آن طایفه بسر پنجهٔ طالع فیروز بنیاد و نهضت موکب والا بسمت آذربایجان رایات نصرت آیات

در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهی
دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال و اعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد
حسین خان حاکم آنجا با طایفهٔ یموت متفق و داخل شهر استرآباد گشته ولد محمد حسین خان که از جانب
پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار اتک رفته حکم معلی درباب تادیب اشرار
بعهدهٔ بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون با آن امر مامور گردید و مامورین
با جمعیت و استعداد بر سر استرآباد رفته و بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر اینکه فیما بین بعضی از قاجاریه
و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بیباکی از محمد حسین خان
نسبت بجناه کار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال دست انداز او گردید و بعد از ورود
موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادگی با آنحضرت داشت
بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند
که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قلاع
و ییلامشی بوده و با پاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحوی که سابقاً مذکور شد که

نصر الله میرزا را که در سال پیش متوجه خوارزم و ارال بود و بعد از ورود بمرو رؤسا و سرکردگان
خوارزم و ارال باتفاق ارتوق ایناق ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن باج و کوچانیدن طایفه
یموت شده بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بوالیگری
تعیین و ارتوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت
کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند
این مراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مأمور و روانه خراسان ساختند که تدارکات
خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهی دشت لوای توجه بجانب
قلمرو علی شکر افراشتند ❊ در بیان وقایع ییلان ییل مطابق سال ۱۱۵۵ سنه
هجری سلطان طارم چارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از روز
جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو حمل انتقال کوکبه جلال کرده عسکر دی خسته
عزیمت بوادی هزیمت کشید و سپاه شامی شبارو بانحطاط گذاشته اظهار انکسار کرد و خدیو
نوبهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنه
کوس خصم افکنی و کشورگشائی بلند آوازه ساخت و افواج قاهرهٔ چمن ساز و برگ نمایش کرده
بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار و موج آبشار سرو بر المغفر و جوشن
برآراستند و در منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروز فیروزی
بفر و فیروزی انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشای جمال و غلی از دولت قیصری
بسر عسکری منصوب و در قارص میبود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بعضی میرزاها شبهه
داشت و اعیان دولت عثمانی او را شاخص اعتبار کرده بمعیت سر عسکری روانه کرده بودند
نوشتجات ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله او بود در آنها
درج و نقد جلادت را بزرگانه خرج کرده بود و نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و
محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی بهرشدند و در آنجا بسامع علیه رسید که سر عسکر

مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته و چون
محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف
داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتانی طی میشد و حکم همایون خطاب
بسرداران سرحدات صدور یافت که متعرض رعایای حدود و ثغور نگشته اسرائی را که از طرف روم
بدست آمده مرخص نمایند و بسرعسکر فارس هم اسلحه و با او از در ارتباط در آید سردار مزبور بموجب
فرمان عمل نموده سرعسکر مشارالیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست
و من از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم بعد از آنکه جواب سرعسکر معروض
شده خلاف گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشانست مهمان پذیر باشند که
عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنجا خواهد گردید پس با این عزم رایت
نهضت بجانب فارس افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین این مقال آنکه
بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شد
اراده داشته که نزد کیوا میلاخور گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره خلکلات
سر راه بر او گرفته در بیست و چهارم ذی القعده او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعهٔ قراقلقان
فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با چند نفر از گرفتاران
روملیه نزد احمد پاشای سرعسکر بفارس و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد اوست برادران محیل
یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری گرجستان مقدمهٔ شکست رومیه
شده والاشد و حقیقت آن بدینمنوال است که بعد از آنکه همت اولیای عثمانی بتمکین محمد علی رفسنجانی معروف
بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جملهٔ تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان
اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام آوار و چکتای و کدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامه متعلقات
بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت
عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان

والی

والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیگلربیگی تفلیس در مسند کمین بودند یوسف پاشا از راه
احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل را استفاق کرده اقامت و هدایا و فرامین را با جمعی از سیراپیه روانه
داغستان نموده خوانین شنیده که بلد راه و رسم سپاهگری و خرم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه
مهیا داشته و مامورین فرصت عبور آن طایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانیده فوجی را نیز
گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت
و انیس وحشت گشته فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا درآمده وفات یافت
و بعد از آنکه چلونچی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکو خدمتی بو الیبگی کارتیل
و ارایکلی میرزای ولدش بوالیبگی کاخت سرافراز شد و چون بعد از انجام مهمات سمت شیروان
امر همایون باحضار نصرالله میرزا اصدار شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوست پس رایات
جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق کوکچه ونگز عبور و در شش فرسخی آرپه چایی
در موضع موسوم بخانلقی بنه و آغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب همایون را بجانب قارص نهضت داده و در خارج قلعه قارص ماهچه رایات نصرت
آیات را باوج سموات برافراشتند و چند دفعه سرعسکر و پاشایان با ازدحام تمام پشت بدیوار قلعه
رو بمعرکه جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری
شدند و بنه و آغروق و حرم نیز بموجب امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید
پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف
تعیین گشته چون احمد خان لکزی چلتای بموجب امر و فرمان پادشاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت
سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه که کار را بدین منوال دیدند شب بهیات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ
گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان با خبر و تعاقب نموده جمعی از
ایشان را عرضه هلاک ساختند و چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر شدت
می یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را

با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر
از سرکردگان اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود این
طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول
یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانهٔ دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان
نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک
وفور داشت لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آرپه چائی نهضت نموده
از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته و آن مکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و علف
آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور
گشتند که در حوالی بردع در مکانی که از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه
و منازل مرغوب از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قزاق عازم گنجه و بردع و در بیست و
ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روزی که دواب
آرامی گرفت چون تنبیه لگزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد
داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از غازیان سپاهی بجانب داغستان توجه فرموده
از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را
چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی
ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و تمامت
کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و
تاخت و تاز اطراف بودند رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر نشان و پیرایه پوش
خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام
داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آن مکان مضرب
سرادقات عز و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ما[ه]

مزبور سنه و آغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارس گشتند. **در بیان وقایع اودئیل مطابق سنه ۱۱۵۶** چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپنا و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیهٔ روئین تنی مینمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون برآمده بمدافعه عسکر سرما گرم مرحله پیمائی در روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی در نقطهٔ اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و سرعسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرد گردید روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب سه ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام گردید و در آخر جوزا از حدود شکی عطف عنان کرده و از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه عازم گوکچه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضهٔ شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را تخت روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت و بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جولگای گوکچه مضرب خیام عز و تمکین گردید

در بیان محاربه یکن پاشای سرعسکر سیوم و نقل آمدن سرعسکر

چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و با چلیک پاشای والی مداین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر جمعیت و ازدحام تجهیز و قرار سمت ارزن الروم و قارص و عبدالله پاشای جبه چی با احمد خان و لی سبحان وردی خان بیگلربیگی اردلان که از این دولت والا رو تافته و برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هر یک از سمت مامور به جانب ایران می آیند لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند بتنبیه رومیه که از سمت دیاربکر و موصل می آیند تعیین و مسارعت روانه و افواج منصوره را که در حدود کرمانشاهان

ولرستان وکردستان مشغول ییلامیشی بودند بمعسکر شاهزاده مامور ساختند و چون مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاهزادهٔ ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ
والدش باین نام نامی و خطاب اخوت سرفراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیهٔ اسباب
سور و سرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق گوکچه آراسته و بعد از انجام
کار طوی زمام اختیار خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و
هر دو را باندارکات شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ مقصد ونه و آغروق را مامور توقف در ییلاقات
حدود نخجوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و
مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم برهم زن هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند
مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده و او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد
لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مرادتپه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ
عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند لکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد
هزار سواره و چهل هزار پیادهٔ ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی
همایون دامنهٔ کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و مطریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویهٔ صفوف و تسوید الوف گشته
نایرهٔ بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ و الاگرفت بعد از حملات متواتر تقدیر صدای فا در شکست
بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسیدند و سرعسکر بسنگر خود نشستن جست و بسبب
ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت
طرق سمت قارص و محارست اطراف اردوی سرعسکر مامور شدند و راه تحصیل غله و ذخیره
بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تیغ میگشتند
و از هر جهت عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زنان او و مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ با سواره و پیاده سنگر و مطریس پیش داده

دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون رسیده رایت توقف برافراشت
همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته
ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند و آنشب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی
فرار کردند سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا
گذاشت که همان شب با سواره و پیاده باردوی معلی شبیخون زنند عصر آنروز که روز جمعه بیست
و پنجم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر براینکه سرعسکر جانب دیار
بکر اولا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و
بنهٔ خود را در قلعهٔ سور داشته متحصن ساخته و خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفوره عازم
موصل شده از اینطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت قتیل و
گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال بشکر ایزد متعال
پرداخته نوشتهٔ شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده بود
آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبهٔ سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک
شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همان وقت
سرعسکر جلیل الشأن که در کمال قدرت و توان بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و با دهر دون نزاع
نموده عساکر رومیه چون خود را بی سر دیده اند بیدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند فوجی نهانی
که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و
اسباب آنجماعت که برجا مانده بود بحیطهٔ ضبط در آوردند و فوجی از جنود نصرت نمود نیز از جانب
اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آدینه جانی همه جا آنجماعت را که فوج فوج
مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته

نفر متجاوز از پاشایان و دو وسار از زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروّت جمعی از
گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخّص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بودند روانهٔ قارص و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نموده
و جمعی را هم روانهٔ تبریز ساختند و چون قبل از این که در باب رکن و سر مذهبی حضرت امام جعفر
صادق ع بدولت علیّه عثمانیّه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن
دولت از قبول آنکار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سر عسکر و انهزام عسکر ایران
رومیّه نامهٔ دوستانه باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترجمان
برسم چاپاری از راه بغداد روانهٔ دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هرچند ایلات ترکمان و طوایف
عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنن
و سالک طریقهٔ آگاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
آنجماعت بآن دولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن
الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن
تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیّه و مایه النزاع بود بالکلیّه از
اینطرف بعمل آمد من بعد اساس محبّت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار خواهد بود پس موکب
همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپّه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی
نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا
وارد درگاه معلّی گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند بدینبیان اینمقال انکه دو نفر از اولاد چنگیز
میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوب و پادشاه ختن چون آوازهٔ عظمت
و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و موانست
درآمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود و مضمون نامه اینکه از سلطنت
و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از

ایلاتی

ایلاتی که در حوزهٔ اقتدار ما میباشند هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد
بود و نیز ایلچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است
و ایلاتی که در آن میان هستند طریقه خدمت نمیسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت شاهنشاهی
است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات
دولت را باینطرف واگذارند که بعد الیوم اشتباه حد و سنور دولتین معین باشد چون موکب همایون
عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مامور
و روانه گردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه مرقوم و نه توقوز اسب و شمشیر مرصع
طلا و باقی نفایس جهة شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند
و سابقاً نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی مامور بتنبیه
آنجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و
عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم وارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت بتقدیم
رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ورکنج بمقابله آمده
و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان
در آمد و چون آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرصه نهب و تاراج
دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی
خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکین داده بموجب امر
همایون عطف عنان و در زمانیکه موکب فیروزی نشان در سا و خبلاغ مکری توقف داشت
وارد اردوی بهشت بنیان گردید پس حسب الحکم همایون خطاب بآنطایفه عز صدور یافته محصل تعیین شد
که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کار آمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده
خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد
باشند و رایات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فراهان و ارکان

نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهانگشا متوجه
اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
بحدود استراباد طایفهٔ یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده
بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان
طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع بارس ئیل مطابق ۱۱۵۹ هجری

روز دوشنبه بیست و
هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
پا برهنه بانجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران
قضا و قدر بساطهای کاندوزی برفراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای
پنجساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیری بر تختگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در گلستان
جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکها
منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق
و زمرد و فیروزه سبزه و بنفشه برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از
گلهای ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دلگرمی رفع برودت
از عرصهٔ جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق
گلزار مصالحه نامه نگارش دادند و ایلچیان فلک شان درو آن ابر گذاری برای اطفای آتش فتنه کانون
در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشته جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون
سیر منتزهات کلات و عمارات جنت آیاتی که در آن قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین
احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلد نشان
عازم آنمکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا
و انتظام امور آنجا پرداخته کرورهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم

جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض درآمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن وغیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند شدند و چند سال گریبان اینمطلب در دست گفتگو میبود چون از کشاکش اره آمد و رفت ایلچیان نخل دعوی و بید خلاف انقطاع یافت بعد از قضیه یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و بدولت علیه عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم دانسته لطیف افندی را که سابقاً در داغستان بدربار معلی آمده بود مجدداً بچاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینیکه سایه خیام زهی مضرب خیام عزو شان بود با نامه قیصری وارد دار دوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجملی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آندولت احمد افندی کسریه لی که در فارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود بپایه وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامه دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامه همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را به مصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترینان را روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از اینطرف بمسوده راقم حروف مرقوم گشته بود این است الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام بانطماس اثار المنافرة من بین الخواقین والاساطین واصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین

واذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین وینزع ما فی صدورهم
من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود کما ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین آمنوا
اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی
آله واصحابه لاسیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح
الدین غایة المجهود اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون
ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران
شیوع و معادات و مبغضت میانه روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل
سنت و جماعت که مختار آبای کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از
آنکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان والجنان تارک اقوال و افعال باطله
و بحقیت خلفای کبار رضوان الله علیهم قائل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم
حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و
افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفرة
والمشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین
برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی
محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان نجابت
بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوائل شور و شین از میانه فریقین نواب همایون
ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مأمول
بعد از تکرار آمد و شد سفرا آنحضرت سه ماده را متعلق بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر
ملکیه موکول ساخته بموجب لوایح فتح ختام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون
ما که بنای محبت غنچه گشای از بهار اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقض و آرام
عباد و ازاحه آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس

اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این بود آن فرخنده رخش را تجدید
فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنهٔ سالفه بسلاطین
ترکمان تعلق داشت و بسبب خلاف آمیزی شاه اسمعیل بدولت علیهٔ عثمانیه انتقال یافته
ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد
یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسهٔ این طرف انضمام یابد و آن
حضرت را از راه برادری در ردّ و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامهٔ همایون که از آن دولت
والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بجهات
مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین
علیتین را متحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق
منفسخ شده از این مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغتضاد و مصالحهٔ ایام خاقان
خلد مرابع سلطان مراد خان رابع مجدد و ممضی شود تا دوستی در میانهٔ دو دولت عظمی و اخلاف
کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت
پادشاه اسلام پناه وعدهٔ اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق مشدود فرموده
اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمّهٔ خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش
بلاد را اهمّ مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا بعد از وصول نامهٔ مسکینه الختام مأمول ثانی آن خلیفهٔ
اسلام را نیز به حسن رضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مأمور ساختیم فیما بین معتمدان
دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و تتمه ماده و تذییل بر این نهج قرار یافت اساس صلحی
در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیما بین دولتین مرعی و حدود و ثغوری
که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط
من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و
از اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشد اجتناب شود انشاء الله

تعالی اینکه دوستی و محبت در میانهٔ دو دولت عظما و اتحاد این دو خانوادهٔ کبری الی یوم
القیام قائم و دایم و برقرار باشد مادهٔ اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله
الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را منزل بمنزل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت
حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مادهٔ ثانیه از برای تأکید مودت و توثیق محبت
در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین
داده شود مادهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یک
که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند تذییل حکام سرحدات از حرکاتی که
منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه
احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را
بخیر و ترضی یاد نمایند و آن جماعت من بعد بکعبهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد
کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از
ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم
مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که
مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف
نیز تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند
حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد نمودیم
که مصالحهٔ مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار
و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد
از این طرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ
أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا حرر ذلك
فی شهر محرم الحرام سنة الف ومائة من الهجرة علی هاجرها الف سلام وتحیة

در بیان

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه ۱۱٤ هجری

شب سه شنبه
نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب
بدار الامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم
جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی برآورد و زنبق خبط دماغ یافت شبنم از پی گرمی
عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابو الهیجان سار و سارنگ ابواب
تقریر برای سیم داران شکوفه و نسترن کشودند سخنوران هزار دستان از زر ابواب الفهابام
غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت
ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و دکلنگ داران اشجار دهان گلها را بامشت غنچه و چوب
شاخسار بخون آغشتند فراشان قوای نامیه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان اکزار
یتیم غوره‌های خوشه تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرا بغرا بگردن افکندند و فاخته را بخار
نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار ظرف
جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله منارها در راسته خیابان چمن
ترتیب دادند پای دستهٔ گل را بچوب و ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش
بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون
زنار از گلو کشیدند ساحت گلگشت بسلامان گلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعله ناله بلبل
لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار
بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خوردهٔ زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در
گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت
بید را خلاف گزید و گل رعنا دو روئی ورزید گردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی برآوردند
و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند جنگ گوشکان گلشن از سبزه و سه برگه دشنه و
خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان گلها را بدست کوشش

بر پا نند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا
عازم مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله میرزا را با شاهرخ
میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بجبال
لَا یَمَسُّنَا فِیهَا نَصَبٌ وَلَا یَمَسُّنَا فِیهَا لُغُوبٌ و وانه کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس
گشته و تیغ زهرآلگون بیرحمی را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت

در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن با اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم
داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی
فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او
میباختند بعد از آنکه داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنابر استیلای وساوس و
توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و
ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از
همین معنی تغییر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آنحال از اهالی ایران که پروردهٔ
حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت آنحضرت گشته و رفق و
سلوک را برگردانید آنجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس
و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایهٔ میرابی شیراز برتبهٔ ایالت
کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلو را که خالوی شاهزادگان
بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدر خان حاکم خود را
مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افساد گذاشتند
و اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافته به سلطنت
برداشتند و قاجاریهٔ استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب

شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد
و راه مروت بسته باب ابواب کشاد باین طریق که عمال ممالک را که در محکمه حساب حاضر میکردند
بی اندیشه روز حساب در مقام مؤاخذه ایام اخذ و عمل درآمده بدون اینکه از جانب احدی
تقریر و حکایتی یا ادعا و شکایتی واقع شود آنجماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند
که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدست
و پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای
شکسته بپای خود مینوشتند اینوقعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا دستیاران
و اعوان خود را القلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور
و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود لقلم میدادند و کار
بجائی منجر شد که بجاهائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن بوم و بر و ویرانه غزلت گزیده
بود و آلاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
به فقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دینار و درهمی همیشه در سم بود الفها رصدمی
رسانیدند و مسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کماج خیمه میخائید و در حضر برای
نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیاناً احدی در مقام
انکار درآمده از قبول آن گردن می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد
باسندهای وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا دم میزد در دم بپیشگاه عدمش میفرستادند
بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ماضی باشد بعد از آنکه التقصیرات
ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بر زر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده و
چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه ساختند
محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیمتنان را بعلت نقره
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را ببهانه زرداری مانند آفتاب فلک

میکشیدند هرکس که چون غنچه مشت زری بومیبردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند و
جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای قدک سبز بدار میکردند بکشاکش ارهٔ جفا از پایش در
می آوردند و اکثر بیکناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند باز نجاتی برای ایشان
میسر نکشته اینحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بمملکت و از مملکت بولایا
دور دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دور را نمیدید تسلسل را نمیدانست
که بچه معنی است و تا زنجیر خانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمی فهمید
که از چه سلسله است هیهات اینوجوه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول
می پیوست مصرع ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از انکه لا وصول گشتن اینوجوه
معلوم رای معدلت پیرا میشد بیکناهانی را که بجای هر دانکی از الف نخورده هزار چوب خورده
بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل و مساعی بیجا حصل و حقوق ثابتهٔ دیوانی معطل گشته
با پاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند اینقدر محصلان به
تهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض بمعرض مصادره درآمده نوبت ابواب درفرازبام نام
ایشان کوفته گشته اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت
اقرار از برای خورد و بزرک بصدگونه شاخ و برک می آراستند و سه نفر از خلاصه اجزای
اوجاق کیوان شان نیل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و
آفرین آن نادره کار سحرآفرین نغمه سرا و نواپرداز وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ
إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ میساختند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و نقصی در اوامر علیه واقع
میشد ایشان بیادمی انداختند و خود را شاید تعریف نموده و برخط و خال جمال دلارای
شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا ازین تقربات
بهیچوجه اطفای حرارت نادری نکشته نایرهٔ بیدادیجدی اشتداد داد که چند نفر شدند و از منی

و مسلمان را در میدان نقش جهان صفاهان آتش افروخته سوختند و در محرم سنه ١١٦٠ که از اصفهان
حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کله منارها از رؤس رؤسا
و ضعفای بیگناه ترتیب مییافت دران اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سرباز زدند علیقلی خان که
برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به
تنبیه آنجماعت گشته مقارن آن عمال آنسرکار که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم باوری دروغها برهم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب
خان ابواب نوشتند و محصلان بتحصیل آن وجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علیقلی
خان چون میدانست که عذر و انکار را هیچ وجه در حریم خاطر نادری بار نیست و او را بشنیدن
جواب و تحقیق صدق و کذب کاری نه باسیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب
خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته
بود متوحش گشته اولاً در مخالفت با علیقلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش
مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت
استبداد برافراشت و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوت
قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بیسامانی بودند باعلان تمرد پرداخته در
مقام طغیان در آمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی
گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در غرق رادکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود
بارض فیض بنود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار ایروانی
و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک گوندوزلوی افشار ارومی باشاره علیقلیخان
و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از پیشه
کشیکان که پاسبان سراپرده دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول

و سری را که از سر بزرگی در عرصهٔ جهان نمی‌گنجید در میدان اردو گوی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفهٔ افغان و اوزبک باتفاق
احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی
داشته با افشاریه و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه جمعیت خود را منعقد ساخته
با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت
کرده از آنجا روانهٔ قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلی قلیخان که در هرات میبود عرض
نمودند علی قلیخان چون یکران مراد را در زیر دوران دید بمسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس
و سهراب غلام خود را با طایفهٔ بختیاری و جمعی دیگر بسر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می‌آورده‌اند غافل
شده نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز قبال بیخبر بوده‌اند تا [illegible] علی الغفله بپای
مردی معارج همت بر شرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و
قلعهٔ خدا آفرین که از غرایب امکنهٔ روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا باتفاق شاهزادگان کامکار و شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نمود
کاظم میرزا برادر علی قلیخان که در آن وقت در کلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان
پرداخته چون بایشان نرسیده مراجعت و دوست محمد چیچه که توشچی نصرالله میرزا بود تعاقب و
امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله
میرزا روانه و قربانقلی در حوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیرکاری
بقربانقلی زده و او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی در راه بنصرالله میرزا
برخورده و او را گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا با پانزده نفر از اولاد و احفاد خورد و
بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده

ساله بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف گرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان مغفور را خواسته باشند شاهزاده در دست برای سروری داشته باشد

در بیان سلطنت علیشاه و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ و دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان باشد در خزانهٔ کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و نفایس که فزون از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و جواهرخانهٔ نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست بتبذیر و اسراف گشوده بمصرف بوضیع و شریف برافشاند نقرهٔ خام را بهای شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده حسنعلی بیگ معیرالممالک را با سهراب غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از وکوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد و تمامی ایلات از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از آنکه مطایای حرص و آز را گرانبار نفایس نمودند در و از وبر یافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان از انجا عازم مازندران گشتند به تفحات متجاوز در مازندران توقف کرده الله‌یارخان با جماعت توپچی و دستهٔ افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت و مامور باطاعت امیراصلانخان قرقلو سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیراصلانخان متوحش شده روانهٔ عراق

که بخدمت علیشاه رود و عطاء الله خان با اوزبکیه که در محال فارس بمرافقت محمد رضا خان
قرقلو و کریم خان هوتکی افغان که بتنبیه باغیان گرمسیر فارس مامور و بعد از قتل خاقان
مغفور از جماعت گرمسیری شکست یافته بودند آمده از آنجا بعزم اردوی علیشاهی روانه عراق
و باصفهان آمده قشون خود را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت
اختیار کردند و چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت علیشاهی بود حسنعلی
بیک وجود اورا در کارخانه سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته او را روانه اصفهان
ساختند که در جزو عنانداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات
او برده او را بقتل رسانید و افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانه ریزی
احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند پروازی گشوده بفکر خود سازی
افتاد و سلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار و راتق و فاتق مهمات سرکار خود کرد
در آن اوان امیر اصلانخان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان
مامور و بنابر بعضی بواعث از علیشاه متوهم میبود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت درآمده
او را نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت و جمعی از متجنده را با افاغنه و اوزبکیه
که در اصفهان میبودند بر سر کرمانشاهان فرستاد در آن اوقات امیرخان ولد یار بیک میش
مست توپچی باشی بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب
و دستگیر شد و لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زواری که در آنجا بودند غارت کرده
بآن نواحی استیلا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علیشاه
از اینمعنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر اصلانخان
را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منتظم ساخت و ما بین زنگان
و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته و
در همان جنگ گاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند و بقیه قشون علیشاه شکست

یافته هر یک سر خود را برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از
خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علی
شاه را کور کرد و امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم
خان روانه همدان شد و چون امیر اصلانخان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم
خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ کرده
بر او فایق گشت امیر اصلانخان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ
کشید و در آنجا کاظم خان بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان او را
با ساروخان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت
بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش بیکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت
علیشاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید و چراغ اقبال
ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب تخلص نیم صباحی مانند ستاره سحری بنیاد
درخشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق
علینقی خان مشهدی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی
بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس
میمنت مانوس زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل
عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته در تنظیم سلطنت و جهانبانی را باین
وسیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب
دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی و در خراسان جلوس واقع خواهد شد و هم اگر بر
عقیده خود صادق باشد طریق مؤالفت سپرد پس همگی باین معنی همداستان شده شاهزاده را
از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام اباء و امتناع در آمد چون این

در روضهٔ رضیّهٔ رضویّه جمعیت نموده عهد و پیمان را بالقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند
شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شوال سنه ۱۱۶۱ احدی و ستین و مائة بعد
الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در هفدهم ذی الحجه آن سال در تبریز
بمخالفت برخاسته بر وسادهٔ سلطنت نشست و با نقد قلب سکهٔ شاهی بنام خود زد و
چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم با دستی کرده بعطای آلاف و الوف
هر بیسر و پای تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم نامید و بساط دیگر گسترد
سفال هر تنک ظرف را چینی خورخوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و حکمرانی
ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت ؎ چون
علم هندسی اصولی مالک پیرایه شد همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم
شاه از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علی
شاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخهٔ سمنان لشکریانش که هر
روزه کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه آش کرده بعضی
نزد شاهرخ شاه و بعضی با وطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که باو موافقت
ورزیده بودند ناچار روانهٔ قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند ابراهیم شاه افاغنه را
به نهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر هیچ تقصیر
نکرده قم را نمونهٔ شهرری ساخت و از آنجا عطف عنان کرده بقلعهٔ قلابور تحصن برد
اهل قلعه او را مقید نموده چگونگی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کسی برای آوردن
او و علیشاه مأمور نمود و بفرمان شاهرخی در عرض راه هلاک ساختند نعش او را بارض
اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان والا با دیدهٔ
نابینا بیرون دار عقب برادران روان ساختند و چون علیشاه برشتی اعمام کرام خود

رحیم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن بیگناهان آلود بمضمون
اینکه ع دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند
ما صدق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر این کتاب
مجملی از مفصّل صادرات و کیفیّت احوال مملکت گیری و کشورکشائی خاقان جهان
گیر مغفور بود هرچند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار
اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشتهٔ
خامهٔ اظهار گردید هر سه کاه صاحبدلی بهمرساند مقدّمات بعد دولت نادری و کیفیّت آشوب
وفتنهٔ آنزمان که از حدّ و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد

خاتمه ❊ شد والله اعلم بالصّواب ❊ طبع کتاب هذا

ستایش و نیایش آن خدای یگانه را که سلطنت دو جهان و مملکت کون و مکان و
شهنشاهی زمین و زمان همه در قبضهٔ تصرّف اوست که درین اوان فیض بنیان این نسخهٔ همایون
فیض پیرامون تصنیف وقایع نگار عمدهٔ روزگار محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی
بکمال تصحیح و تنقیح از نسخهای متعدّد مثل مطبوعهٔ هند و ایران تتبّع نموده بحسن اهتمام
کمترین انام بندهٔ بندگان درگاه کریم اعنی قاضی محمد ابراهیم بن قاضی نور محمد
مغفور و مرحوم و ملا نور الدین بن جیوا خان بتاریخ شهر رجب المرجب ۲۲ سنه ۱۲۹۲ هجری
مطابق ۲۹ ماه اگست سنه ۱۸۷۵ عیسوی در مطبع فیض منبع حیدری واقع جزیرهٔ معمورهٔ بمبئی طبع دلپذیر

قطعهٔ تاریخ طبع کتاب هذا از نتایج فکر جناب فضیلت مآب مولوی نور محمد متخلص فارغ

چو بامداد خدا این طبع شد	فکر سال طبعتش کردم ولیک
از سر ایجاب گفتا هاتفم	بهر این تاریخ گو تاریخ نیک
	۱۲ ۹۲

فہرست کتب موجود بردکان مہتمم نسخہ ہذا حسب الذیل

کتب درسیہ فارسی

گلستان خوش خط با تحشی
گلستان مع شرح و با فرہنگ
گلستان در متن و حاشیہ
بوستان بخط جلی محشہ
ایضاً در متن و حاشیہ
بوستان چہار مصحح
قواعد فارسی
خمسۂ نظامی
انوار سہیلی محشہ
صد حکایت خوش قلم
حکایت لطیف
مجموعہ تعلیم الصبیان ۲۱ کتب
چہار گلزار محشہ
مجموعۂ فارسی یعنی دہ کتاب
دستور الانشاء
مجموعۂ پنج کتاب
انشاء خلیفہ مع انشار سمی وغیرہ
فوائد المبتدی معہ آمدن کرپا وغیرہ
انشاء ہر کرن معہ انشاء طلوع
انشاء مادہو رام

کلیات سعدی علیہ الرحمۃ
معین الالفاظ
تضمین کریما فارسی
طوطی نامہ فارسی یعنی چہل طوطی
اشرف الانشار

کتب دیوانہای فارسی

دیوان حافظ خوش خط محشہ
دیوان حافظ خوش خط
ایضاً تختی خورد
دیوان ہلالی
دیوان قاآنی

کتب تواریخ فارسی

قصص الانبیا فارسی مجلد
شاہنامہ تختی کلاں معہ تصاویر
شاہنامہ اوسط معہ تصاویر
تاریخ سلاطین دہلی
تاریخ حبیب السیر مجلد
تاریخ ایران سرجان مالکم در دو جلد

کتب تصوف

مثنوی مولانا روم بخط عربی مجلد
ایضاً بخط فارسی
ایضاً خوش خط و جلد عمدہ
کیمیای سعادت فارسی
مثنوی بو علی قلندر
حدیقہ حکیم سنائی
تذکرۃ الاولیا
نفحات الانس معہ سلسلۃ الذہب
شواہد النبوت

کتب متفرق زبان

مصادر الافعال یعنی آمد نامہ
جامع الاسما یعنی انگریزی عربی
در صرف انگریزی
خلاصہ علم جغرافیہ ہندوستانی
جوڑد صاحب کی پہلی کتاب
با ترجمۂ مرہٹی ہندوستانی
و فارسی
تکلم المدرسہ اردو معہ
انگریزی

تمت